

# پیشگار آزادی

و

## تجدد و صلاحات ایران

گردآورنده: حسین جودت

## تالیفات نویسنده این کتاب :

- ۱- از صدر مشروطیت تا انقلاب سفید
- ۲- یادبودهای انقلاب سیلان
- ۳- کیشها و آئین و آدیشه‌ها
- ۴- ترجمه تاریخ چین
- ۵- کتاب دستور صحی برای یکقرن زندگی
- ۶- کتاب پانصد مسئله دوره اول
- ۷- کتاب پانصد مسئله دوره دوم
- ۸- قیامها و شورشها
- ۹- پیشازان آزادی و تجددو اصلاحات ایران

## کتبی که زیر چاپ است:

- ۱- پیامبران بزرگ
- ۲- ترجمه تاریخ اروپا
- ۳- ترجمه کتاب یهداشت

# پیشگیران آزادی

و

## تجدد و صلاحات ایران

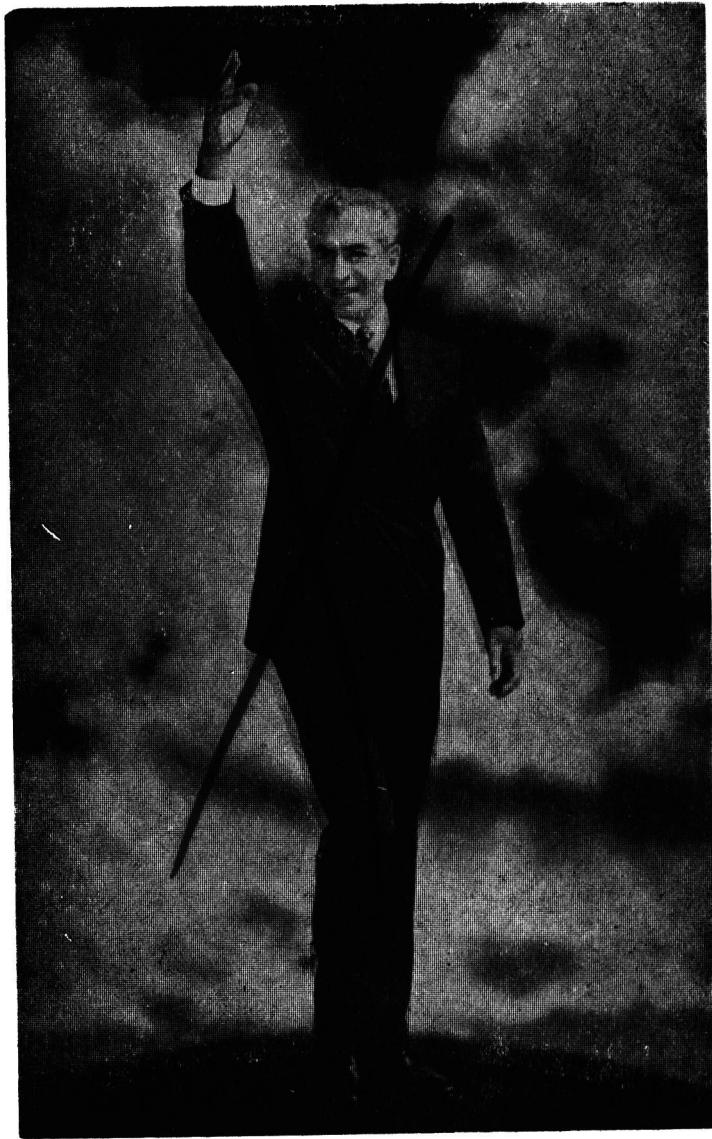
اسکن شد

گردآورنده: چهین جودت

خواپ مخنوط و مصمر علی

این کتاب تحت شماره ۱۰۵۷ در تاریخ ۱۳۵۲/۷/۹ در کتابخانه ملی  
به ثبت رسیده است

چاپ درخشنان تلفن: ۳۱۸۴۴۵



در دوران رخشان پادشاهی محمدرضا پهلوی آریامهر  
بزیور چاپ آراسته گردید



## اسناد و مدارک مورد مطالعه

- |  |  |
|--|--|
| تألیف احمد کسری  | ۱ - تاریخ مشروطیت ایران                                |
| تألیف پروفسور ادوارد برون  | ۲ - انقلاب ایران                                       |
| تألیف مستر مورگان شوستر آمریکائی   | ۳ - اختناق ایران                                       |
| تألیف مرتضی مدرس چهاردنه   | ۴ - بها و صدمین سال شهادت قرۃ العین                    |
| تألیف سید هادی خسروشاهی  | ۵ - سید جمال الدین اسدآبادی                            |
| تألیف دکتر فریدون آدمیت  | ۶ - سید جمال الدین اسدآبادی                            |
| تألیف میرزا آفاخان کرمانی  | ۷ - امیرکبیر وایران                                    |
| تألیف میرزا علی محمد باب   | ۸ - هشت بهشت   |
| تألیف دکتر فریدون آدمیت  | ۹ - کتاب بیان  |
| تألیف اسماعیل رائین  | ۱۰ - اندیشه‌های میرزا آفاخان کرمانی                    |
| تألیف دکتر حمید  | ۱۱ - میرزا ملکم خان                                    |
| تألیف میرزا محمد مهدی خان زعیم‌الدوله  | ۱۲ - محاکمه و بررسی در تاریخ و عقاید و احکام باب و بها |
| تألیف نقطه اولی  | ۱۳ - پنج شان   |
| تألیف دکتر مهدی ملکزاده  | ۱۴ - انقلاب مشروطیت ایران                              |
| از مدارک مذکور در بالاکاهی مطالعی اتخاذ و زمانی بعلت رسائی عبارات قسمتهایی<br>عیناً نقل‌گردیده است از مؤلفین محترم آن آثار ارزشمنده که مرا درگردآوری این مجلد<br>حسین - جودت یاری داده‌اند یعنیها یات سپاس‌گذارم |  |

## فهرست مدرجات

- پیشکفتار  
فصل اول - جنگهای ایران وروسیه تزاری  
از صفحه ۹ تا ۱۵
- فصل دوم - جنگ ایران و انگلیس بر سر هرات  
از صفحه ۱۸ تا ۲۶
- فصل سوم - باب ومهدویت  
از صفحه ۴۱ تا ۴۵
- فصل چهارم - میرزا تقی خان امیر کبیر  
از صفحه ۶۷ تا ۹۱
- فصل پنجم - میرزا ملکم خان  
از صفحه ۹۳ تا ۱۱۱
- فصل ششم - سید جمال الدین اسد آبادی  
از صفحه ۱۱۳ تا ۱۳۹
- فصل هفتم - میرزا آفاخان کرمانی  
از صفحه ۱۴۱ تا ۱۴۹
- فصل هشتم - کوشش‌های پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران به نمر رسید  
از صفحه ۱۵۱ تا ۱۶۰
- فصل نهم - ثمرات انقلاب ایران - قانون اساسی  
از صفحه ۱۶۱ تا ۱۷۳
- فصل دهم - متمم قانون اساسی  
از صفحه ۱۷۵ تا ۱۹۰
- فصل یازدهم - شمهای از وقایع مشروطیت  
از صفحه ۱۹۱ تا ۱۹۹
- فصل دوازدهم - در باره سبک مشروطه سلطنتی  
از صفحه ۲۰۰ تا ۲۰۴

## خلطامه

صفحة	سطر	صحيح	خلط
١٠	٨	تركمان	ترگان
١٢	٢٠	انقاد	انقیاد
٢٠	١٢	تركمانان	ترکامان
٢٢	٢١	علىالسویه	علیالسویه
٢٣	١٨	قراسوی	فراسوی
٢٣	١٧	كوجك	کویک
٢٤	٥	برقدار	پرقدار
٢٤	٢	نقد	نند
٢٥	٢١	خيانتى	خیاتقى
٢٩	١١	اما	امام
٣٢	٥	عقلانى	عقلانی
٣٣	١٥	سبد	سبد
٤٤	٧	نظامالدوله	نظام لدوله
٥٥	١٠	جسدهش	جدهش
٥٧	٨	وديگرى	ودازديگرى
٥٨	٨	پدر	پد
٦٨	١٧	عده	٠ - ٤
٨٣	٨	ناصر	صر
٨٩	٥	قوى	وى
٨٩	١٠	متنصب	منتصب
٨٩	٢	پرداخته ايم	خواهيم پرداخت
٩٩	١	سمسك	مستمسك
٩٩	٣	بى همتاست	بى همنست

کج بنیان	کج بنیان	۱۰	۹۹
باقند	باقند	۲	۱۰۰
بی واسطه	بواسطه	۶	۱۰۰
حشيش	حشيش	۱۸	۱۰۴
آزادی	آزادی	۱۰	۱۰۵
مستحبله	مستحبله	۸	۹۹
شوهای	شهادی	۱۶	۱۰۶
اصلاح	اصلاح	۲۰	۱۰۶
دارند	دادند	۱۹	۱۰۷
مستوای	مستولی	۴	۱۰۹
پادشاه	پاشا	۱۰	۱۱۵
پادشاه	پاشا	۱۰	۱۱۵
انحاد	اتحاد	۱۴	۱۱۵
منصلی	منفصلی	۶	۱۲۲
پس	پس از	۱۲	۱۲۳
سیه	سید	۱۶	۱۲۴
در	رد	۱۰	۱۲۵
فرد	نزد	۲۱	۱۲۶
حيات	حیاط	۲	۱۲۷
تصفه	نصفه	۱۵	۱۳۷
استبداری	استبدادی	۱۲	۱۴۴
مجلس	مجلس	۱۵	۱۵۵
خرد	خود	۹	۱۵۶
استفاده	امضای	۱۵	۱۶۳
ممیزهای	ممیزیهای	۱۸	۱۶۵
مستمک	مستمک	۶	۱۶۷
وزارتخارانه	وزارتخارانه	۷	۱۶۸
داری	دارای	۴	۱۹۳

## پیشگفتار

انقلاب مشروطیت ایران برخلاف پراکنده‌گوئیهای ناصواب اشخاص کم اطلاع و یا مغرض چون سایر تحولات و دگر گوئیهای اجتماعی جهان مسبوق بسابقه و پیشینه‌ای بس مفصل بوده است که تقریباً سه ربع قرن قبل از تغییر حکومت استبدادی ایران باصول مشروطیت و دموکراسی با ظهور رجال عازم ومصممی چون میرزا تقی خان امیرکبیر مصلح بزرگ و میرزا ملکم خان نظام‌الدوله رجل سیاسی متهرکم نظیر و سید جلیل‌القدر سید جمال‌الدین اسدآبادی منادی اتحاد اسلام و تکان‌دهنده قوائم ظلم و استبداد و همچنین فیلسوف دقیق و محقق شفیق میرزا آقا خان بر دسیری کرمانی طرد کننده خرافات و پاره‌کننده حجاب جهل و اوهام که در راه ایقاظ خفتگان و بیداری مردم بہت زده این سامان قدمهای مؤثری برداشتند و زیر بنای تجدد و ترقی ایران را بر اساس استواری پی‌ریزی کردند.

چون نوبت سلطنت پادشاه رئوف و مهربانی چون مظفر الدین شاه رسید در مقابل جنبش و جوشش و تقاضاهای اهالی پایتخت بتصور فرمان مشروطیت راه را برای پیشرفت و ترقی ملت بازگردانید و نام خود را همیشه به نیکی و خیرخواهی ملت خود در تاریخ جهان باقی و پایدار گذارد.

ظهور و پیدایش این رجال مبرز و هوشیار در آن روزگار بی‌سروسامانی نیز در پس

حوادث و تعقیب وقایعی بودکه زمینه را برای فعالیت آن را دیده از خفتگان این مرزو بوم آماده ساخته بود.

اهم این وقایع و حوادث یکی شکست ایران در برابر لشگریان نظام دیده روسیه تزاری بودکه با وجود تلاش های پی گیر عباس میرزا فرمانده کل قوای اعزامی و زدوخوردهای وی در طی مدت ده سال تمام با وجود جانبازی های دلاوران ایرانی بعلت اینکه نفرات سلحشور وی از علوم و فنون نظام جدید بی بهره بودند و فاقد سلاح های مناسب بالاخره بمغلوبیت قوای ایران و شکست قطعی آنان منجر گردید و ایران با مضارع معاهده منحوس تر کان جای ناچار و مجبور گردید.

پیش آمد دیگری که آن نیز اوضاع ایران را بسوی و خامت پیشتری کشیده مداخله بیجای انگلیس در مسئله هرات بود.

دولت انگلیس برای حفظ مستعمره نان آور خود هندوستان پیوسته کوشش مینمودکه آن کشور ذرخیز و طمعه لذیذ را از حوزه نفوذ روسیه تزاری دور نگهدارد و با ایجاد کشورهای پوشالی بین هند و روسیه تزاری فواصل و موانعی ایجاد نماید روی این منظور سلطه ایران راهم که در آن ایام بطور ظاهر تحت نفوذ روسیه تزاری قرار گرفته بود بر سر زمین هرات مخالف و مغایر با مصالح خود می شمرد و زمانی که محمد شاه بعزم تسخیر هرات آن شهر را در محاصره داشت قوائی از طریق بحر عمان بخلیج فارس وارد و در جزیره خارک متصرف شد و ایران با تهدید قوای مذکور مجبور با نصاراف از تصرف شهر هرات شد و بعد از نیز در زمان سلطنت ناصر الدین شاه که برای بار دوم تصرف هرات را تصمیم داشتند با پیاده کردن قوا بیوشهر و خرم شهر مجدد ایران را از تصرف شهر هرات و مداخله در کار افغانستان بازداشتند.

و ایران اجباراً سر زمینه ائی که در قرون متعددی جزو خاک ایران و مردمش

جمله‌از نژاد پاک ایران بود از دست رها سازد.

این شکستهای سیاسی نیز برای ایرانیان بسیار گران بود و عجز و ناتوانی دولت ایران را در افکار دوران و نزدیکان آفتایی و آشکار ساخت.

مسئله سومی که نیز بنوبه خود در تضعیف دولت ایران و ابجاد هرج و مر ج و اختلال داخلی ایران بسیار مؤثر گردید هماناً موضوع نوآوری در دین و ظهور میرزا علی محمدیاب بود که بر اثر مماثلات و مدارائی که در اوایل امر در زمان صدارت حاجی میرزا آفاسی از طرف دستگاه دولت نسبت با آن پیش آمد مرعی گردید در مدت زمانی کم دعوت به بایت شورو و هیجان و سروصدائی زیاد در افکار واذهان در نقاط مختلف کشور بوجود آورد و کار بجایی رسید که پس از حبس یاب در قلعه چهرباق پیروان وی سلاح در دست گرفته و بقیامهای مسلحانه دست یافزیدند و در نیز جنوب ایران و در بارفوشی و قلعه شیخ طبرسی و زنجان در شمال ایران غوغای و زدو خوردهایی بپیامدند. کشтарها دادند و تلفات بسیار گرفتند این پیش آمد ها نیز در نوبه خود امنیت و آسایش عمومی را متزلزل ساخت و جمیع این وقایع وحوادث نسبت با یمندهای ایران نگرانیهایی برای کلیه طبقات مردم کشور بوجود آورد و ایران را بصورت یک کشتی شکسته در حال غرق و یا موجودی در حال سقوط بپر تگاه زوال در آورده بود که بر متفکرین و رجال روشن فکر آن زمان واضح و آشکار بود که اگر این ضعف و ناتوانی در مقابل همسایگان و این عجز در برابر اوضاع درهم ریخته داخلی دوام یابد بیشک کشور ایران بسوی تجزیه و تحلیل کشیده خواهد شد.

زیرا که روسهای تزاری ازین وضع آشفته استفاده کرده بسوی سواحل حاصلخیز جنوبی بحر خزر بقصد ارضاء طمع دینین خود روی آورده و شمال این کشور را اشغال خواهند نمود.

انگلیسها نیز بنوبه خود برای ایجاد سدهای جدید و همچنین تحکیم موائمه در اطراف هند و تامین قاطعتری در سلطه بر خلیج فارس بتجزیه بلوچستان و تصرف خوزستان توجه خواهند نمود.

این نگرانیها تقریباً تعمیم یافته بود که بطور غیرمنتظر دستی از غیب بیرون آمد و مردی قوی الاراده با عزمی آهنین پایی بعرصه ظهور نهاد این شخصیت بزرگ و نابغه سترک همانا میرزا تقی خان امیر کبیر بود که در دامان پر از فضیلت و تقوای میرزا عیسی قایمقام اول بروش یافته و تحت سرپرستی میرزا ابوالقاسم خان قایمقام دوم بفضل و کمال آراسته گردیده بود و در مأموریت‌های روسیه شاهد ترقیات و نوآوریهای جهان‌غرب بوده و در مأموریت ارزنه‌الروم تجارب پر بهائی از تشبیثات نابغه‌دان اعمال دولت‌عثمانی فرا آموخته بود این عطیه‌اللهی و این موهبت خداداد پس از مرگ ناگهانی محمد شاه با تدبیری بس ارزنه در اسرع وقت ممکن ناصر الدین میرزا ولیعهد را از شهر تبریز بدارالملک تهران آورد و پیش از هرگونه جنبشی از طرف مدعیان تاج و تخت برگام سلطنت نشانید.

در مقابل این خدمت‌گرانها ناصر الدین شاه نیز آن مرد لایق کاردان را با اختیارات قام بمقام صدارت برگزید و بلقب امیر کبیر ش مفتخر ساخت.

امیر کبیر برای تقویت بنیه مالی کشور ابتدام خارج بیهوده و زاید را حذف کرد و سپس با وضع مالیات‌های جدید بر درآمد خزانه افزود و پس از آن بکارسپاهی واشگری پرداخت و نظام را انتظامی داد و هنگهای از عشاير و ایلات برای حفظ نفوذ و سرحدات گماشت در نتیجه این اقدامات مرکز را مقتدر کرد و بر نواحی کشور مسلط و حاکم ساخت.

یاغیان را برانداخت و طاغیان را با نفیار و تسلیم واداشت.

بواردات و صادرات کشور رسیدگی کرد و در ترویج صنایع داخلی و تشویق

صنعت‌گران در اخذ معلومات در فنون جدید سعی بلیغ معمول داشت - نفوذ بیگانگان را درمداخله بکارهای کشور محدود ساخت و بازیاد رویهای آنان بمبارزه برخاست و برای اجرای هدف اصلی و نهائی خویش یعنی آشنا نمودن ایران بترقیات غرب و آموختن علوم و فنون جدید بجهوانان کشور بتاسیس دارالفنون همت‌کماشت و استادانی از کشور اطربیش در زمینه تعلیمات نظام و آموختن علوم و فنون مغرب در استخدام دولت درآورد.

وجود این نابغه بزرگ که همه منفعت و رحمت برای ملت ایران بود در عین حال بضرر مقتخوار نوکر مآب تمام میشد این عده از مفسدین خدمات گرانبهای این مردم‌بزرگ را نادیده گرفته و ناجوانمردانه بسعايت و بدگوئی وی پرداختند و شاه را نسبت بعملیات او ظنین ساختند.

بیگانگان نیز که امیر خودخاری در چشم آنان بود با این آتش فتنه و فساد و توهین و افترا دامن زدند تا اینکه او را بپاداش جانشانیها بشکشان بعید کردند و در حمام فین‌کاشان رک حیاتش را از بین گسترشند.

امیر کبیر آن مصلح دوراندیش با این طرز خائن‌افه از بین رفت خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود ولی نهضتی که وی در ایران بوجود آورد بود پایه و اساسی داشت. و بر شالنه قائم استوار بود.

دستپروردگان آزادی بخشش دنباله اصلاحاتی را که شروع نموده بود گرفتند جوانان نو خاسته که ازمکتب علم و فرهنگش بهرمند گردیده بودند در راه اجرای منویات عالیه‌اش بکوشش و جوشش افتادند از جمله جوانان تحصیل کرده و طرفدار اصلاحات میرزا ملکم خان بود که در اروپا تحصیل کرده و با وضع اجتماعی ملل غرب آشنا بود و به پیروی از نظریات امیر کبیر درباره لزوم تحول در طرز حکومت و آشنا

شنون بعلوم وفنون مغرب زمین در تمام طول خدمانش در دستگاه دولت از راهنمائی و پند و اندرز و حتی توبیخ و تهدید فروگذار نکرد و با صراحت لهجه و تهوری کم نظر در تبیح اصول استبداد و تحسین و تکریم حکومتهاي دموکراسی با اندازه‌ای جدی و بطور پی‌گیر کار را تعقیب کرد که حتی نامه‌ها و رسالاتش در شخص ناصرالدین‌شاه نیز اثری عمیق باقی‌گذاشت.

ویکی دیگر از مردان شرافتمند وجلیل‌القدر و بلند مرتبت که در راه بیداری خفتگان و ایقاظ متوجهان و متربدان و برانگیختن مسلمانان قد علم نمود و با خطابه‌هه مقلاط آتشین خود همکان را با تحد و تجھیز علیه ظلم واستبداد تشویق و تحریص مینمود همانا سید جمال‌الدین اسدآبادی بود که گاهی در هند و زمانی در افغان و مدنه در مصر و هنگامی در اسلام‌بیول ندای خود را باندوخویشتن را بلند آوازه ساخت هدفش پیوسته اتحاد مسلمانان و نهایت آمالش رهائی مظلومین از دست ستم‌بیشگان بود در کنار این رجال پیش‌آهنگ تجدد و آزادی میرزا آقا خان بر دسیری کرمانی قرار داشت که با آثار روان‌بخشنی پرده او هام را از هم درید و با صراحت لهجه‌اش حجاب خرافات را از میان برداشت قلم تو ایش در روز نامه قانون واخت و دیگر جراید آزاد بخواه کشورهای دور و نزدیک رونق و رخشندگی خاصی بر نشیریانی که ملکم و سید موسس آن بودند می‌بخشید و این همقدمی و هم‌قلمی میرزا آقا خان کرمانی با سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله تا بمزر جانبازی ادامه داشت و آخر کا این فیلسوف ارجمند این شد که بدستور ایادی استبدادی ایران او و دو تن از رفقاء ایش شیخ‌احمد روحی و خبیر‌الملک را در سرحد بعامورین ایرانی تحويل دادند و بورود در تبریز زندانی کردند و پس از چندی سر از تنشان جدا ساخته و بدن بی سرشان را در گورستان سرخاب تبریز بخاک سپر دند.

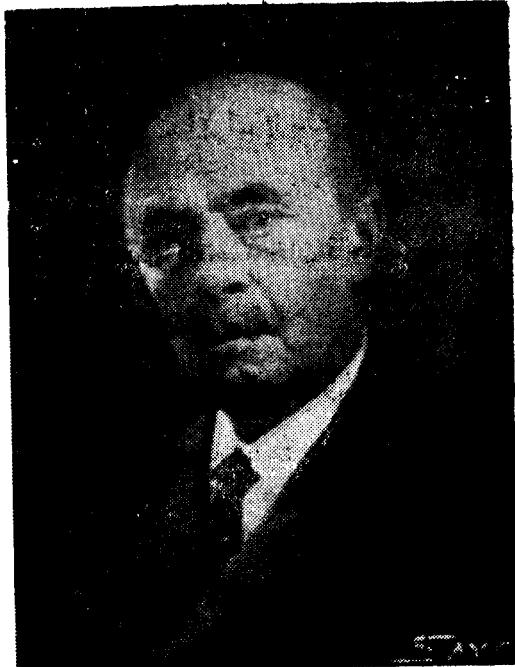
اینکه خوانندگان کرامی از چگونگی وضع کشور در آن ایام طور اختصار آگاه شدند و از عواملی که باعث شکست روحی و موجب یأس و ناامیدی ایرانیان شده بود اطلاع اجمالی بدست آورده و از پیدایش آین جدید و ظهور باب و قیامهای مسلمانه پیروان اوست حضار حاصل کر دند.

لازم میدانیم که در این مجلد ابتدا بشرح جنگهای با روسیه تزاری در شمال و لشگر کشی و تهدید قوای انگلیس در جنوب پرداخته و شمهای نیز از اوقایع ظهور باب را بعرض خوانندگان رسانیده و سپس بشرح حال و اعمال رجال پیشتاز تجدد و آزادی ایران روی آوریم و از کوششها و فدائلی ایشان تاحائیکه حوصله و نظر فیت این کتاب احازه دهد پیش رویم بنابراین با توجه به روابط فوق موضوعات این کتاب در دوازده فصل و بترتیب زیر خواهد بود:

جنگهای ایران با روسیه تزاری - جنگهای ایران با قوای انگلیس - باب و مهدویت - شرح حال و اصلاحات امیر کبیر - شرح حال میرزا ملک خان - شرح حال سید جمال الدین اسد آبادی - شرح حال میرزا آفخان کرمانی - کوشش‌های پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران - ثمرات انقلاب ایران و قانون اساسی - متمم قانون اساسی - شمهای از اوقایع مشروطیت - سبک مشروطه سلطنتی.

حسین جودت





حسین جودت

## فصل اول

### جنک‌های ایران با روسیه تزاری

شش ماه پس از کشته شدن آقامحمد خان قاجار سرسلسله و موسس فاجاریه در  
شوش هراکلیوس پادشاه گرجستان نیز مرد پسرش گیورگی دوازدهم بنام گرگین خان بجای پدر پادشاه گردید و برای  
اینکه رقبایش بر وی دست نیایند به تبعیت دولت روسیه درآمد و با آن دولت  
معاهده‌ای بست.

برادران دیگر گرگین راضی باین کار نبودند و بر ضد او برخاستند و رو سهاب عنوان  
حمایت از گرگین به تفلیس وارد شدند و مخالفین اورام غلوب ساختند چیزی نگذشت  
که گرگین در سال ۱۳۱۵ مرد روسها رسم‌آمالک گرجستان شدند و برادران گرگین را  
متواری ساختند.

الکساندر برادر بزرگتر گرگین دست از مبارزه بر نداشت و چون از عهد رسی سیانوف  
حاکم جدید بر نیامد بفتحعلی شاه پناه آورد.

رسی سیانوف، با اطلاع از توسل الکساندر بدر بار فتحعلی شاه تصمیم گرفت که کنجه  
وشوش را تصرف نماید پس از غلبه بر آندو شهر حکام ایروان و قراباغ را نیز تهدید بتسليم  
نمود بدین ترتیب سلطه روسها تاحدود ارس پیش آمد.

**هنگامیکه در سال ۱۲۱۹ خبر تسخیرکنجه و همچنین تسلیم ایروان  
بقتعلی شاه رسید عباس میرزا را باافق میرزا شفیع مازندرانی بجلوگیری  
روسها فرستاد .**

در اچمیازین جنگی بین طرفین روی داد روسها در این زد خورد کامیاب نگشته  
بسی ایروان روانه شدند محمد خان قاجار حاکم ایروان هم چون خبر عدم موفقیت  
روسها شنید اجازه ورود بقوای سی سیانوف بایران نداد و وی تصمیم گرفت که  
بلشگریان ایران شبیخونی بزند اینکار را عملی ساخت و لشگریان ایران  
پراکنده شدند.

فتحعلی شاه کمک بسیاری برای عباس میرزا فرستاد عباس میرزا با دریافت این  
قوای جدید کمکی سی سیانوف را مستاصل کرد سردار مذکور بنای چار بظرف تفلیس عقب  
نشست و جنک اچمیازین بسود ایران تمام شد.

سی سیانوف در این هنگام مصمم شد که از طریق دریا و سواحل لشگریان ایران  
را مستاصل کند بدین منظور قوائی برای تسخیر گیلان فرستاد چون در آن ایام  
بنادر گیلان لنگرگاهی نداشتند سی سیانوف بزحمت توانست عده‌ای را بساحل  
پیاده کند .

مردم گیلان که در جنگلها پنهان بودند بیرون ریخته بازار آنان برداختند در  
نتیجه سی سیانوف بدادن تلفات و خسارات از تسخیر گیلان منصرف گردید.

این بار از طریق مغان و کناره بحر خزر بسوی لشگریان ایران حمله برد .  
عباس میرزا که در این وقت کنجه را متصرف شده و عازم شوش بود سرداران خود را بسوی  
باکو و طالش روانه نمود حکمران باکو حسینعلیخان مردانه جلوی روسها را گرفت  
سی سیانوف که با مید بسازش با آن حکمران بسوی باکو رفت بود ضمن زد خورد هائی

که روی داد از پای در آمدند.

در سال ۱۲۲۲ عباس میرزا قوای روس را شکست داد و شوش و شیروان را هم تحت اقتدار در آورد.

در سال ۱۲۲۸ در اصلاح‌نوز بین قوای طرفین جنک در گرفت و گودویج سردار روس در صدد برآمد که با عباس میرزا صلح نماید. نماینده سیاسی فرانسه نیز واسطه این سازش بود ولی نتیجه‌ای از آن گرفته نشد.

عباس میرزا برای تنبیه گودویج بنخیخوان حرکت کرد و چندی با رسپاهیان روس را شکست داد و جمع کثیری را از آنان باسیری گرفت. سپاه ایران در کنار رود ارس در محل اصلاح‌نوز متصرف گردید و روسها ناگهان آنان شیخون زدند و رشته انتظام آنان را از هم گسیختند.

فتحعلی شاه در صدد اعزام سپاهیان جدیدی برای کمک به عباس میرزا بود ولی طفیان تر کامان در خراسان باعث گردید که ازادامه جنک دست بردارد و در نتیجه این تصمیم عهدنامه‌ای بنام گلستان در قریب‌های بهمن قام که از محال قراباغ بود در سال ۱۲۲۸ بین طرفین روس و ایران منعقد گردید.

نماینده روسیه در این پیمان سرگوار از لی و نماینده ایران میرزا ابوالحسن خان بود.

عهدنامه مذکور شامل یازده فصل و از شومنترین معاهدات بشمار می‌آمد. بموجب این عهدنامه جمیع ولایاتی که تا آن تاریخ روسها گرفته بودند ملک ایشان شناخته شد که عبارت بود از ولایات ساحلی بحر سیاه و باکو و دربند و شیروان و قراباغ و شکی و کنجه و مغان و قسمت علیای طالش. حق کشترانی ایران در بحر خزر نیز بموجب آن عهدنامه سلب گردید.

چون در عهد قاجار گلستان سرحدات بدقت معلوم نشده بود و ایلات و عشایر و مرانع آنان مورد اختلاف بود خوانین محل نیز روی منافع شخصی خود باین اختلافات دامن میزدند الکساندر اول امپراتور روس نیز در این اوان مرد سفیری از طرف دولت روسیه به تهران فرستاد که این اختلافات را بطور سازش بین طرفین حل کنند عباس میرزا نیز مأموری دایر ب موافق در همین موضوع بتفلیس روانه کرد و بر ملوف حاکم آنجارا از موافق خویش آگاه ساخت.

ولی فتحعلی شاه بتحریک اطرافیان و مفرضین بسفیر روس اجازه بار نداد و عباس میرزا را مأمور کرد که دست باقداماتی زند و بخوانین محل نیز استورهای مؤکد صادر گرددید که بقوای دولت یاری دهند.

در نتیجه این تصمیمات و لشکر کشی های مجدد روسها شکسته ای خوردند و مدافعان حکمران قراباغ شکست سختی یافت.

چون در همین اوقات جنگ روسها با عثمانیها خاتمه پیدا کرده بود پاسکویچ سردار مجبوب آن فرونت را به جبهه جنگهای قفقاز گسیل داشتند بیرون این سردار جدید روسی بقفقاز در سال ۱۲۴۲ بین قوای او و لشکریان ایران جنگهای روی داد و بشکست قوای ایران منتهی گردید.

در کنجه نیز باز لشکریان دو طرف با یکدیگر رو بروشند و ایرانیان با دادن تلفات زیاد عقب نشستند سال بعد پاسکویچ با قوای عظیم بنخجوان روی آورد و قلعه عباس آباد را مفتح ساخت و پس از پیروزی در سال ۱۲۴۴ قلعه سردار آباد را محاصره کرد و لشکریان ایران را در آنجا منهدم ساخت.

پاسکویچ عازم حرکت به تبریز بود که عباس میرزا اجباراً تقاضای صلح کرد و در نتیجه مذاکرات قرارداد ترکمانچای بین طرفین منعقد گردید.

بموجب این معاهده نخجوان واردوباد نیز بروسها واگذار گردید و سرحد بین دو کشور رود ارس تعیین شد طالش و مغان نیز تسليم روسها گردید. و خسارت جنک نیز بمبیت کرده تومن پول طلا در مقابل روسیه بعده ایران قرار گرفت .  
چون معاهده امضاء گردید قوای پاسکویچ که تا قالانکوه پیش آمده بودند بحدود خود عقب نشستند.

در ملاقاتی که ناصر الدین میرزا به نیابت از محمد شاه پدر خود در ایران از امپراتور روسیه بعمل آورد ترا علاوه بر هدایائی که برای محمد شاه فرستاد از مطالبه پنج کرورتنه خسارت جنک نیز صرف نظر گرد.

این معاهده منحوس تاطلوع حکومت قوای سرخ در روسیه بین طرفین معمول مراعات میگردید و چون شرایط ظالمانه را دولت استبدادی تزاری بر ایران تحمیل کرده بودند حکومت سوسیالیستی شوروی الغاء آن را اعلام نمود.  
دوره اول جنگهای ایران با روسیه مدت هفت سال و دوره دوم مدت سه سال دوام داشت .

علت اصلی شکست لشکریان ایران از قوای روس این بود که سلحشوران شجاع و دلیر ایرانی از فنون نظام جدید غرب بی اطلاع بودند و سلاحهای جدید را نیز در دسترس نداشتند این بود که با همه غیرت و همتی که برای حفظ اراضی حاصل خیز و معادن زرخیز قفقاز بخراج دادند معدله ک در مقابل لشکریان نظام دیده روسها با ناکامی و شکست رو ببر و شدند.

تاریخ این عهدنامه اخیر سال ۱۲۴۳ و بشرح زیر میباشد.

اعلیحضرت امپراتور اعظم کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران علی السوبه اراده دارند که بنوایب جنکی نهایتی بگذارند و بسبب هم‌جواری صلحی

بی نفاق بعمل آرند.

لهذا امپراطور اعظم جناب ایوان بسکاویچ جنرال را و پادشاه والاچه ممالک ایران نواب فایب السلطنه عباس سیرزا را وکلای مختار خود تعیین کردند.  
وایشان در محل ترکمان چای اختیار نامهای خود را بهم سپردند و فصوص آتیه را تعیین و قرارداد کردند.

**فصل اول** – بعدالیوم مابین اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران و لیعهد و اخلاق و ممالک و رعایای ایشان این مصالحه مودت و وفاق کل ابد آلا باد واقع خواهد بود.

**فصل دوم** – از تاریخ حال هر دو پادشاه با اجلال عهدنامه واقعه در محال گلستان قراباغ را متوجه و این عهدنامه جدید میمونه را با عهود و شروط مسلوک داشته‌اند.

**فصل سوم** – پادشاه ممالک ایران از جانب خود و لیعهدان کل الکای نخجوان و ایران را خواه این نظر رود ارس خواه آنطرف باشد بدلت روسیه و اگذار میکند و تعهد مینماید که بعد از امضاء این عهدنامه در مدت شش ماه همه دفتر و دستور العملی که متعلق با دایره این دو ولایت باشد بتصرف امرای روسیه بدهد.

**فصل چهارم** – در باب سرحد دولتين ایران و روس بدین موجب خط شده از نقطه سرحد ممالک عثمانی که در خط مستقیم بقله کوه آغری کویک اقرب است ابتدا کرده و از آنجاتا سرچشم می‌نماید و در خانه فراسوی پائین که از سراشیب جنوبی آغری کوچک جاری است فرود آمده و بمتابعت مجرای این رودخانه تا بال تقای آن برود ارس در مقابل شروع ممتد می‌شود چون این خط باین جا رسید بمتابعت مجرای ارس تا بقلعه عباس آباد می‌آید و در درود تعمیرات وابنیه خارجه آن که در کنار راست ارس واقع است نصف قطری

بقدرت نیمه فرسخ رسم میشود... تاب منبع شمالی رودخانه موسوم با آستارا پیوسته بعلاظه همان ضابطه در باب مجرای میاه... تاب ملتقاً دهنده آن بحر خزر میل خواهد نمود.

**فصل پنجم** - اعیلیحضرت پادشاه ممالک ایران از جانب خود و لیعهدان تمامی ولقا و اراضی و جزایر و جمیع قبایل خیمه نشین و خانه وار را که در میانه خط حدود معینه و قلل پرقدار کوه قفقاز و دریای خزر است الی ابد متعلق بدولت روسیه میداند.

**فصل ششم** - اعیلیحضرت پادشاه ممالک ایران بتلافی خسارت دولت و رعیت روسیه مبلغ ده کروند که عبارت ازیست بليان مناطق سفید روس است قرارداد و موعد و رهاین وصول اینوجه درقرارداد علیحده که لفظ بالفظ گویا در این عهدنامه مندرج است تعیین خواهد شد.

**فصل هفتم**- چون پادشاه ممالک ایران نواب عباس میرزا را و لیعهد دولت قرارداده امپراتور روسیه نیز تصدیق براین سطلب نموده و تعهد کرده نواب معزی الیه را ازنتایج جلوس بر تخت شاهی پادشاه بالاستحقاق آن ملک داند.

**فصل هشتم**- کشتیهای تجارت دولتين روس و ایران از هر دو طرف اجازه دارند که در بحر خزر و طول سواحل آن بطریق سابق سیر کرده و بکناره های آن فرود آیند .

**فصل نهم** - وکلای سفرای طرفین اعم از متوقفین و غایب باید از دو طرف مورد کمال اعزاز و احترام کردن و در این باب دستورالعملی مخصوص از طرفین مرعی و ملاحظه گردد .

**فصل دهم**- در باب امر تجارت هر دو پادشاه والا جاه موافق معاہده جداگانه که باین عهدنامه ملحق میگردد تصدیق نمودند و اعیلیحضرت پادشاه ممالک ایران در

کو نسلهای و حامیان تجارتی که از دولت روس کمافی سابق در هر جا که مصلحت دولت اقتصادی کند معین شود و تعهد می‌کنند که این کو نسلهای حامیان را که زیاده ازده نفر اتباع نخواهند داشت حمایت و احترام نمایند و امپراطور روسیه نیز در باب کو نسلهای حامیان تجارت ایران و عده می‌کنند که بهمین نحو مساوات منظور دارد..... تا آخر.

**فصل بیان دهم**- همه امور و ادعای طرفین که بسبب جنک بتأخیر افتاده بعد از انعقاد مصالحه موافق عدالت با تمام خواهد رسید..... تا آخر.

**فصل دوازدهم**- دولتین علیتین معاہدتین بالاشتر اک در منفعت تبعه جانبین قرارداد می‌کنند که برای آنها ایکه مابین خود بسیاق واحد در دو چانب رود ارس املاک دارند موعدی سه ساله مقرر نمایند تا با آزادی در بیع و معماوضه آنها قدرت داشته باشند..... تا آخر.

**فصل سیزدهم**- اسرائی که در جنک آخر و قبل از آن و تبعه که از هر مدت با سیری افتاده از هر دو طرف قرارداد شد که در مدت چهار ماه با اخراجات راه بعباس آباد فرستاده شوند که مکلاعی طرفین که در آنجا مأمور باین کار می‌باشند آنها اگر فته و باوطان خود برسانند ... تا آخر .

**فصل چهاردهم**- از هر دو طرف قرین الشرف تعهد می‌شود که رعایای جانبین اعم از فراری یا غیر فراری که در حالت جنک و قبل از آن بملکت طرفین رفته اند یا بعد ازین بروند در صورتی که وجود ایشان منشاء ضرر و فسادی نباشد مطالبه نشوند ..... تا آخر .

**فصل پانزدهم**- اعلیٰ حضرت پادشاه ممالک ایران باید از تفصیر اهالی آذربایجان از خاصه و عامه که در مدت جنک و تصرف عساکر روسیه در ولایات استردادی که مباشر خبانتی شده اند در گذرند.... تا آخر .

**فصل شانزدهم** – بعد از امضاء این عهدنامه میمونه فی الفور و کلای مختار  
جانبین دستور العمل لازمه بحدود خود را روانه سازند که بر ترک خصوصت و تعدی پیر دارند  
این مصالحه نامچه در دو نسخه بتتصدیق دو پادشاه ذیجاه در مدت چهارماه و اگر ممکن  
شود زودتر مابین و کلای مختار ایشان مبادله شود تحریر آ در پنجم شهر شعبان ۱۲۴۳  
هجری با مضاء وزیر امور خارجه میرزا ابوالحسن خان و بتتصدیق نواب نایب السلطنه.

## فصل دوم

### جنك ايران و انگلیس بر سر هرات

در سال ۱۲۵۵ محمد شاه بقصد تسخیر هرات با آن سوی رهسپارشاد لشکر یانش ابتدا قلعه غوریان را با وجود مقاومتی که از طرف قلعه کیان نشان داده شد متصرف شدند و سپس بمحاصره هرات پرداختند.

کامران میرزا و یار محمد خان در این هنگام امور شهر هرات را در دست داشتند و از طرف دوست محمد خان حاکم کابل که خود از طرف انگلیسها پشتیبانی میشد بشورشیان کمک میرسید نفرات و مهمات بدفعات جهت مدافعن شهر گسیل میگردید. بهمین جهت یعنی تقویت مدافعین بوسیله اعزام قوای امدادی از طرف دوست محمد خان محاصره شهر طولانی گردید و بیش از یکسال بطول انجامید.

محمد شاه در همان اردوگاه جشن نوروزی را برپا ساخت وزراء مختلف از روس و انگلیس نیز بمناسبت جشن مذکور در اردو حضور به مرسانیدند.

مستر مکنیل وزیر مختار دولت انگلیس از محمد شاه اجازه خواست که شهر هرات داخل شده تا شاید از راه نصیحت پند و اندز بتواند کامران میرزا و همدستان وی را از مقاومت در برابر دولت ایران باز دارد و برای سلیم آنان را حاضر کند.

مستر مکنیل بشهر رفت و با سران افغانی تماس گرفت و چون فتح و پیروزی ایران را در هرات باعث اختلال در امور مستعمره بزرگ انگلیس یعنی هند میدانست بر خلاف اظهاری که کرد بود مدافعين را بمقامات تشویق و بر سیدن کمک و مهمات و پول آنان را قوی دل ساخت و از هرات باردوی محمد شاه بازگشت و بشاه اظهار داشت که از اقدامات خود در خاموش کردن مدافعين نتیجه نگرفته است و مدافعين حاضر بقبول نصایح او نشدنند چون خلافگوئی وی بر محمد شاه روشن گشت دستور داد که مستر مکنیل را از اردو خارج کنند.

وزیر مختار نامبرده که کار خود را بنفع دولت خویش انجام داده بود از اردوگاه بتهران رسپار گردید و ایران را نیز ترک گفت. و بعدها وی معاونش در اردوگاه بحضور شاه معرفی گردید.

در همین ایام قاصدان مسرعی نیز از طرف فریبدون میرزا حاکم فارس و فیروز میرزا حاکم کرمان که حامل نامه هائی بودند باردو رسیدند و خبر دادند که قوای انگلیس از بحر عمان بخلیج وارد شده و به‌جزیره خارک لنگر انداده‌اند و سر جنک با دولت ایران دارند.

نماینده جدید انگلیس نیز در کمال صراحت گفت که اگر پادشاه ایران از تسخیر هرات منصرف نشود باید آماده جنک در جنوب باقوای انگلیس باشد. چون از طرف محمد شاه اطهار شد که انگلیس بر خلاف معاهدات خود با ما رفتار کرده‌اند و مخصوصاً در معاهدات قید است که اگر ایران لشکر با غافستان برد مداخله نخواهد کرد و اکنون عملی بر خلاف تعهد و پیمان را پیش کشیده‌اند نماینده انگلیس گفت شاید این اقدام انگلیس همان‌طوری که اظهار میدارید بر خلاف تعهدات او باشد ولی در هر حال تسخیر هرات باعث تقویت شورش در هند

خواهد شد ولزوماً پیش آمدی شده است اکنون باید دید و قضاوت کرد که تسخیر هرات مهمتر است یا جنک با انگلیس . با این مذاکرات و این وضعی که برخلاف انتظار پیش آمده بود محمد شاه بنناچار از تصرف هرات چشم پوشید و دست از محاصره آن شهر برداشت و بسوی مرکز کشور مراجعت کرد و این انصاف و چشم پوشی وقتی انجام گرفت که شهر هرات بر اثر محاصره طولانی و در نتیجه کمی آذوقه و ناچیزی مهمات در حال سقوط و تسلیم بود ولی تهدید انگلیس در اعزام قوای بحری به خود بخارک ایران بالاجبار با نصراف از تسخیر هرات واداشت و باعث زبونی و سر شکستی ایران گردید .

تا اینجا وقایع مربوط قبل از دوره تصدی و زمامداری امیر کبیر است ولی برای اینکه رشته کار از دست نرود خواندنگان از نتایج اختلاف ایران و انگلیس بر سر شهر هرات کما هو حقه آگاهی یابند لزوماً نقل حوادث مربوط به هرات را از تاریخ بعداز صدارت امیر کبیر در زمان سلطنت ناصر الدین شاه تعقیب میکنیم .

در سال ۱۲۶۸ و در زمان صدارت میرزا آقاخان اعتماد الدله نوری بین یاشیل صاحب نماینده دولت انگلیس و ایران معاہده ای بین مضمون منعقد گردید : چنانکه لشکر بیگانه از قندهار و کابل و دیگر ممالک بر سر هرات تاختن بکند کارداران ایران سپاهی از بهر هرات نامزد نکنند و هرگاه لشکر بیگانه بدان اراضی در آید لشکریان ایران بمحضات هرات خواهند شتافت و دفع دشمن را نه وده مراجعت خواهند نمود و هرگاه حاکم هرات زر و سیمی بنام شاهنشاه ایران سکه زند و پیشکش حضرت سازد از وی پذیرفته خواهد بود و نیز هرگاه حاجت افتتاح کم هرات را رخصت است که بخواستاری کارداران ایران وقت حاجت لشکری بمبدأ ورد و شرط است در این عهدنامه که کارداران دولت انگلیس هرگز در امور داخلی و خارجه

هرات به چوجه مداخلت نیندازند و کسی بدانجا سفر نکنند و خط نفرستند . هرگاه مداخله ایشان در هرات ظاهر شود این نامه باطل خواهد بود .

معلوم است که بعد از آنهمه مبارزات که امیر کبیر در موضوع جلوگیری از مداخلات بیگانگان نمود در فاصله کمی بعد از او چنین قراردادی که زایل کننده حقوق ایران نسبت بمداخله در قسمتی از کشور خویش است تنها بدست صدرا عظمی چون میرزا آفخان اعتمادالدوله باید منعقد شود که نسبت بانگلیس‌ها و فادار بود اگرچه در ظاهر شایطی بنفع ایران نیز در آن دیده می‌شود ولی نتیجه محدودیت اختیار ایران درباره یک قسمت از سرزمین کشورش بود که زمینه را برای تجزیه و جداساختن آن مهیا ساخت ..

در هر حال کهندلخان حاکم قندهار که از وفاداران سلاطین ایران بود مرد رحمدلخان پسر ارشدش خواست جای او را بگیرد اما دیگر برادرانش تن باطاعت وی ندادند رحمدلخان بنناچار بمنظور تقویت خود از دوست محمدخان حاکم کابل که سمت دوستی و خویشی با وی داشت یاری طلبید واورا با آمدن بقнدهار تشویق نمود . دوست محمدخان که از طرف انگلیس‌ها تقویت می‌گردید از این فرصت استفاده کرده بدعوت رحمدلخان بقندهار رفت و آنجا را نیز متصرف گردید و شهرت یافت که قصد تصرف هرات دارد .

بزرگان هرات و اولادان کهندلخان بدربار ایران ملتجمی شدند در مقابل عده‌ای از ساکنین هـ رات نیز دستخوش تحریکات دوست محمدخان قرار گرفته راه طغیان و خودسری درپیش گرفتند .

در بار ایران با تکاء معاهده‌ای که اخیراً با انگلیس داشت سلطان مراد میرزای حسام‌السلطنه را مامور تسخیر افغانستان و برقراری امنیت آن سامان نمود .

طاغیان هرات را سرهنگ عیسی خان اداره مینمود و از طرف دوسته حمدخان نیز مهمات و پول و کمک نفراتی بوی داده میشد.

حسامالسلطنه بمحاصره شهر دست زد و براین زد و خوردها چندین بار بداخل شهر نفوذ کرد ولی با عدم موقیت رو برو گردید طولانی شدن محاصره هرات تولید عدم رضایت در دربار نمود از طرف صدراعظم و همچنین شخص شاه حسامالسلطنه را مورد ملامت قرار دادند سران سپاه بنابدستور مرکز و تاکیدی که در لزوم تصرف فوری هرات شده بود جلسه مشورتی تشکیل دادند و هم عهد و هم پیمان شدند که در تصرف شهر و غلبه بر یاغیان از هیچگونه فداکاری دریغ ننمایند.

این بار براین تدابیر جدیتری که بعمل آمد شهر مفتوح گشت و خبر پیروزی لشکریان بمرکز رسید بمناسبت این پیروزی مجالس سرور و چراغانی در شهرهای پا گردید اما ناگهان بدون هیچگونه مقدمه جو نس صاحب بالیوز مقیم بوشهر به حسینعلی خان در یا بیکی اعلام نمود که ایران را بر حسب دستور دولت متبع خود ترک خواهد نمود و متعاقب حرکت نماینده مذکور از بوشهر کشته هائی بکنار بندر عباس در آمدند و از آنجا رهسپار جزیره فشم گردیدند و بعد روانه بوشهر شدند.

قوای رسیده به بوشهر شامل هفت کشتی دولتی و سی و هفت کشتی باری و دودی بود و حامل ۲۲۷۳ نفر توپیچی و سرباز لندنی و ۳۴۰۰ نفر سرباز هندی و ۳۲۵۰ تن چریک و ۱۱۵۰ اسب بود.

بوشهر محاصره شد و بدربایی کی نوشتند که اگر سلامت شهر را خواهانست بیرقهای ایران را پائین آورده و تسليم شده و گرنگ زنان و بیطرافان را از شهر خارج کنند که شهر را با خاک یکسان خواهند ساخت. این واقعه در سال ۱۸۵۶ میلادی

مطابق با ۱۲۲۹ شمسی رخ داد.

دریابیکی مراتب را بمؤیدالدوله حاکم فارس گزارش داد و ضمناً تعدادی ناچیز از سربازانی که در محل در اختیارداشت بحفظ قلعه بهمنی گماشت واژ باقرخان تنکستانی خواست که بقید فوریت بکمک آید و نفرات خود را از دالکی ببوشهر گسیل دارد.

قوای انگلیس چند روز بعد از اخطار در حیله از کشتی ساحل در آمدند و تنگچیان ساخلو آنجا را تار و مار ساختند و بطرف قلعه بهمنی روی آوردند و با قلعگیان وسواران حسین خان چاه کوتایی در گیر شدند در این جنک ۷۴۰ تن از نفرات انگلیس بخاک هلاکت افتاده و از سربازان ایرانی ۶۰ کس و از نفرات چاه کوتایی ۷۲ تن کشته شدند که احمد خان پسر باقر خان تنکستانی نیز جزء کشته شدگان بود.

بالمال قوای انگلیس قلعه بهمنی را متصرف شدند و ساخلو شهر را خلع سلاح کردند روانه نمودند و حسینعلی خان دریابیکی و دیگر باران اورا دستگیر و به کلکته تبعید نمودند.

چون خبر تسخیر بوشهر بدست قوای انگلیس بمؤیدالدوله رسید شجاع الملک را با تعداد سپاهی روانه بر از جان ساخت و بمنظور تقویت او نفرات و دسته جاتی نیز بسوی بر از جان جهت ضمیمه شدن بقوای شجاع الملک روانه ساخت همگی در بر از جان متصرکر شدند.

از طرف دیگر قوای انگلیس تیز از بوشهر بچاه کوتاه رهسپار گشت و اخبار میرساند که تعداد نفرات انگلیسیها سیزده هزار نفر ندکه بایست و هفت عرابه توب در حرکت میباشند.

شجاع‌الملک که خود را برای مواجهه و مقابله با آن قوا آماده می‌ساخت  
شرحی بمحمدقلیخان ایلخانی نوشت که با عده خود بپرازجان بیاید. خود نیز از  
پرازجان بطرف قوای انگلیس حرکت کرد با ایلخانی چنین قرار داده بودند که بصد  
وعلامت شلیک از دو جانب بقوای انگلیس حمله را آغاز کنند اتفاقاً انگلیسیها ازین  
قرار و مدار شجاع‌الملک و ایلخانی اطلاع بدست آورده پیش از اینکه ایلخانی  
بلشگریان شجاع‌الملک پیوندد با وی درافتند و عده‌ای از مردم مش را کشند.

شجاع‌الملک که ازین پیش‌ستی انگلیسیها آگاه گردید بسرعت به‌وای  
انگلیس حمله نمود انگلیسیها هراسناک شده قورخانه و آذوقه که همراه داشتند  
آتش زدند و راه مراجعت در پیش کرفتند سربازان ایرانی نیز به تعقیب آنان پرداختند  
و مردم ایلخانی نیز در این تعقیب شرکت داشتند. انگلیسیها چون دشمن را بخود  
نزدیک دید در تاریکی شب توپها را بروی آفان بستند و خمپاره‌های زیادی بکاربردند  
و چنین وانمود کردن که در این محل مانده و مقاومت خواهند کرد ولی بعداز شلیک  
توپها و خمپاره از تاریکی شب استفاده کرده به عقب نشینی خوش ادامه دادند.

ها چون روشن گردید طرفین دانستند که فاصله شان بیش از پرتاب یک تیر  
نیست انگلیسیها بیشتر نفرات خود را در پشت تپه‌ها و تل‌ها پنهان کردند و جنرال  
او ترام سردار جدید انگلیس نیز از بوشهر چند عراده توپ دیگر و دو فوج سرباز  
و چهارصد سوار بمدد ایشان فرستاد.

ایرانیان فقط  $\frac{1}{4}$  از قوای آنان را در برابر خود میدیدند و آن را ناچیز  
شمرده احتیاط نکردن و بر آنان حمله بر دند فرمانده قوای انگلیس نیز چون پی‌برد  
که مهاجمین زیاد نیستند قوی‌دل‌گشت و فرمانداد تاسیاهیان پشت تل‌ها از پناهگاه‌های  
خود خارج و بجنگ پردازند با توپ و خمپاره و تفنگ لشگریان ایران را هدف کرد.

عده زیادی از آنان تلفات گرفتند در جنک تن به تن ایرانیان از خود دلیریها بخراج دادند باران سیل آسائی نیز باریدن گرفت و باعث سختی کارزار گردید طرفین دست از جنک کشیدند انگلیس‌ها با راگداشته بطرف بوشهر روانه شدند.

ایرانیان نیز تصمیم براجعت گرفتند از قوای انگلیس در حدود هفت‌صد تن کشته و مجروح گردیدند این زد و خورد هشت ساعت جنک پی‌گیر بود.

جنرال استاگر سردار انگلیس ازین شکست و شرمندگی خود انتقام نمود از ایرانیان نیز در حدود دویست و هفتاد تن کشته شدند و بقیه به برآذجان بازگشتند.

بعد ازین شکست انگلیس‌ها تصمیم گرفتند با سخیر مهمره‌این شکست را جبران کنند علیهذا عده‌ای از قوای بحریه خود را بدانسو روانه کردند تعداد کشته‌های آنان را تا چهل و چهار شمرده‌اند در دو کشته و در هر کشته چهارده توپ مستقر شده بود.

کشته‌های مذکور بفاصله چهار هزار گام از کناره لنگر انداخته و بجانب جزیره‌خضر با توپ شلیک نمودند و گروهی از نفرات خود را از طریق بصره‌بساحل پیاده نمودند و سنگربندی کرده و جنک را آغاز نمودند.

قوای ساخلو ایران در مهمره چون ناچیز بود مصلحت خود را در زدو خورد با قوای انگلیس در کناره مصلحت ندید زیرا که در تیررس بمباران توپهای کشته‌ها بود لذا بداخل عقب نشستند و تا نیم فرسنگ از دریا فاصله گرفته در آنجا برای مقاومت متوقف شدند.

کشته‌های انگلیس وارد شط شدند از آنجا سر بازان ایران ولشکریان ایران را گلوله‌ریز کردند برای خارج شدن از تیررس قوای دشمن با هواز و شوستر رفتند در همین موقوع که قوای ایران در شرف تکمیل و آمادگی بود از طرف اترم

سردار انگلیس شرحی بفرمانده قوای ایران نوشته شد که بین ایران و انگلیس مصالحه شده است اگر اقدام بجنک نمایید بصلح صدمه خواهد رسید از طرف شاهزاده حشمت الدولن حاکم خوزستان نیز دستور رسید که از اقدام بجنک خود داری شود صلح نیز پس از چند روز عملی گردید.

### صورت عهدنامه ایران و انگلیس

چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون پادشاه اعظم و شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس هردو علی السویه از روی صدق مایل باین هستند که مصائب جنگی را که منافی میل و مکنونات دولت آن ایشان است رفع نمایند و روابط دوستی که مدت مديدة فیما بین دولتين علیتین برقرار بوده مجدداً بیک صلحی که بر وفق فواید طرفین باشد بر بنیان محکم بر پا نمایند لهد بجهة اجرای این مقصود مطلوب اعلیحضرت پادشاه ایران جناب جلالتمآب مقرب الخاقان فرخ خان امین الدوّله سفیر کبیر دولت علیه ایران صاحب تصویر همایون و حمایل آبی و دارای کمر مکلل بالمهاس را و اعلیحضرت پادشاه انگلیس جناب مجده نصاب هنری ریچارد چارلس بارون کاولی از امنای دولت انگلیس و از اجزاء مشورت مبارکه مخصوصه اعلیحضرت پادشاه انگلیس حامل نشان بزرگ ملک شریف و سفیر کبیر مخصوص و مختار دولت انگلیس در بزدا اعلیحضرت امپراتور فرانسه را و کیلان مختار خود تعیین فرمودند و ایشان بعد از آنکه اختیار نامه‌های خود را ابراز و مبادله نمودند و موافق ترکیب رسمی دیدند فصول ذیل را مقبول و مقرر داشتند.

**فصل اول** - از روز مبادله اعضاء نامه‌ای عهدنامه حال فیما بین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس و همچنین فیما بین خلفاً و ممالیک و

رعایای طرفین صلح و دوستی و آشتی خواهد بود.

### **فصل دوم -** چون بدولت و اقبال فیما بن دولتین ایران و انگلیس صلح

برقرار گردید به حکم این فقره مقرر است که عساکر دولت انگلیس بنادر ممالک ایران را تخلیه خواهند کرد موافق شرایط و تعهدات ذیل.

### **فصل سوم -** دولتین علیتین معاہدتین تعهد میکنند که کل اسرا که در حین جنگ بدست عساکر طرفین افتداده باشد بالادرنک آزاد نمایند.

**فصل چهارم -** اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکنند که بلا فاصله بعد امضا نامهای این عهدنامه یک عفو نامه کامل اعلام نماید که بواسطه آن جمیع رعایای ایران که در وقت جنگ بمراده با عساکر انگلیس مصدر خیانتی شده باشند از عقوبات این حرکت خود معاف باشند بطوری که هیچکس هر درجه که داشته باشد بجهت این حرکت خود مورد تنبیه و اذیت و تعدی نخواهد بود.

### **فصل پنجم -** اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد میکنند که بالادرنک لازمه تدابیر را بکار برد که عساکر و کارداران ایران از ملک و شهر هرات و ممالک افغانستان پس بکشند تخلیه ممالک مزبور تا مدت سه ماه بعد از مبادله اعضاء نامهای این عهدنامه معمول خواهد بود.

**فصل ششم -** اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی میشود که ترک کند کل ادعای سلطنتی را بر خاک و شهر هرات و ممالک افغانستان و هرگز مطالبه نکند از رؤسای هرات و ممالک افغان هیچ علامت اطاعت مثل سکه و خطبه و باج و نیز ایشان تعهد میکنند که بعد ازین از هر مداخله در امورات داخله افغانستان اجتناب نماید اعلیحضرت ایشان و عده میدهنند که استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نماید و هرگز با استقلال ممالک مزبور مداخله نکند در صورت ظهور متنازعه فیما بین

دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان دولت ایران تعهد میکند که اصلاح آنرا رجوع بااهتمامات دوستانه دولت انگلیس نماید و اقدام بجنک نکند مگر در صورتیکه اهتمامات دوستانه دولت انگلیس منمر ثمری نشود از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد میکندکه همه وقت اعتبار خود را در ممالک افغانستان بکار برد و نگذاردکه از آنها و هیچیک از آنها باعث هیچ نوع تشویش و پرسشانی دولت ایران بشود . و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات رجوع بدولت انگلیس نماید دولت انگلیس نهایت کوشش را خواهد نمودکه منازعات فیما بین را موافق حق و مطابق شأن دولت ایران اصلاح نماید .

**فصل هفتم** - درصورتیکه از جانب هرات و ممالک افغان بر سر معدات ایران تجاوزی بشود هرگاه ترضیه شایسته داده نشود دولت ایران حق خواهد داشت که بجهة رفع و تنییه جانب متعددی اقدام بحرکات جنک نماید اما این صراحة معلوم و مقبول است که هر لشکری که از جانب دولت ایران که بجهت مقصود مزبور از سرحد بگذرد و بمحض اجرای مقصود خود در اجتمع با خود خواهد کرد و استعمال حق مزبور باید بهانه توقدائی عساکر دولت ایران یا العاق شهری یا یک جزو ممالک مزبور بمالک ایران شود.

**فصل هشتم** - دولت ایران تعهد میکندکه بلافاصله بعد از مبالغه اعضا نامهای این عهدنامه جمیع اسرائی که در حین جنک در افغانستان بدست عساکر ایران باشد بدون عوض نقدی آزاد نماید . همچنین جمیع افغانه که یا با اسم گروی یا بجهت امور دولتی در هرجای ممالک ایران مقید باشند بهمانطور آزاد خواهند بود بشرط اینکه افغانه هم از طرف خود اسرا و مقیدین ایران را که در دست آنها باشد بدون عوض نقدی آزاد نمایند .

**فصل نهم** - دولتین علیتین تعهد میکند که در باب نسب و اعتراف

قونسولهای جنرال و قونسولها و وكلای قونسول هر یک از این دو دولت در ممالک همدیگر حالت دول کامله‌الوداد را خواهند داشت و نسبت بر عایای طرفین و تجارت ایشان در هر باب همانطور رفتار خواهد شد که بر عایای و تجارت دول کامله‌الوداد می‌شود.

**فصل ده** - بلا فاصله بعد از مبادله و امضاء نامهای این عهده‌نامه سفارت انگلیس مراجعت بطریح آن خواهد کرد در همان وقت دولت ایران راضی بشود که سفارت مزبور را پذیرائی نماید با شرایط خاطر خواهی و تشریفات مندرجہ بشرح علیحده که امروز وكلای دولتین علیتین معاهدتین ممضی داشتند.

**فصل یازده** - دولت ایران تعهد می‌کند که در مدت سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس بطریح ایک ماموری را تعیین نماید که با تفاق مامور انگلیس مطالبات نقدی جمیع رعایای انگلیس را از دولت ایران تحقیق و تشخیص نماید و دولت ایران هر یک از این مطالبات که بتصدیق مامورین مزبور باشد یکدفعه یا بقسط خواهد داد. در یک مدتی که بیشتر از یکسال از تاریخ اعلام مامورین نباشد و مامورین مزبور تحقیق و مشخص خواهند کرد قروض دولت ایران بر عایای ایران و بر عایای سایر دولت که تا وقت عزیمت سفارت انگلیس از تهران در زیر حمایت انگلیس بودند و از آن وقت ببعد ترک حمایت مزبور نکرده‌اند.

**فصل دوازده** - باستثناء آنچه در فصل سابق مقرر شده دولت انگلیس این حن را ترک و انگار خواهد کرد که حمایت نکند بعد از این هیجیک از رعایای ایران را که بالفعل در توگری سفارت و قنسولهای و وكلای قونسول انگلیس نباشد بشرط اینکه چنین حقی بدولت دیگر داده و محول نشود و در این باب و جمیع خصوصیات دیگر دولت انگلیس مطالبه می‌کند و دولت ایران هم تعهد می‌نماید که

همان امتیازات و مقامات در ممالک ایران بدولت انگلیس و بنوکرها و رعایای آن داده خواهد شد که بدول کاملة الوداد و بنوکرها و بر عایای ایشان داده میشود و همچنین دولت انگلیس و بنوکرها و رعایای آن بهره بیاب خواهد بود از همان احترام و اعتبار که بدول کاملة الوداد و بنوکرها و بر عایای آنها داده میشود.

### **فصل سیزدهم - دولتین علیتین معاہدتین بحکم این فصل تجدید**

میکنند آن قرار را که در سال ۱۸۵۱ میسیحی مطابق شوال ۱۳۶۷ هجری در باب رفع تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس فیما بین این دو دولت داده شده است و علاوه بر این تعهد میکنند که قرار مذبور پس از انقضای مدت برقراری که عبارت از ماه اگوست هزار و هشتصد و شصت باشد تا مدت ده سال دیگر برقرار خواهد بود با این نحو امتداد خواهد یافت تا یکی از جانبین یا که اعلام رسمی قرار مذبور را موقوف بدارد امام اعلام مذبور معمول نخواهد بود مگر یکسال بعد از ظهور آن.

### **فصل چهاردهم - بلا فاصله بعد از مبادله اعضاء نامهای این عهدنامه**

عساکر انگلیس هر نوع حرکات خصمانه را بدولت و مملکت ایران ترک خواهد کرد و دولت انگلیس علاوه بر آن تعهد میکنند که محض اینکه قرارداد تخلیه هرات و ممالک افغانستان از عساکر ایران و همچنین پذیرائی سفارت انگلیس بطریان کاملاً مجری شد عساکر انگلیس خود را از جمیع بنادر و لایات و اماکن و جزایر که تعلق با ایران داردند بلادرنگ پس خواهد کشید و دولت انگلیس تعهد میکنند که در این اثنا سر کرده عساکر انگلیس عمداً هیچ حرکتی که موجب ضعف اطاعت رعایای ایران نسبت باعیلی حضرت شاه ایران باشد نخواهد کرد بلکه تقویت اطاعت مذبوره نهایت مقصود انگلیس است و علاوه بر این دولت انگلیس تعهد میکنند که بقدرت امکان رعایای ایران از زحمت حضور عساکر انگلیس این خواهد بود و همچنین آذوقه

که بجهة عساکر مزبور لازم شود دولت ایران تعهد میکند که بکارگزاران خودقدغن نماید که عساکر انگلیس را در تحریص آذوقه اعانت کنند و نیز دولت انگلیس تعهد میکند که درین اخذ اشیاء قیمت آن را موافق نرخ روز از جانب مامورین انگلیس بلاذرنگ داده خواهد شد.

**فصل پانزدهم** - عهدنامه حال مضى خواهد شد و امضانامهای آن مبادله خواهد شد در بغداد و در مدت سه ماه یا زودتر هرگاه ممکن شود و بجهة اثبات مسطورات فوق ایلچیان طرفین این عهدنامه را مضى و بهر خود مختوم ساختند در پاریس در چهار نسخه یوم هفتم شهر رجب سنه هزار و دویست و هفتاد و سه هجری چون این عهدنامه تا خاتمه پرداخته شد هر دو تن سفیر کبیر ایران و انگلیس خط و خاتم زدند.

## فصل سوم

### بابیت و مهدویت

شیخ احمد احسائی فرزند زین الدین از اهل احساء ساحل بحرین بود وی در تحصیل علوم آن زمان بدرجه اجتهاد رسیده و در عتبات عالیات مقیم گردیده و در نتیجه مطالعات زیاد در مذهب تشیع درباره اصول دین عقایدی خاص داشت و فقط بسه رکن از اصول مذکور که توحید و ببوت و امامت بود معتقد و دو دیگر را که عدل و معاد بود از اصول دین خارج میدانست.

درباره عدل میگفت این صفت نیز مانند سایر صفات ثبوته است و علت ندارد که آنرا بالاختصاص جزء رکنی از ارکان اصول دین بشناسیم.

درباره معاد معتقد بود که پس از مرگ جسم نابود میگردد و تنها ماده لطیفی باقی میاند پس رستاخیز جسم در قیامت ممکن نیست و نیز میگفت که حضرت حجۃ بن الحسن العسکری امام دوازدهم شیعیان در صفر سن در چاه سر من رئی از نظرها غایب گشت و اورا دو غیبت است یکی غیبت صغراً و دیگری غیبت کبری.

در غیبت صغراً چهار تن بر تیب عثمان ابن سعید عمری - ابو جعفر محمد بن عثمان - ابو القاسم حسین بن روح نوبختی - ابوالحسن علی بن محمد السمری بسمت نیابت که

آن را باب میگفتند واسطه بین امام و خلق بودند و غیبت صغرا ۷۳ سال دوام داشت در این مدت باب ارتباط مفتوح بود تا اینکه غیبت صغرا بغيت کبری کشید درمدت غيبيت کبری شيعيان عقیده داشتند که دیگر ایوان بسته و مسدود است.

دلی شیخ احمد احسائی میگفت که چون خلق پیوسته احتیاج بر اهنمایی از امام دارند روی قاعده عقلانی باید این باب‌ها مفتوح باشد تا خلق بتوانند بتوسط آن ایواب نیازهای خود را عرضه دارند و تعلیمات لازم دریافت کنند.

و نیز میگفت کسانی صلاحیت بایست دارند و میتوانند واسطه و نایب‌گردند که شیعه کامل باشند.

مکتب شیخ احمد احسائی در مقابل مدرس علماء خشک متخصص جلوه و جذبه  
خاص داشت روزبروز برپیروان مکتب او افزوده میشد شیخ احمد خود را شیعه کامل  
میدانست و مرده او را هم شیخیه مینامیدند.

پیوسته دیگر مجتهدین بر مخالفت او بر میخاستند و فحص و بحث و گفتگو در این تحول فکری مذهبی، در حوزه علماء عتیات زیاد بود.

چون شیخ احمد احسائی فوت کرد یکی از بر جسته ترین شاگردانش موسوم به حاجی سید کاظم رشتی که از حیث فضل و علم شاخصیت تمام داشت ویراجانشین شد او نیز خود را شیعه کامل میدانست و خویشتن را باب ارتباط با امام غایب میخواند.

دیگر علماء نیز به تکفیر او پرداخته بیدین و ملحدش میخوانند سید هم از پشتیبانی پیر و انش برخوردار بود و با مخالفین خود در بحث و جدال بسر میبرد تا اینکه سید کاظم نیز عمرش سپری گردید.

بعد از فوت سید کاظم بر سر جانشینی او اختلاف افتاد یکی از مدعیان جانشین سید کاظم حاجی محمد کریم خان قاجار بود که از تلامذه‌ی بر جسته سید بشمار میرفت و چون

علاوه بر مدارج علمی و اطلاعات وسیع مذهبی شخص ممکنی نیز بود کار جانشینیش سرگرفت و بکرمان وطن اصلیش درآمد و عده زیادی از جمیعت شیخیه بدوگردیدند.

چون سید کاظم مانند استاد خود شیخ احمد احسائی عقیده داشت که پیوسته یکنفر از شیعیان کامل باید بعنوان رکن رابع و سیله ارتباط با امام غایب باشد حاجی محمد کریم خان نیز خود را در کن رابع خواند و باداره پیروان پرداخت و رسالات و کتبی چند نیز از خود تألیف کرد و بین پیروان خود منتشر ساخت اگرچه علاوه بر حاجی محمد کریم خان عده‌دیگری از تلامذه سید کاظم داعیه جانشینی ویرا داشتند ولی سید علی محمد شیرازی که او نیز چون حاجی محمد کریم خان امتیاز و شاخصیتی بین تلامذه مذکور داشت با داعیه بایت وارد کار گردید.

سید علی محمد فرزند میرزا رضای شیرازی بود که در بوشهر شغل بزاری داشت پسرش بعد از فراگرفتن فارسی و آموختن عربی ضمن همکاری در تجارت با پدر و اعمامش بریاضت می‌پرداخت روزهای گرم را در زیر آفتاب سوزان بوشهر بیام میرفت و بذکر اوراد و داعیه می‌پرداخت تا این‌که به عتبات عالیات رفت و در کربلا متوفن گشت و در می‌حفل درس آقا سید کاظم رشتی حاضر می‌گشت و از مکتب و مدرس او استفاده می‌کرد دو ساله بدین‌گونه گذشت تا این‌که سید در گذشت.

سید علی محمد چند تن از شاگردان سید را با خود همراه کرد و بقصد ریاضت بکوفه رفت و مردم را بخویش دعوت می‌کرد در کربلا انجمنی از دوستان و پیروان خود تشکیل داد و بر تعداد پیروانش افزوده گشت.

روانه مکده شد تا از آنجا ظهور خود را علنی کند و باین قریب بیکی از پیش یینیها شیعیان که در کتب نوشته‌اند که حضرت ازمکه ظهور خواهد کرد جامعه عمل پیوشا ند ولی پیروان کافی جهت رفتن به مکه نداشت تصمیم گرفت که بیوشهر برگرد و در آنجا

کار اساسی را شروع نماید.

در تماسهای که با بیرون داشت و ازاو معجزه‌ای طلب میکردند پاسخ میداد  
که معجزه من مقالات من است روزی هزار بیت مناجات کنم و آنرا تحریر نمایم بعضی  
از منشآت خود را بیان و برخی رامناجات میخواند.

در بوشهر عده‌ای دور او گردآمدند و دو تن از مریدان خود را جهت دعوت به شیراز  
فرستاد و قسمتی از منشآت خود را با آنان داد.

در همین موقع حسین خان آجودان باشی ملقب به نظام لدوله حکومت فارس  
را داشت بوى گزارش دادند که سید علی محمد در بوشهر مردم را بسوی خود میخواند  
و نمایندگان وی بشیراز آمده و نوشته‌های اورابین مردم منتشر مینمایند بدستور حاکم  
نمایندگان یا ب را گرفته پی بریدند و بچاه افکندند و چند سور نیز به بوشهر روانه  
گردیدند تا او را تحت الحفظ بشیراز منتقل کنند. چون وی را مأمورین بشیراز رسانیدند  
او را در خانه پدرش منزل دادند حاکم تدبیری بیاند یشید به تنها ای بمقابلات او رفت  
اظهار ارادت و سرسپردگی نمود گفت بعد از آزاری که بنمایندگان تو رسانیدم خواب  
دیدم و در خواب مورد ملامت واقع شدم اینک در حال پشیمانی از کرده خود آمده  
جبان آن هستم. سید علی محمد نیز اظهارات ویرا باور کرد و نسبت بوى اعتماد و  
اطمینانی یافت.

ناظم‌الدوله دستور داد تمام مجلسی فراهم آورند و عده‌ای از علماء نیز حاضر شوند  
وباظهارات دعوت سیدگوش فرادهند سید باب، در صدر مجلس جاگرفت سید یحیی پسر  
سید جعفر دارابی ملقب بکشاف که نیز از مریدان باب بود در این می‌حفل حضور داشت  
باب سر برداشت و خطاب به علماء گفت شما باید ازمن متابعت کنید بی آنکه تیغها کشیده  
شود و خون شده‌ها ریخته شود طریق تسلیم گیرید علماء چون بنا ناظم‌الدوله تبانی کرده

بودند پرخاش نکردند و ازوی چند سؤالی نمودند سیدعلی محمدگفت شما رانشاید که با من در چون و چرا در آئید قلم بر گرفت و فی المجلس سطیری چند نگارید و با آنان داد علماء بنوشه او دقت کردند و اغلاطی چند بر آن برشمردند نظام الدوله چون چنان دید بسید گفت تو که هنوز نوشتن نیاموخته‌ای ادعای بایست تو چیست؟ این بگفت و دستورداد تا سید را بچوب بستند و زحمت زیادی بوی وارد ساخته چون در زیر چوب اظهار پیشمانی و ندامت بنمود صورتش راسیاه مالیدند و در پیشاپیش جمعی بمسجد شیخ ابوتراب برند که در آن مسجد نماز جماعت می‌گذشت و سید را پا به سوس او واداشتند و مدت شش ماه در محلی محبوس شن نمودند.

خود این زجر و آزار و حبس، باز باعث شهرت بیشتر سید علی محمد گردید و از دور و نزدیک اشخاص بشیر از روی آوردند از آن جمله ملاحسین بشویه است که خود از تلامذه سید کاظم رشتی بود و صرف و نحو و فقه و اصول و علوم آن زمان را نزد وی آموخته بود و جویای نام بود و در کربلا نیز با سید علی محمد هم اتفاقات کرده بود اینکه ورود او را بشیر از خبر یافت و بلند آوازه اش دید از خراسان روی بشیر از نهاد و در نهان با باب رابطه‌ای برقرار ساخت تا اینکه باب او را بنمایند گی خود بطرف عراق و خراسان فرستاد و چند فقره زیارت نامه که خود تلفیق کرده بود بوی سپرد از آن جمله تفسیر سوره یوسف بود. جریان مأموریت و کارهای ملاحسین بشویه بعداً بنوبه خود ذکر خواهد شد.

چون خبر توقیف سید علی محمد باصفهان رسید و مردمی چند بسوی وی گرایش نموده بودند معتمد الدوله حاکم اصفهان بدین نظر که ممکن است سید علی محمد نیز یکی از بزرگان دین باشد مایل ب دیدار وی گشت سواری چند بشیر از فرستاد تا اورا پوشیده از مردم باصفهان بیاورند.

این سوارها هنگامی بشیراز رسیدند که مرض وبا در آنجاشیاع زیاد یافته بود  
و مردم در هول و هراس بودند لاجرم بدون اشکالتراشی باب را توسط سواران  
باصفهان روانه نمودند.

بسید یحیی دارابی نیز دستورداده شد که شیراز را ترکند وی بالاجبار روانه  
یزد شد. وسایر پیروان باب نیز از شیراز متفرق شدند و باطراف رفتند معمتمددالدوله سید  
علی محمد را با احترام پذیرفت ویک شب نیز عده‌ای از فضلای اصفهان را بمیهمانی  
دعوت کرد سید علی محمد بباب نیز بمجلس درآمد از طرف علماء سئوالاتی شد و پاسخهای  
نیز سید داد چون غذا صرف گردید سید را در منزل مخفیانه پذیرائی کرد و شهرت داد  
که وی از اصفهان بخارج رفته است وضع بهمین قرار بود تا اینکه معتمددالدوله بدرود  
حیات گفت.

در موقعی که ملاحسین بشرطهای از شیراز خارج شد خود را باصفهان رسانید و  
باملا تقی هراتی که یکی از فقهای آن شهر بود ملاقات کرد و او را بدين و شریعت جدید  
وارد ساخت و از پیروان باب گردید بنحوی که وی در محراب و مبنی از جلالت قدر باب سخن  
همیکرد و او را به نیابت خاصه امام ستایش میتمود.

ملاحسین بشرطه سپس از اصفهان بکاشان رفت و در آنجا میرزا جانی بازگان را  
تبليغ کرد ولی کوشش درباره حاجی ملامحمد مجتبه پسر حاجی ملا احمد نراقی مؤثر  
واقع نشد بالجمله از کاشان بدار الخلافه سفر کرد و چند تن از عامیان را فریفته و مجنوب  
ساخت و نامه‌ای که از باب بمحمدشاه نوشته بود همراه برد و ب حاجی میرزا آفاسی تقدیم  
نمود کارداران دولت او را تهدید کردند و بوی تکلیف نمودند که هر چه زودتر برای  
سلامت جان خود از تهران بیرون رود.

ملاحسین چون در این مأموریت توفیق نیافت شرحی ب حاجی ملا محمد علی

بارفروشی که از پیروان باب شده بود فرستاد و نامه دیگری بقزوین جهت قرةالعين  
فرستاد و آن هردو را بخراسان خواند تادر آنجا دعوت باب را آشکارکند. و خود عازم  
مشهد شد و در بالاخانهای منزل گرفت و بدعوت مردم پرداخت ملا عبدالخالق یزدی و  
ملالعلی اصغر مجتهد نیشابوری که نیز بر طریقت شیخ احمد احسائی بودند بوی پیوستند  
چون این اخبار در شهر مشهد منتشر گردید علماء به جنبش در آمدند و شرحی به حمزه  
میرزا والی خراسان که در رادکان بود نوشتند والی چون نامه هارا دریافت کرد دستور  
داد تامل احسین بسرویه ای را دستگیر و در لشکر گاه توقيف کنند و همراهان و پیرا اگر  
تبری جسته آزاد سازند اکثر مرده تبری جستند و خلاص شدند ولی ملا عبدالخالق زیر بار  
نرفت و خواست که مجلس فراهم کند و وارد بحث و گفتگوشوند بفرمان والی اور اعدغان  
کردند که از منزلش بیرون نیاید و امام احسین بسرویه را پس از خوابیدن غائله فوق  
آزاد کر دند تا از شهر بیرون رود وی از مشهد به نیشابور در آمد و جمعی را با خود یار کرد  
واز آنجا بسیزار وارد شد میرزا تقی خان جوینی دیگر را با خود همراه کرد ولی مجتهد  
آنجا و پیرانکفیر کرد ناچار ملا احسین از آن شهر کوچید و بیمامی در آمد و پیروانی در  
آنجا گرد او فراهم آمدند و اختلاف بین اهالی انداخت وارد زد و خورد شدند و از آنجا  
راه شاهر و در پیش گرفت محمد کاظم مجتهد شاهر و در باب خواند وی برآشت  
وباعصابر فرقش نواخت مردم بخته از شهر خارج شدند در همین اوقات بود که خبر  
فوت محمد شاه منتشر گردید و ملا احسین ازین خبر خوشحال شد و دلگرمی بازیافت  
از شاهر و در بسطام سفر کرد اهالی آنجامانع و رو داو شدند و بطرف مازندران شتافت.  
در صفحات قبل نامی از قرةالعين برده شد نام اصلی وی زرین تاج دختر حاجی  
ملصالح قزوینی است که از جمله فقهای عصر خود بود شوهر زرین تاج ملام محمد که او  
نیز فضلی بکمال داشت آن دختر در این خانواده علم و ادب در علوم عربیه احاطه کامل

یافت و در حفظ احادیث و تاویل آیات فرقانی حظی و افریافت و با اشاعه دعوت باب شیفته کلمات وی گردید و از صحابه او گشت و طریقتش را پیش گرفت و اول زنی بود که با خواندن احکام شریعت جدید حجاب را بر کنار گذاشت و تن خود را چون طاؤس آراسته میداشت و با پیر وان باب بی پرده روپر و میگردید روئی چون قمر و موئی چون مشک اذفرداشت مجالسی چون حجله عروسی پیراسته میکرد و بر فراز تختی جلوس مینمود و چون واعظان متقد از بهشت و دوزخ یاد میکردند و میگفت هر کسی را که مس کند از سورت وحدت آتش دوزخ در امان باشد مستمین نیز دسته بر پای میشدند و پای سر بقدمش بوسه میدادند و بلبهای چون یاقوتش بوسه میزدند و یستانهای او را که بر نارستان طعنه میزد بر چهره میسودند ملام محمد تقی عمومی چون بر کردار ناهنجارش تفرس کرد بطردوی کوشید اما زرین تاج که گاهی بدرالدجی وقتی شمس الضحی واخیراً از طرف باب بقرة الفین لقب یافته بود بقتل عمویش فرمان داد پیر وانش ریختند و اورابشهادت رسانیدند و در بین خلق بشهید ثالث معروف گشت . قرة العین بعداً از قزوین به بیرون سفر کرد و از داعیان باب گردید . شرح اقدامات بعدی او در جای خود ذکر خواهد شد . واما سید علی محمد باب چنانکه گفتیم تازمان فوت معتمدالدوله حاکم اصفهان در شهر اصفهان بطور پنهانی میزیست و این عزلت وی یکسال بطول انجامید و در همین مدت از وا بود که سید علی محمد موفق گردید کتابی بنام نبوت خاصه تحریر کند و مبلغین خود را سراسر با طراف مملکت گسیل دارد . بعد از مردن معتمدالدوله برادرش گرکین خان بجای وی به حکومت اصفهان منصوب گردید و با باب تغییر سلوك داد و بهتران گزارش داد که دعوت باب علنی شده است و سید در صدد است که از خمول و خاموشی بیرون آید و پابیدان ظهور کدار دو گفت اگر باین گزارش عنایتی نشود مسئولیت کار را از گردن خود ساقط میدانم .

دولت چون برحقایق امور آگاهی حاصل کرد دستورداد که بتهراش بفرستند ولی نرسیده بتهرا ان بدستور حاجی میرزا آفاسی با آذربایجانش فرستادند و در شهر ماکو زندانیش کردند چون ماکو در جوار خاک روسيد بود و از طرف نمایندگان روسيه اعتراض گردید از ماکو بچه ريق منتقل شدند و چه ريق قلعه ای بود مستحکم که کسی نمیتوانست بدانجا دست یابد وی همچنان در زندان باقی بود تا هم شاه در شب سه شنبه پنجم ماه شوال ۱۲۶۴ هجری این جهان را بدرود گفت و ناصرالدین میرزا و لیعهد از تبریز بتهرا ان رفت و در چهاردهم شوال ۱۲۶۴ بتخت سلطنت نشست.

در مدت زندانی بودن سید علی محمد باب یکی از پیر وانش بنام سید حسین یزدی نیز در چه ريق همراه او بود.

حاجی ملام محمد علی بارفروشی مستخدم سرای حاجی محمد علی مجتهد بود در ترد وی صرف و نحو آموخت و بمسائل فقه آشنا گشت و بمکه رفت و در عرض راه با بامیرزاده حمدی باب ملاقات کرد و شیفتہ کلمات و بیانات او شدو از پیروان وی گشت و موقعیکه ملاحسین بشروعه در خراسان اظهار دعوت باب کرد واورا نزد خود خواند ملام محمد علی بخر اسان رفت یاریش داد چون کار ملاحسین در مشهد بعدم کامیابی منجر گردید ازوی جدا گشت و در بسطام باقرة العین که او نیز با عده ای از پیروان بباب آنجا آمده بود ملاقات بعمل آورد.

قرة العین در این اجتماع از پیروان در بسطام نقاب از چهره برداشت و گفت شریعت تازه آمده و سنه گذشته همه ملتفی است جماعتی چون چنین دیدند معتبرضانه خارج شدند و عده ای نیز باقی ماندند حاجی ملام محمد علی باقرة العین بطرف هزار جریب مازندران رسپار شدند مردم بر آندوشوریدند حاجی محمد علی از قرة العین جدا گشت و طریق بارفروشی پیش گرفت و قرة العین ده به در مازندران سفر میکرد و به تبلیغ

دین جدید میبرداخت.

حاجی محمد علی چون بارفروشی وارد شد از آمدن ملاحسین بشرطه با آن شهر آگاهی یافت و هر دو شروع به تبلیغ مردم نمودند سیصد تن از مردم بارفروش طریقه باب را پذیرفتند.

ساکنین بارفروش را ازین پیش آمد و حشته حاصل شد دیگر علماء مازندران عده ای را مسلح کردند شاهزاده خانلر میرزا و قعی باین پیش آمد نهاد فرقه بایه از بارفروشی بیرون شدند و در سوادکوه جای گزیدند و دوباره روی بارفروشی آوردند سیصد تفنگچی لاریجانی بر اثر اقدامات علماء بدفع بایان آماده شدند و در میدان بارفروشی جنک بین طرفین درافتاد دوازده تن از صحابه باب شربت هلاکت چشیدند و بایان خود را از میدان بارفروشی بسکاروانسرای سبزه میدان کشیدند و در آنجا سنگربندی کردند.

ملاحسین و ملامحمد علی طق قراری که با عباسقلی خان حاکم نهادند از بارفروشی خارج شده به علی آباد کوچیدند و در آنجا زد و خوردی بین اهالی و بایان در گرفت بایهای غالب شدند و تصمیم گرفتند درمزار شیخ طبرسی قلعه ای بسازند.

ملاحسین شروع باختن قلعه نمود و خندق عمیقی دور آن حفر کرد و قریب بدو هزار تن بایه در آن حصاری شدند و آذوقه برای آنان فراهم گردید و بانک دعوت دردادند و عده ای از بورونزدیک با آنان پیوستند.

در اینجا حاجی محمد علی بارفروش لقب حضرت اعلا یافت و دیگر سران بایی بنامهای مختلف لقب یافتند بالاخره از تهران دستور رسیدکه در محو بایان مردم مازندران اقدام کنند اکثر نقاط مازندران دستیحات مسلح بعلی آباد فرستادند و بکنار قلمه شیخ طبرسی رسیدند و بزد و خورد پرداختند ولی بایه پیوسته پیروز میشدند

چون این اخبار بمحمد شاه رسید دستور داد برای سرکوبی آنان قوائی کافی اعزام گردد.

در چندین زد و خورد با قوای دولت بر اثر شبیخونهای که از طرف بایان زده میشد شکست و پراکندگی در لشکر یان اعزامی رخ میداد بالاخره دریکی از زدو خوردها ملاحسین نیز چون دیگر پیروان در میدان نبرد با شمشیر کشیده باین طرف و آنطرف حمله ور بود زخمی برداشت و وی خود را بزمت بقلعه رسانید و وصیت خویش بگفت و بایان را پایداری توصیه و سفارش کرد و جان سپرد و با جامه و شمشیر خویش او را در زیر یکی از دیوارهای قلعه بخاک سپردند.

بعد از مردن ملاحسین بشروعه حضرت اعلا یعنی ملام محمد علی بارفروشی نیز با قوای اعزامی جنگها کرد و با شبیخونهای ماهرانه بر محاصره کنندگان غالب گردید این خبرها چون شاه رسید از مسامحه کاری سرداران و کمک ندادن اهالی بسیار خشمگین گردید و سلیمان خان افسار را مأمور تسخیر قلعه طبرسی نمود. تا اینکه طول محاصره و کمی آذوقه قلعکیان را بزمت انداخت و محصورین بشرط امان تسلیم شدند و از قلعه بیرون آمدند.

سپاهیان از بس از دست آنان صدمه خورده بودند و بیم آن نیز میرفت که باز این عده شهرها پر اکنده شوند و بترویج دین خود بکوشند علیهذا با اینکه امان داده بودند برخلاف تصمیم بر قتل دسته جمعی آنان اقدام کردند باین ترتیب که آنها را بصف و اداشتند و همه را بقتل رسانیدند.

لام محمد علی بارفروشی و چند تن از همراهان او را هم در خود شهر بارفروش بقتل رسانیدند.

در این زد و خوردها از جماعت بایه ۱۵۰۰ تن واژلشکریان مهاجم پانصد تن

بخاک هلاکت نشستند و در همین روزها بود که حاجی میرزا آفاسی که در حضرت عبدالعظیم به بست نشسته بود و در نیمه ذی الحجه از آنجا روانه عتبات و اماکن مقدس گردید.

اما سید یحیی دارابی پسر آفاسید جعفر دارابی ملقب بکشاف بود که از علماء پیرو طریقت شیخ احمد احسانی بود وی در تفسیر قرآن با فقهای زمان خود اختلاف داشت میگفت با حضرت خضر علیه السلام همراه بودم و هفتاد بطن از قرآن را کشف کرده‌ام وی شیخوخیتی بینهایت وزهادتی بکمال و فضیلتی بسزا داشت پرسش سید یحیی که از علم بضاعتی نداشت و در عین حال جاهدوست و مقام طلب بود بتهران رفت و در نزد دولتیان کاری برای خود از پیش نبرد پس آهنگ فارس کرد بقسمیکه شرح آن دیدیم به پیروان باب ملحق گردید و از شیرازش درنتیجه تبعید کردند و از آنجا بیزد رفت و دعوت باب را آغاز نهاد محمد عبدالله که نیز از پیروان باب بود و دریزد در خفا پرس میبرد خود را آشکار ساخت و با سید یحیی همدست و همقدم گردید با حکومت درافتادند و کار بجنگ و زد و خورد کشید شش تن از بایان کشته شدند و کاری از پیش نبردند سید یحیی مأیوس در عملیات یزد در سال ۱۲۶۵ بفارس مراجعت کرد و به بلده فسا وارد گردید و مردم را بکشش جدید خواند.

شاهزاده بهرام میرزا والی فارس درین موقع معزول گشت و فیروز میرزای نصرة الدوله بجای وی حکومت فارس یافت سید یحیی که در فسا پیروانی فراهم کرد روی به نیز نهاد مردم نیز در این وقت بر ضد حکومت شوریده بودند ورود سید یحیی را مغتنم شمردند و بفال نیک گرفتند و درین شهر نیز عده‌ای فریفته گفتار سید یحیی شدند و سر بفرمان او نهادند بالجمله سید یحیی با سیصد تن از باران خوب قلعه خرابی فرود آمد و بعمارت قلعه پرداخت شورشیان کارشان بالائی گرفت سید یحیی نیز عده هماره اهانش بدوزارتن بالغ گردید.

نصرة الدواه هنوز بشیر از نرسیده این اخبار را در یافت کرد و از همانجا شجاع الملک را با دیگر سرداران دستور داد که بدفع سید یحیی حركت کنند سرداران در راه بهم پیوستند موقعیکه سید یحیی خیمه‌ای بیرون قلعه برآفراشته و برای مردم نطق میکرد و مردم را به بسیج تشویق میکرد لشکر یان در رسیدند و در مقابل قلعه بسنگربندی مشغول شدند سید یحیی نیز خود را بیرون قلعه انداخت هر چند کوشش کردند که این غائله بجنگ کشیده نشود فایده نداد سیصد تن یقصد شبیخون از قلعه بیرون آمدند جنگیدند و یکصد و پنجاه تن کشته داده برگشتند بار دیگر شبیخون زدند باز شکسته شدند چون سید یحیی وضع را بین منوال بدید از در صلح وارد گردید و بخانه مصطفی قلیخان سردار رفت وی او را امان داد و سید را بخانه خود بازگردانید در عرض راه پسرهای علی عسکرخان و جماعتی دیگر از محبوبین در قله که پس از رفتن سید یحیی بخانه مصطفی قلیخان رها شده بودند چون سید یحیی را در مراجعت بقلعه مشاهده کردند بسر او ریختند و او را عرضه تیغ و خنجر ساختند و بزنگی پر آشوبش خاتمه دادند.

قیام مسلح دیگر با ایان در زنجان بود ملام محمد علی زنجانی شاگرد شریف العلماء مازندرانی مسائل فقیه را نزد استاد وی آموخت و بزنجان بازگشت چون گمنام بود و در عین حال نامجو خلاف مشهور را باعث شهرت خود میدانست مسائلی چند ازین قبیل را طرح و به بحث و فحص روی آن میپرداخت علماء محل علیه او اقدام کردند وی بحکم پادشاه بتهران تبعید گردید و او را در خانه محمود کلانتر تحت نظر گرفتند چون میرزا علی محمد باب مردم را بدبین خود دعوت مینمود ملام محمد علی نیز بباب مکاتبه را باوی مفتوح ساخت از در موعد واردات باوی وارد شد زمانیکه محمد شاه فوت کرد ملام محمد علی که خبر شورش با ایان را در مازندران داشت عمامه ولباس روحانی را از قن بدر کرد و با لباس سر بازی خود را بزنجان رسانید جمعی باستقبال وی شتافته باورود

بسرو منزل خویش دعوت باب را آغاز نهاد مردم زنجان عده‌ای بر وی گرودند و تعداد پیروان روزبروز افزایش یافت تا اینکه قریب به پانزده هزار تن دور او جمع شدند اخبار این جریان چون بناصر الدین شاه رسیده صوابدید میرزا نقی خان برای اینکه کار زنجان چون مازندران مشکل وی پیچیده نشد دستور دستگیری ملام محمد علی صادر گردید ملای مذکور که ازین امر و دستور آگاه گردید با کلیه مرده خود جهت نماز بمسجد رفت پس از خاتمه نماز بایکه زار نفر تفکیچی نزد اصلاحخان حاکم زنجان رفت و دستگاه رام رعوب خود ساخت چون یکی از پیروان او از حکم دیوانی سرپیچی کرد و خواستند اوراد استگیر نمایند ملام محمد علی خواست که از تعقیب او دست بردارند حاکم این وساطت را پذیرفت و ملام محمد علی پیروان خود را فرستاد و شخص مورد تعقیب را کرفته و راه ساختند حاکم بر اثر این پیش آمد مسلحین خود را آماده ساخت با بیان بغارت شهر واخراج غیر بایها اقدام کردند در شهر سنگربندیها گردید ملام محمد علی حاجی احمد زنجانی را که دین باب پذیرفته بود به نیابت خود تعیین کرد و بهر یک از سران دستجات مسلح خود نیز حکومت شهری را وعده داد و این وعده ها حتی تا بفرمان فرمائی مصر نیز کشیده شد و نفرات زیادی از پیروان را بال قاب شاد خاطر کرد و احساسات آنان را برانگیخت و آماد کار وزارت نمود فرمانش بر همگان روان بود.

روز جمعه پنجم شهر رجب از طرفین جنک آغاز گردید و رزمیان دو طرف چهل تن مقتول داشتند روز بعد با بیه قلعه علی مراد خان را که در وسط شهر قرار داشت اشغال کردند و بخانه حاکم ریختند ولی کاری از پیش نبودند و طرفین عده زیادی کشته دادند روز بیستم رجب که قوای از سلطانیه نیز وارد زنجان شد بطرف قلعه نقب زدند و چند دنی روز بین طرفین جنک ادامه داشت ملام محمد علی دستور آتش زدن بازار را داد باز نفرات دیگر از مرکز رسید ملام محمد علی دستور داد مقداری اثاثیه و اموال پیش لشکریان

دشمن بریزنداین تدبیر د هم مؤثر افتاد و تعداد زیادی از سر بازان که بجمع و غارت اموال دست زدند کشته شدند هر قدر از طرف زعمای شهر سعی کردید که کار بنزمش و مدارا حل و نقد گردد و ملام محمد علی را موافق سازند فایده ای نبخشید و در همین موقع افواجی چند در زنجان بود و قوائی نیز از دارالخلافه رسید جملکی از هر طرف حمله را آغاز کردند و قلعه علی مراد خان را مستخر ساختند در همین زدو خوردها بود که گلوله ای بیازوی ملا محمد علی آمد پیروانش اورا از معركه بدربردند و بر اثر همان زخم تا یک هفته تحت معالجه و بستری بود و عاقبت نیز جان بدرنبرد اورا با همان جامه ای که بتن داشت بخاک سپر دند و شمشیرش را نیز در کنارش نهادند پس از این واقعه پیروان امان خواستند چون با آنان اطمینان دادند همکی تسلیم شدند مأمورین دولت بعد بخانه ملام محمد علی رفتد و اورا از خاک پیرون کشیدند و سه روز در کوچه و بازار جدش را میگردانیدند.

پس از آن از هر فوج صد تن سر باز حاضر شد و هر صد تن سر باز صد تن از بایان را سرنیزه پیچ کردند و سران آنان را بخمپاره بسته و آتش زدند و چند تن از آنان را حاکم با خود بته ران آورد بعضی را کشتند و برخی را معاف داشتند.

این بلواها و شورشها و قیامهای مسلحانه باییان سبب گردید که بناصر الدین شاه گزارش دهنده که تاباب در قید حیات است این وقایع تکرار خواهد شد و باعث خویزیها و بی نظمی ها در امور کشور میشود بناصر الدین شاه گفت این نتیجه خبط میزد آفاقی است اگر وققی که اورا از اصفهان خواست در تهران آزاد میگذاشت در اثر معاشرت با مردم همگان میفهمیدند که وی آدم فوق العاده ای نیست و بلکه از زیادی از اهال علم و اهل دین پائین تراست در آن صورت خلق ازوی روگردان میشدند این اشتباهات نیز بعدها برای عده ای از مردم بی اطلاع پیش نمی آمد اکنون نیز باید دستورداد که اورا از چهریق به تبریز بیاورند و در مجلس با حضور روحانیون تبریز بدعاوی و اظهارات او گوش کنند رای

وقت‌های از علماء حاضر در مجلس را هر چه بودگزارش کنند.

این دستور پادشاه عملی گردید با این ترتیب که سلیمان‌خان افشار با آذربایجان رفت در این وقت حشمت‌الدوله حاکم آذربایجان بود بابرا از قلعه چهریق بیرون آوردند در آذربایجان میرزا علی محمد باب دون مرید پاقرض داشت یکی ملام محمد علی که در تبریز محبوب بود دیگری سید حسین یزدی که در چهریق باوی همزندانی بود حشمت‌الدوله دستور تشکیل انجمن رادادباب را مجلس حاضر کردند علماء باوی بگفتگو نشستند در این جلسه بحث و فحص میرزا حسن وزیر نظام و حاجی میرزا علی پسر حاجی میرزا مسعود و سلیمان‌خان افشار نیز حضور داشتند.

از باب سؤالاتی کردند پاسخهای داد که آنان را قانع نساخت اورا از مجلس بکوی و بازار بردن ملام محمد علی و سید حسین یزدی نیز همراه او بودند با این وضع بخانه چند تن از علماء بردنده تن از علماء فتوای قتل ویرادند بمیدان وی تکلیف کردند که برای نجات خود از کرده خویش اظهار ندادند که سید حسین یزدی چنین کرد آزاد گردید ولی ملام محمد علی دست از تعصب خود برنداشت و گفت نخست مرا باید بکشید و بعد قصد باب کنید آنان را از میان کوچه و بازار عبور دادند و بمیدان ارک تبریز آوردن و روز دوشنبه ۲۷ شعبان به حکم حمزه میرزا هدف گلوه قراردادند در این تیراندازی ملام محمد علی جان سپرد ولی یکی از گلوهها به تناب دارباب خورد و پاره گشت و باب نزمین افتاد و گریخت و به حجره‌ای از حجرات سر بازان پناه برد فوج علی سلطان بدرون حجره رفته اورا گرفته پشت گردانی چندی بدوزدند و دوباره هدف گلوه‌اش ساختند جسدش را روزی چند در شهر بهرسومی کشیدند و عاقبت بیرون دروازه انداختند تاخوراک جانوران شود. این در سال ۱۲۶۶ هجری اتفاق افتاد.

بیرون باب بعد از کشته شدن او پس از قتل امیر کبیر در صدد انتقام برآمدند

در تهران بقصد قتل ناصرالدین شاه توطنه‌ای کردند و این توطئه درست دو سال بعد از کشته شدن باب ودر روز ۲۸ ماه شوال ۱۲۶۸ واقع شد شاه قصد رفتن بشکار را داشت دونفر که مأمور قرودشاه بودند عریضه درست بعنوان شکایت از ظلم و ستم جلو آمدند شاه در این حال تنها واژه مراهان کمی فاصله داشت دست دراز کرد تا عریضه شاکیان را بگیرد یکی از آن دو بسرعت طپانچه خود را بیرون کشید و بطرف شاه شلیک کرد و دوی خنجری درست بشاه حمله و رشد شاه دست دومی را گرفت و در کشمکش بودند که همراهان صدای تیر را شنیده با عجله خود را بشاه رسانیدند و با ضرب قداره یکی را بخاک هلاک کردند و از داشت دادن گری که جراحات سخت برداشته بود و مرغی از حیات داشت استنطاق بعمل آوردند و بمحركین آنان پی بر دند.

بصوای دید صدراعظم شاه سواره از قصر نیاوران به شهر آمد و از خیابانهای مشهور تهران عبور کرد تا مردم بدانند که بوی صدمه وارد نشده است چون وحشت مردم فرو نشست بقصر خود مراجعت کرد و بمعالجه جراحات خود پرداخت بر اثر این پیش آمد از رجال مجلسی فراهم شد و رای دادند که همه بایان را دستگیر کنند و آنان را زندانی نمایند.

این بایان را بعد بین رجال وطبقات تبعه کار و اصناف تقسیم کردند و تحويل - گیرندگان پس از اهانتها و عذابها آنان را بوضع فجیعی بقتل رسانیدند.

سلیمانخان نیز که یکی از بایان بنام بود بدنش را با نیش خنجر سوراخ سوراخ کردند و در هر سوراخ شمعی روشن کردند و صورتش را با دوده آندودند کلاه درازی بسرش نهادند اورا برخزی سوار کردند و در کوچه و بازار گردانند. تهران قریب دو هفته در شقه کرده و هر شقه را بدروازه‌ای جهت عبرت آویختند. تهران قریب دو هفته در حال اضطراب و انقلاب بود در این دو هفته قریب بچهار صد تن از بایان کشته شد؛ که

از آن جمله قرة العین بود که در این تاریخ در تهران و در خانه کلانتر بحال تبعید بسر میبرد و از حشر با مردم ممنوع بود.

در موقع ظهور بباب دو تن از پسران میرزا بزرگ نوری، بنام میرزا یحیی و میرزا حسینعلی بدعوت وی جلب و جزء پیروان او بودند که در موقع بروز حادثه اخیر بابی کشی در تهران میرزا حسینعلی نیز دستگیر شده بود و میرزا یحیی بالباس مبدل بسوی گیلان رفته بود میرزا حسینعلی بواساطت بعضی پس از حبس بغداد تبعید گردید میرزا یحیی نیز خود را بآنجار آورد.

این هردو برادر تحت سرپرستی پدر خود در تهران صرف و نحو و فقه و اصول و علوم معمول آن زمان را فرا گرفته بودند و میرزا حسینعلی با طایفه صوفیه نیز آمیزش داشت و بر وش آنان مانوس بود.

میرزا یحیی، که از روی صمیمیت خاص بباب گرویده بود تا زمانی که باب زنده بود بین باب و میرزا یحیی نامه‌ها رد و بدل می‌گردید میرزا علی محمد باب بمیزان گردن معنوی میرزا یحیی و صلاحیت او پی‌برده او را بصبح ازل ملقب ساخت و به پیروان خود توصیه کرد که بعد ازاو از دستور صبح ازل اطاعت کنند میرزا حسینعلی با وجودی که برادر بزرگتر بود بهمین جهت از پیروی صحیح ازل ناچار می‌بود ولی در باطن افکار دیگری در سرداشت اقامت دوره تبعید در بغداد بهیش از ده سال بطول انجامید میرزا حسینعلی بوکالت و نمایندگی صبح ازل که پیوسته اورا در حال خفا نگاه میداشتند از خلق دعوت بسوی بایت می‌کرد عده پیروان کم کم در بغداد زیاد شدند و موجبات نگرانی علماء و مجتهدین شده بدربارهای عنمانی و ایران شکایت‌ها نوشتن و خواستار تبعید آنان از بغداد شدند.

با توافق دو دولت بایان مقیم بغداد را جمعاً بادرنه نقل گردند در آنجا

اختلاف بین دو برادر علنی کشت و کار اختلاف بجنگ و تزاع کشید دولت عثمانی به‌قصد  
برقراری امنیت و جلوگیری از زد و خورد بین آندو دسته میرزا حسینعلی را که به  
بهاءالله مشهور بود با منبعش به عکا و صبح ازل و مردهاش را به ماغوسای واقع در  
قبرس فرستاد.

تألیفات باب بشرح ذیر بوده:

۱- تفسیر سوره یوسف

۲- رساله بسبک صحیفه سجادیه

۳- تفسیر سوره عصر

۴- کتاب نبوت خاصه

۵- قدوس الاسماء

۶- کتاب بیان که در آن احکام شریعت خود را ذکر کرده است.

### نوآوریهای میزاعلی محمد باب

۱) از روز ادعایش که ساعت دو ویازده دقیقه از غروب روز چهارم و اول شب پنجم ماه جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ باشد ادعای نسخ قرآن و احکام محمد بن عبدالله را کرده است.

۲) تعلیم و تعلم و تدریس تمام علوم و کتب غیر از کتابهای خودش را حرام کرده است.

۳) ازدواج را محدود ساخت و آنرا مشروط بر رضایت طرفین دانست.

۴) تخریب جمیع بقاع و مزارهای گذشتگان از انبیاء و مرسلین واوصیاء و همچنین خانه کعبه و قبر پیغمبر و قبور سایر ائمه و مشاهیر اسلام را واجب شمرد.

۵) حج بیت الله را باطل نموده و حج خانه مسکونی خود در شیراز را توصیه کرد.

۶) عوض حج چهارمقال نقد از سکه بیان، بدھند.

۷) هیجده مسجد دیگر بنام حروف حی بسازند که با مسجدی که خود در

شیراز ساخته ۱۹ شود.

- ۸) روزه رانوزده روز، اول طلوع خورشید تا هنگام غروب قرار داد و موقع آنرا نوزده روز از تحويل خورشید ببرج حمل مقررداشت تا عید فطر و عید نوروز با هم باشد.
- ۹) اموال مردم مدام که بباب ایمان نیاورده اند بر خودشان حرام می باشد.
- ۱۰) شهرهای که بدست می آورند اموال آن اگر از راه ستم جمع شده باشد تاباب است مال او خواهد بود و بعد ازوه بامین او باید داده شود.
- ۱۱) کافری اگر چیزی به بابی بدهد بمحض رسیدن آن چیز بدست بابی حلال میشود.
- ۱۲) هر بابی باید در هر روز نوزده آیه از آیات بیان را بخواند.
- ۱۳) هر مرد بابی واجب است که تصویری از شکل بها همراه داشته باشد و هر زنی در شکل دایره آیاتی از بیان را در آن بنویسد و همراه داشته باشد.
- ۱۴) برای نماز بعد از تکبیر اول نوزده مرتبه بگویید (انا بکل آمنون) بعد از تکبیر چهارم بگویید (انا کل باله میتوون) بعد از تکبیر پنجم بگویید (انا کل باله راضون).
- ۱۵) واجب دانسته آن اموات را در لحد هائی از بلور و یا سنگ صیقلی بنهند و دریکی انگشتان میت انگشتی کنند که قام خدا بر آن نقش شده باشد.
- ۱۶) بر هر مردی از بابیان واجب است که در حیات خود وصیت نامه ای بنویسد و آنرا نزد باب و در صورت مرگ باب نزد امنای او بفرستد.
- ۱۷) آتش و هو و آب و خاک و کتاب خدا یعنی بیان جزء مطهرات است.
- ۱۸) خونی که از دهان بیاید پاک است. همچنین مدفوعات چرندگان و

پرندگان .

۱۹) برای دادن فحش دیه واجب است. برای هر فحشی ۹۵ متنقال طلاکه خود فحش دهنده باید بدهد .

۲۰) هیچ مرد بابی و یازن بابی در احوال منقول وغیر منقول خود نمیتواند تصرف کند مگر اینکه باب یا امنای اووی را پاک کرده باشد .

۲۱) هر کس دعوت باب را مشنود و ایمان نیاورد تمام اموالش بر باب و امنای وی حلال ومصادره میستود .

۲۲) بر هر فرد بابی واجب است که هر روز از ماه نود و پنج مرتبه ذکری از اسماء خداوند را بخواند. روز اول الله اعظم - روز دوم الله اقدس .

۲۳) در معاملات از حیث قیمت و مدت و کم و زیادی آن اساس ترااضی طرفین است .

۲۴) واحد وزن طلا رامتنقال و هر متنقال را نوزده نخود قرارداده است .

۲۵) زکوٰۃ یکسال ۵۴۱ متنقال طلا و یا معادل آن نقره است .

۲۶) توصیه کرد که کتابهای او را پیر و انش بعد از وی بیش از ۱۹ نسازند .  
۲۷) واجب کرده است که کتب اورا باخط سرخ بنویستند .

۲۸) یکنفر بابی که بیلک نفر دیگر و یا بجمعی بابی دیگر میرسد باید بگویید الله اکبر آن فرد یا آن جماعت در جوابش باید بگویند الله اعظم .

۲۹) اگر زن بایه باشد باید بطرف بگویید الله ابهی و در جواب باید گفته شود الله اجمل .

۳۰) در ازدواج مهریه برای شهریان نوزده متنقال وحداکثر نود و پنج متنقال طلا و برای دهقانان همین مقدار با نقره .

- (۳۱) طلاق را بست مرد داد و هر مردی که از زوجه اش انصاف حاصل کرده باید نوزده ماه از او کناره کیری کند اگر منصرف نشد اقدام بطلاق نماید.
- (۳۲) مکرر میگفت که دین اوتا دوهزار وسی ویکسل بعد باقی خواهد بود و اگر بعد از این مدت من یظهر الله ظاهر شود اطاعت او باید کرد.
- (۳۳) پوشیدن لباس حریر و استعمال طلا و نقره را برای مردان وزنان جائز شمرد.
- (۳۴) کتک زدن بشاگردان را که سنشان از پنج سال کمتر باشد حرام دانست.
- (۳۵) دستور داد که شاگردان بروی کرسی بنشینند.
- (۳۶) روز اول فروردین را روز عیدفطر و عید رضوان قرارداده.
- (۳۷) برپیروان خود واجب نموده که هر قدر ممکن است از نعمت‌ها فراهم سازند و در این عید از آنها استفاده نمایند.
- (۳۸) مدت این عید نوزده روز بنام نوزده نفر حرف حی.
- (۳۹) اگر یکنفر با بیاند که با بی دیگری بکسی ظلم میکند باید به مخالفت برخیزد.
- (۴۰) بر هر پادشاهی که متولی امر باشد واجب است که قصر مجللی بنام باب برای خودش بسازد. قصر مذکور باید ۹۵ درب خروجی و نواد و پنج درب ورودی داشته باشد و پادشاه در این قصر سکونت کند.
- (۴۱) شرب خمر و استعمال دخانیات را حرام نمود.





میرزا علی محمد باب



## فصل چهارم

### میرزا تقی خان امیر کبیر

میرزا عیسی قائم‌مقام معروف بمیرزا بزرگ از خادان زند و از دیرگاه در کارهای دیوانی و سیاست وارد بود واژگمله مالکین بزرگ بشمار میرفت این خانواده در دوران ولیعهدی عباس میرزا مرکز نقل سیاست در قبریز بودند.

در خانواده میرزا بزرگ، قائم‌مقام اول کربلائی قربان بسمت آشپزی خدمت میکرد او نیز چون میرزا بزرگ از اهل فراهان عراق بود پسری داشت موسوم به تقی که اورانیز کربلائی تقی صدا میکردند با هوش و با استعداد بود.

در خانواده‌های اعیان و اشراف قدیم برای تربیت و تعلیم فرزندان خود معلم سرخانه می‌آوردند و هرگاه تعداد اولاد و فرزندانی که آموزش و پرورشان در نظر بود بچند تن بالغ میگردید معلم سرخانه مکتبی برای آنان ترتیب میداد این خوی پسندیده نیز در طبقات اعیان و اشراف آن دوران بودکه اگر از اولاد خدمه و نوکر طفلى با استعداد بود او را نیز دوشادوش فرزندان خود بتحصیل میگماشتند و معلم سرخانه اورا نیز چون فرزندان ارباب بخط و سواد و دیگر معلومات آشنا میساخت.

برای کربلائی تقی پسر کربلائی قربان آشپز نیز این وضع پیش آمد و قائم‌مقام

بزرگ چون در وی هوش و استعداد مشاهده کرد بتریش همت گماشت سعی و کوشش کر ملائی تفی در فرا اگر قرن درس و بیادگرفتن تحریر خط از همه جلب توجه میکرد و قائم مقام نیز از تشویق او فروگذار نمی نمود و لوازم کار پیشرفت او را با مرابت خاص فراهم میساخت وی در مدتی قلیل بنوشتند خط و خواندن فارسی و آموختن عربی چنان پیشرفت کرد که میرزا بزرگ اورا در سلک دییران خود وارد عمل نمود.

مقارن این اوقات در تهران یا دارالخلافه ایران : افعالی رخ داد و آن قتل گری بایدوف سفیر فوق العاده دولت روس بود.

طبق قرارداد ترکمانجای دولتين بایستی هر کدام نماینده فوق العاده بدربار یکدیگر بفرستند علیهذا دولت روسیه گری بایدوف خواه رزاده پاسکویچ سردار را که نیز از شعراء و نویسندها جوان روس بود بدین سمت مامور تهران کرد وی مردی متکبر و تندخوا و مستبد برای بود جمعی از ازامنه و کرجان دور اورا گرفته و ازوی خواستند که نسبت با آزادی گرجیانی که در خانوادهای اعیان واشراف بودند اقدام کند وی نیز از فتح عملی شاه خواستار آزادی زنان گرجی شد.

زوجه آصف الدله گرجی بود چون ایرانیان مدعی بودند که این قبیل زنان گرجی بعیل و رضایت خود در آن خانواده ها بسر میبرند بتذکر اس سفیر و قمعی نهادند گری بایدوف پارافراتر نهادو عدهای را مامور کرد که بروند در حرم و از زنان گرجی مستقیماً باز جوئی کنند این اقدام جسورانه و وهن آور سفیر که در ظاهر رسیدگی بشکایات اتباع گرجی روس بود احساسات ع. ما را تحریک کرد و شکایت نزد علماء بر دند و در نتیجه غوغای آشوبی بپاکردند و بستور و فتوای میرزا مسیح مجتهد عدهای بسفارت روس ریختند و گری بایدوف و هشتاد تن از همارهان اورا بقتل رسانیدند.

این پیش آمد برای دولت ایران بس ناکوار بود و از عکس العمل دولت مقتدر

روسیه بسیار در بیم و هراس بود علیهذا برای رفع هر گونه سوء تفاهمی شاهزاده خسرو میرزا هاموریت یافت که همارا باهیستی بدربار تزار رفته واژاین بیش آمد غیر منظر پوزش طلبد.

امیر نظام زنگنه ریاست این هیئت را عهده داشت و میرزا بزرگ نیز برای اینکه از طرف خود نماینده امینی در آن هیئت داشته باشد و اخبار را جاریا برای او بنویسد بدین منظور میرزا تقی خان را بعنوان کمک دبیری همارا آن هیئت بروسیه فرستاد. این اولین شغلی است که میرزا تقی خان در دستگاه دولت با سمت میرزا فی وارد میشود و اولین سفر او بخارج از کشور ایران میباشد. امیر نظام که طبق عرف و معمول اعضاء هیئت را با امپراتور روسیه معرفی مینمود میرزا تقی خان را نیز به تزار معرفی کرد.

در همین سفر است که میرزا تقی خان جوان با استعداد ضمن بازدیدهای که هیئت اعزامی از آثار مترقبیانه کشور روسیه بعمل آوردند خاطراتی بس آموختند یافت و مجذوب پیش فتهای علمی و صنعتی مغرب زمین گردید.

موارد بازدید هیئت پس از خروج ارموز ایران در قفقاز مدارس نوبنیادی بود که اطفال بتحصیل زبان ترکی و فارسی و روسی و نقاشی و سایر علوم متعارف مشغول بودند و همچهین مدرسه کرولالا که برای اعضاء هیئت تازگی داشت. در شهر نوچرسکی موزه مکاتبات دولتی و قوانین و احکام سلاطین سلف که در آنجا نگهداری میکردند جلب توجه نمود.

در شهر طول کار خانجات که عده کثیری کارگر بفسر اگر قرن صنعت غرب مشغول بودند مورد بازدید قرار گرفت.

در شهر مسکو مدرسه علوم و مدرسه سپاهی و تعدادی مدارس عالیه و مدارس

خصوصی و مدرسه علوم و مدرسه دختران و مدرسه لالان و کران و قورخانه و کارخانه کاغذسازی و بلورسازی و ضرابخانه و رصدخانه و تیاتر و تماشاخانه و بالن بخارجلب توجه ناظران را نمود.

همه این ملاحظات و مشاهدات در میرزا تقی خان خاطراتی عمیق و اثراتی ژرف باقی گذاشت.

ماموریت شاهزاده خسرو میرزا پانزده ماه طول کشید و نیکلا با هیئت اعزامی برخورد خوشی داشت و برای نشان دادن حسن نیت خود از مطالبه دو کرور تومان بقیه خساراتی که هنوز باقی بود صرف نظر کرد و دوازده عرا به توب نیز برسم ارمغان برای شاه و لیعهد فرستاد و هیئت مذکور در رمضان سال ۱۳۴۵ به تبریز وارد شدند. ازین تاریخ میرزا تقی تحت حمایت دو شخصیت یکی میرزا عیسی خان قائم مقام اول (میرزا بزرگ) و دیگری امیر نظام زنگنه قرار گرفته و بحمایت آنان در خدمت استیفای نظام وارد گردید.

در این مرحله از خدمت نیز بعلت تماس هائی که با خبرگان نظامی و دیگر مامورین اروپائی که در تبریز بودند داشت ذهن زودگذرش نیرو گرفت و در دستگاه ولیعهدی عباس میرزا با مورسیاست آشنا گردید و باصلاحاتی که بدست میرزا بزرگ انجام میگرفت وقوف کامل حاصل نمود و تمامی این موارد عبرتی بود که شخصیتش را تکان میداد و کم کم زبان روسی را فرا گرفت و بزبان ترکی نیز آشنائی کامل یافت. پس از دو سال بساط قائم مقام برچیده شد و میرزا تقی خان در سال ۱۲۵۳ بوزارت نظام آذربایجان رسید و در همین سمت و مقام همسراه ناصر الدین شاه ولیعهد جهت شرفیابی تزار بایرون ام مسافرت کرد.

واما موضوع این مسافرت چنان بود که نیکلا امپراتور روسیه بقفار آمد و

طالب ملاقات با محمد شاه پادشاه ایران بود و نظر باینکه محمد شاه در این هنگام لشکر بسوی خراسان و هرات کشیده بود این ملاقات را دور از سیاست ایران میدانست زیرا که در خارج انگلیس‌ها که مخالف حکومت ایران بر هرات بودند و در طفیان و سرکشی هرات باطننا دست داشتند و نیز انتشار داده بودند که ایران بتحریک روسها با آن صوب لشکر کشی کرده است.

محمد شاه نمیخواست با قبور ساضای تزار در ملاقات با او این شایعه را معنا نایید کنند بنابر این دستور داد که ناصرالدین میرزا و لیعهد با هیئتی با ایروان بروند و در آنجا خدمت تزار شرفیاب شوند.

ناصرالدین میرزا همراه با هیئتی بسرپرستی امیر نظام زنگنه عازم ایروان گردیدند میرزا تقی خان وزیر نظام آذربایجان هم در آن هیئت عضویت داشت در معرفی امیر نظام زنگنه از اعضاء هیئت چون ثوابت بمعرفی میرزا تقی خان وزیر نظام رسید به تزار یادآور شد که در سفر روسیه نیز میرزا تقی خان افتخار شرفیابی داشتند تزار هم اظهار خوشوقتی کرد که در بار دوم رفیق خود را ملاقات میکند.

در این ملاقات مسائلی چند که مورد سلاقه طرفین بود مطرح گردید از قبیل مسئله هرات و موضوع مهاجرین ایرانی و اتباع دوکشور که در آن باره توفیق هائی بعمل آمد.

اقامت هیئت مذکور در ایروان پیش از یک هفته نشد و به تبریز مراجعت کردند چهار سال بعد امیر نظام زنگنه مرحوم شد و در همان سال ۱۲۵۷ مسئولیتی که وی داشت به میرزا تقی خان وزیر نظام محول گردید.

میرزا تقی خان وزیر نظام نیز بهمان لقب امیر نظامی مفتخر گردید تا موضوع ماموریت ارزنه الرؤم پیش آمد.

از قرن دهم تا دوازدهم جنگهای خونین بین دوکشور ایران و عثمانی جریان وادامه داشت ایران پشتیبان تشیع و عثمانی حامی تسنن بود و هردو بنویه خود در تشدید این جنگ وجدل سهمی داشتند و آتش نفاق را دامن میزدند.

در اوایل قرن سیزدهم هم تحولات سیاسی عظیمی در اروپا رخ داد که ایران و عثمانی هردو خواهناخواه بجهان سیاست بین المللی کشیده شدند.

دولتهای روس و انگلیس نیز در هر دو کشور منافع و علایقی داشتند و هر یک میخواستند با میانجیگری خویش سازش بین دو کشور بنحوی ایجاد کنند که منافع و مصالح آنان نیز در ضمن تأمین شده باشد.

در ابتدای جنگ ایران و روس عبدالرحمن پاشا در سال ۱۲۲۱ با ایران پناهندگی شد و فتحعلی شاه او را تحت حمایت خود گرفت و بحکومت شهر زور ریاست ایل بامانی بر گرداند و این مسئله باعث کدورت خاطر اولیای دولت عثمانی گردید و محمد شاه فرزند با کفایت خود محمد علی میرزاده اولشاه را بحکومت کرمانشاه منصوب کرد و سرحددار عراقین نمود و حفظ و حراست حدود غرب ایران را ب اوی سپرد.

علی پاشا والی بغداد برای راندن عبدالرحمن پاشا لشکری از بغداد روانه نمود این سپاه را دولت شاه مغلوب و آن سردار را دستگیر و بهتران فرستاد.

دولت عثمانی بعنوان عذر خواهی سفیری بهتران فرستاد و رهائی سردار اسیر را تقاضانمود و ایران نیز سردار مذکور را بخاک عثمانی بر گرداند.

اختلافات مرزی بین ایران و عثمانی باقی بود و مامورین عثمانی نیز نسبت بزوار ایرانی بدرفتاری مینمودند و این بدرفتاری بجائی رسید که اموال فائلهای را بغارت بر دند.

عباس میر زاده سال ۱۲۳۶ از راه خوی شهرهای موش و اخلاق طووان را مسخر نمود

ودولتشاه نیز بقصد جلوگیری از سپاهیان علی پاشا خود را تا نزدیکی بغداد رسانید و پس از شکست هائی که عنمانیها از ایران خوردند تقاضای صلح نمودند و قرارشد که کنفرانسی در ارزنده الروم تشکیل گردد و شرایط صلح را تنظیم کنند در تشکیل این کنفرانس دولتها روس و انگلیس نیز دخالت موثری داشتند و علاقمند به آن بودند. در این ایام که مسئله کنفرانس ارزنه الروم بیش آمده است قدری بگذشته نگاه کنیم خواهیم دید که عباس میرزا در سفر لش در کشی به خراسان و هرات بطور نا بهنگام بیمارگشته و جهان را بدرود می گوید فتح علیشاه نیز در مسافت به اصفهان در آن شهر بستری و جهان را ادعا مینماید محمد شاه به سلطنت رسیده و نسبت به قائم مقام دوم میرزا ابوالقاسم که خدمات شایانی در برقراری وی به تخت سلطنت نموده بود بدگمان شده و بر اثر سخن چینی در باریان و اعیان و اشراف بدخواه او را در نگارستان تهران خفه کرده و صدارتش را به عهده حاجی میرزا آقا سی ایروانی معلم خود محول ساخته است.

حاجی میرزا آقا سی هم در همین هنگام میرزا جعفر خان مشیرالدوله سفیر ایران در اسلامبول را که مردی مطلع و وارد سیاست بود به نمایندگی دولت ایران در کنفرانس مذکور معرفی نمود چون نماینده مزبور بعلت کسالت نتوانست در کنفرانس ارزنه الروم حاضر شود به جایش میرزا تقی خان وزیر نظام تعیین گردید و نظر حاجی میرزا آقا سی این بود مرد پرهیزکاری را که پیوسته رو به ترقی بود و ممکن بود پیش رفتها بیش باعث زحمت وی گردد از محیط ایران دور سازد و در عین حال نماینده استخوان داری نیز از طرف ایران به کنفرانس مذکور فرستاده شود.

میرزا تقی خان وزیر نظام به سمت نمایندگی مختار از طرف محمد شاه منصب گردید و در حدود دویست نفر از لشکری و کشوری هیئت نمایندگی ایران را

همراه داشت بالاین وضع به خاک عثمانی وارد شدند و مورد استقبال پاشای حاکم ارزنه الروم قرارگرفتند درورود به شهر ارزنه الروم نیز اجتماع کثیری از مردم شهر و نمایندگان دول انگلیس و روس از آنان استقبال نمودند.

کارکنفرانس شامل دودوره بود دوره اول از سال ۱۲۵۹ تا ۱۲۶۰ و دوره دوم از ۱۲۶۱ تا ۱۲۶۳ که در طول مدت مذاکرات با حضور سفرای روس و انگلیس و نمایندگان عثمانی و ایران ادامه داشت و منجر به عقد پیمانی موسوم به پیمان ارزنه الروم گردید.

کلیه موارد اختلاف نسبت به مرزها و عشاير سرحدی و دعاوی ایران نسبت بسلیمانیه و ادعای عثمانی نسبت بمحمره و حق کشته اراني ایران بر شط العرب و همچنین غارت قافله زائرین عتبات و غيره موضوعات بحث و گفتگو را تشکیل میداد. شخصیت باز میرزا تقی خان در این کنفرانس به خوبی معلوم گردید و برتری او از حیث فهم و درک و متأثر در تصمیم مخصوصاً به سفرای روس و انگلیس ثابت شد و در نتیجه چهار سال کشمکش و مبارزه پی گیر تحت نه ماده به شرح زیر توافق بعمل آمد و به انعقاد قرارداد منجر گردید.

فقره اول: دولتین اسلام قرار میدهد که مطالبات نقدینه طرفین را که تابحال از یکدیگر ادعا میکردند کلا ترک کنند و لیکن با این قرار که به مقاولات تسویه مطالبات مخصوص مندرجه در فقره چهارم خللی وارد نیاید.

فقره دویم - دولت ایران تعهد میکند جمیع اراضی بسیطه ولايت ذهاب يعني اراضی جانب غربی آنرا بدولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهد میکند که جانب شرقی ولايت ذهاب يعني اراضی جبالیه آن مع دره کرند را بدولت ایران ترک کند و دولت ایران قویا تعهد میکند که در حق شهر ولايت سلیمانیه از هر گونه ادعا

صر فنظر کرده بحق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکور دارد وقتی من الاوقات یک طور دخل و تعریض ننماید و دولت عثمانی نیز قویا تعهد میکند که شهر و بندر محمره و جزیره الخضر ولشگر گاه وهم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب را که در تصرف عشاير متعلقه معروضه ایران است به ملکیت در تصرف دولت ایران باشد. وعلاوه بر این حق خواهد داشت که کشتیهای ایران به آزادی تمام از محلی که به بحر منصب میشود تا موقع التحاق حدود طرفین در شهر مذکور آمد و رفت نماید.

فقره سوم : طرفین متعاهدین تعهد میکند که باین معاہده حاضر سایر ادعاشان را در حق اراضی ترک کرده از دو جانب بلا تاخیر مهندسین و مامورین رامعین نموده برای اینکه مطابق ماده سابقه حدود مابین دولتين راقطعی نمایند.

فقره چهارم - طرفین قرارداد خساراتی که بعد از اخطارات دوستانه دو دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی الاولی سنہ یکهزار و دویست شصت و یک تبلیغ و تحریر شده به طرفین واقع شده وهم رسومات مراعی از سالی که تاخیر افتاده برای اینکه مسائل آنها از روی عدالت فصل و احراق شود از دو جانب بلا تاخیر مامورین راتعین نمایند.

فقره پنجم - دولت عثمانیه و عده میکند که شاهزادگان فراری ایران را در برسا اقامت داده و غیبت آنها را از محل مذکور و مراده مخفیه آنها را بایران رخصت ندهد و از طرف دولتين علیتین تعهد میشود که سایر فراری به موجب معاہده سابقه ارزنه الروم عموما رد شوند.

فقره ششم - تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریه اموال مذکور نقدا یا جنسا بوجهی که در عهد نامه منعقده در ارزنه الروم در

سننه یکهزار و دویست و سی و هفت در ماده ششم مذکور تعیین شده پردازند و زیاده وجهی مطالبه نشود.

فقره هفتم - دولت عثمانی وعده میکند که بمحض عهدنامه های سابقه امتیازاتی که لازم باشد که در حق زوار ایرانی اجر ادارتنا از هر نوع تعدیات بری بوده باشد به کمال امنیت محل های مبارکه را که در مالک دولت عثمانی است زیارت کنند و هم چنین، تعهد میکنند که به مراد استحکام و روابط دوستی و اتحاد کد لازم است فیما بین دو دولت اسلام و تبعه طرفین بر قرار باشد مناسب ترین وسائل را استحصلال نماید تا چنان که زوار ایرانیه در مالک دولت عثمانیه از جمیع امتیازات مذکور بهره ور بوده خواهد تجارت و خواهد در مواد سایر از هر نوع ظلم و تعدی و بحرمانی محفوظ باشند و علاوه بر این بالیوزهائی که از طرف دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه به جمیع محل های مالک عثمانیه که لازم بیابد نصب و تعیین شود بغیر از مکه مکرمه و مدینه منوره که دولت عثمانیه قبول می نماید و وعده میکند که کافه امتیازاتی که شایسته منصب و مأموریت بالیوزهائی مذکور باشد در حق قوൺ‌ولهای ایران تعهد میکند که با لیوزهائی که از طرف دولت عثمانیه به جمیع محل های مالک ایرانیه که لازم بیابد نصب و تعیین شود در حق آنها و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که به مالک ایران آمد و شد میکنند معامله متقابله را کامل اجرا دارد.

فقره هشتم - دولتین علیتین اسلام تعهد میکند که برای دفع و رفع ومنع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحد میباشند تدایر لازمه اتخاذ واجر اکنند و بهمین خصوص در محل های مناسب عسکر اقامت خواهند داد و دولتین تعهد میکنند که که از عهده هر نوع حرکات تجاوزیه مثل غصب و غارت و قتل که در اراضی یکدیگر وقوع بیابد برآیند و قراردادند عشایری که متنازع فيه میباشند و صاحب آنها

معلوم نیست بخصوص انتخاب و تعیین کردن محلی که بعد از این دائماً اقامت خواهد  
کرد یک دفعه به اختیار خودشان حواله شود و عشايري که تبعیت آنها معلوم است  
جبرا به اراضی دولت متبعه آنها داخل شوند.

فقره نهم - جمع مواد و فصول معاہدات سابقه خصوص معاہده که در سنه ۱۲۳۸  
در ارزنه الروم منعقد شده که بخصوصه با این معاہده حاضره الغاء و تغییر کند مثل  
اینکه کلمه به کلمه در این صفحه مندرج شده باشد کافه احکام و قوت آن ابقاء شده  
است که فیماین دو دولت علیه قرارداده شده است که بعد از مبادله این معاہده در ظرف  
دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضاء شده تصدیق نامهای آن مبادله خواهد  
شدو کان ذالک فی يوم السادس عشر من شهر جمادی الثانیه سنہ هزار و دویست و شصت و نه.

میرزا تقی خان امیر نظام بعد از امضاء عهدنامه بسوی ایران بازگشت و بر  
اثر این ماموریت نیز تجارت کافی بدست آورد و از اصلاحاتی که بتازگی در کشور  
عثمانی شروع شده بود روی تماس نزدیکی که با آن کشور پیدا کرده اطلاعات  
عمیقی بدست آورد و تحولات آن کشور را که منجر بتجزیه مصر گردید و اصلاحاتی که  
محمدعلی پاشا خدیو مصر در راه اخذ تمدن مغرب زمین شروع کرده بود بهره نیکو  
گرفت و با مطالعه جراید خارجی و خواندن کتب و نشریات غرب بر اصول تاریخی  
و جغرافیائی ملل و امور اقتصادی و سیاسی جهان آگهی لازم تحصیل نمود.

این قسمت رانیز میدانیم که عباس میرزا در دوران ولیعهدی خود و همچنین  
میرزا بزرگ قائم مقام اول نیز بنو به خود در داخل ایران دست به اصلاحاتی زده بودند و  
به ترقی و تنظیم امور لشکر توجهی شده بود و نظام جدید را پی ریزی کرده بودند و  
در این قسمت پیشرفت خوبی نیز داشت و در قسمت صنعت نیز قدمهای برداشته شده  
بود کارخانه توب ریزی و تفنگ سازی و باروت سازی در کشور دایر شده بود با استخراج

معدن آهن و سرب و مس نیز دست زده بودند و عباس میرزا برای اینکه اشخاصی بتوانند آزادانه باستخراج معادن اقدام کنند فرمانی صادر کرده بود و آنان را از پسرداخت مالیات معاف ساخته بود و در صدد بود که صنعتگران و هنرمندان فرنگی را با ایران بیاورد تا فنون غربی را در ایران رواج دهند کارخانه پنبه ریسی و پشم ریسی و پارچه بافی نیز برپا گردید.

در رواج داشت جدید نیز کارهای صورت گرفت شاگردانی به اروپا اعزام گشت و عده‌ای راجهٔ فراگرفتن طب و مهندسی و حکمت طبیعی و نقشه برداری و صنعت چاپ روانه انگلستان کرده بودند میرزا صالح یکی از همان شاگردان بی استعداد اعزامی است که پس از برگشت به ایران نخستین روزنامه فارسی را بنیان نهاد و در همین روزنامه است که برای اولین بار از حکومت دموکراتی بحث می‌شود. و از جمله کارهای مفید دیگر تاسیس چاپخانه و ترجمه پاره‌ای از کتابهای فرنگی و مقالات بود که بفارسی برگردانده شد.

عباس میرزا کتابخانه‌ای از آثار مولفان فرانسه و انگلیس و روس گرد آورد و بتوجه تاریخهای اروپائی علاقه زیاد نشان میداد و منظورش در همه این کارهای بیدار نمودن ایرانیان و دریافت نعل ترقی مغرب زمین و جهات اتحاطات کشور ایران بود. از جمله تاریخهایی که ترجمه گردید تاریخ پطر کبیر و شارل دوازدهم و تاریخ اسکندر و رساله‌های راجع به ناپلئون بود بالجمله ذهن ایرانیان در نخستین برخورده‌بامدنت غربی بکار افتاد.

اما عباس میرزا نابهنجام مرد وزیر کارداش میرزا ابوالقاسم قائم مقام دوم نیز که بعد از مرگ میرزا بزرگ وی را جانشین گردید باصلاح نظام و مالیه پرداخت و عاقبت نیز با همه خدماتی که کرده بود بدست محمد شاه و وزیر خود خواهش حاجی

میرزا آفاسی کشته شد و بی سروسامانی دولت فرارسید.

محمدشاه درسفر خراسان درسال ۱۲۶۴ بیمارگردید و جهان را بدرودگفت و خبر این واقعه بوسیله نمایندگان روس و انگلیس هرچه زودتر به تبریز رسید.

ناصرالدین میرزا پول برای هزینه مسافرت به تهران نداشت با امیر نظام مراجمه کرد وی در اسرع وقت وجوه لازم را فراهم ساخت و در همان تبریز اعلام سلطنت ناصرالدین میرزا رامنش ساخت و بسوی تهران رسپارگردید. درین راه ناصرالدین شاه میرزا تقی خان را بلقب امیر نظامی مفتخر ساخت.

پس از مرگ محمدشاه دستگاه نیم استوار دولت درهم فروریخت و خزانه خالی و بی سروسامانی در سارکشور هویتا و مسئول این وضعیت محمدشاه کم عقل و مریض وزیر صوفی منش او حاجی میرزا آفاسی بود.

نمایندگان روس و انگلیس از این هرج و مرج استفاده کرده دست اندر کار شدند حاجی میرزا آفاسی که نفرتی درین مردم برای خود تحصیل کرده بود از وضع خود هراسناک شد و در حضرت عبدالعظیم بست نشست و مهد علیا مادر ناصرالدین شاه در این دوره فترت کارها را بدست گرفت و به رتق و فرق امور پرداخت. قنسول انگلیس میرزا آقا خان نوری را که در کاشان در حال تبعید بسر میبرد با جلب موافقت مهد علیا و دستخط او به تهران آورد میرزا ابراهیم لشکر نویس برای خود نمائی پیش از اینکه ناصرالدین شاه از تبریز حرکت کند نامه‌ای باو نوشت و حرکتش را به تهران در اسرع وقت تقاضا کرد و نیز علاوه کرد که میرزا تقی خان را با خود نیاباد. میرزا ناصرالدین صدرالممالک بجای میرزا آفاسی مشغول کار شکنی علیه میرزا تقی خان وزیر نظام گردید.

در این اوضاع واحوال ناصرالدین شاه به معیت میرزا تقی خان امیر نظام وارد

تهران گردید و به تخت سلطنت جلوس کرد و اول دستوری که داد این بود که میرزا  
ابراهیم لشکر نویس را که از حدود خود تجاوز کرده است تازیانه زده و به اردبیل  
تبعد کنند و میرزا تقی خان امیر نظام را نیز به بزرگترین القاب یعنی امیر کبیر سرافراز  
ساخت و به وی چنین دستخط نمود :

امیر نظام ماتمام امور ایران را بdestشمسپردیم و شمار امسئول هر خوب و بدی  
که اتفاق افتاد می دانیم همین امر و شمار اشخاص اول ایران کردیم و بعد از وحشی رفتار  
شما با مردم اعتماد و وثوق داریم و بجز شما به هیچ شخص دیگری چنین اعتمادی  
نداریم و به همین جهت این دستخط را نوشتم .

امیر کبیر با دریافت این فرمان در مسند صدارت نشست و باداره امور کشور  
پرداخت . نخستین موضوع که با آن توجه خاص نمود خزانه دولت بود که باید در این  
باره اقدامات موثر و سریعی انجام گردد تقلیل هزینه ها و تکثیر درآمد این منظور  
راتقایمن می نمود علیهذا مواجب های بی موضوع را حذف و مستمریات را بحداقل پائین  
آورد همین دو عمل ساده کافی بود که دشمنان زیادی در محیط اعیان و اشراف و درباریان  
برای خود فراهم سازد .

این مخالفین دست به تحریکات زدند و نتیجه تحریکات آنان این شد که  
دو هزار پانصد تن سربازان ترک پاسداران ارک سلطنتی شوریدند و خانه امیر را محاصره  
کرده و عزلش را از مقام سلطنت خواستار شدند امیر که با اولین اقدام خود در حذف و تقلیل  
مخارج در بین جامعه مردم ارزش و محبویتی برای خود تحصیل کرده بود چون مردم  
امیر را در محاصره تحریکات مخالفینش دیدند یکباره برانگیختند و دکان و بازار را  
بستند و خود را برای مقابله با سربازان عاصی حاضر ساختند . زعمای مخالفین چون  
وضع را چنین خطرناک دیدند خود را بین اندادته سربازان را وادار ترک محاصره

خانه امیر کردند و مردم چون در این کار توفیق یافتند بحال اجتماع امیر را جلو آنداخته و بطور از دحام در پشت سر او روانه در بارشند و امیر را در مسند صدارت خود نشاندند.

امیر که در قدم اول در کار پیروز گردید با اقتدار بیشتری به حل و عقد امور پرداخت و در قدم بعدی به تنظیم امور لشکری دست زد افواج جدیدی بوجود آورد و ساز و برک آنان را مرتب ساخت چون در دخل و خرج موازن نهود رجمع آوری در آمد کوشش زیاد کرد و لشکریان را نیز تحت قاعده و نظمی کشید در قلع و قمع یاغیان و سرکشان در سراسر کشور کامیاب گردید و ظرف مدت بسیار کوتاه صدارت خود به اصلاحات وسیعی در رشته های مختلف کشور دست یازید و با پشتکار و سماجت و علاقه خاصی در بهبود اوضاع کوشید که ما فهرست و ارکارهای اصلاحی اوراقاً میبریم.

## ۱ - موازن نه دخل و خرج

حذف مواحبها و تقلیل مستمریات وضع مالیات های تازه - برقراری نظم در وصول مالیات و عوارض - تغییر در وصول مالیات ها - مراعات موازن نه در دخل و خرج - منع رشوه خواری جلوگیری از دزدی - منسوخ کردن پیشکشی و رسوم - موقوف ساختن سیورسات لشکری .

## ۲ - تنظیم امور سپاهی

استخدام مشاقان نظامی تشکیل فوجهای تازه - تهیه لباس متحد الشکل برای سپاهیان - وضع مقررات جهت درجه و ترقیات نظامی - ایجاد کارخانه های توپ پریزی - و اسلحه سازی تشکیل فوجهای سر حدی از ایلات و تشکیل فوج جمازه سوار در بلوچستان - ساختن قراولخانه در اغلب شهرها .

### ۳ - دادرسی

وضع مقررات رسیدگی بعایض دردیوانخانه - ایجاد اصولی تازه دردیوانخانه ودارالشرع - جداکردن امور شرعی از عرفی - ممنوع کردن آزار و شکنجه.

### ۴ - سازمانهای اداری

اصلاح دستگاه اداری کشور - دادن سازمانی برای خفیه نویسان و خبر رسانان ایجاد اصولی - از بین بردن هرزگی ولوطی بازی و قدره کشی و عربده کشی - راه انداختن چاپار و پست جدید - بنیان گذاری در تذکره - محدود ساختن القاب و عنوانین.

### ۵ - ترویج صنعت

ایجاد کارخانه‌های پارچه‌بافی - فرستادن کارگرانی به روسیه جهت فراگرفتن صنایع غربی - حمایت کردن از صنایع داخلی - تشویق استخراج معادن و معافیت از مالیات تا پنجسال - تشکیل مجمع‌الصنایع برای مصنوعات داخلی - شرکت کردن در نمایشگاه بین‌المللی .

### تشکیل قوای بحری

سفارش دادن کشتی‌های جنگی - تعیین بیرقهای مخصوص برای کشتی‌های جنگی و کشتی‌های تجاری - برآفراسن بیرق روی بناهای قنسولگری‌ها و سفارتخانه‌های ایران در خارج .

### ۷ - امور بهداشتی

معمول نمودن آبلدکوبی و تعمیم آن در کشور - تاسیس اولین بیمارستان دولتی - معمول نمودن امتحان برای کسانی که طبابت کنند - پاک کردن یخچال‌ها از آسودگی - سنک فرش کردن کوچمه‌ها - آمدن آب تهران از نهر کرج - جمع آوری گدایان و کوران و لالان .

## ۸- امور تجارت

اختصاص دادن تیمچه امیربرای مجمع بازرگانان - رونق دادن به تجارت -  
کردن شیلات بحرخزر از روسها و واگذاری آن به ایرانیان - پشتیبانی از بازرگانان  
داخلی و خارجی - محدود ساختن واردات و افزایش صادراتا

## ۹- امور فرهنگی

دایر کردن چایخانه جدید - تاسیس روزنامه و قایع اتفاقیه اجازه ورود به -  
روزنامه های خارجی - تشکیل دارالفنون در تهران - استخدام استادان خارجی برای  
ندریس در دارالفنون - مرمت بناهای - اریخی - ترجمه کتب اروپائی درباره فنون  
جدید - تقبیح تعلق و مدیحه سرائی.

## ۱۰- امور کشاورزی

یستن چند سد روی رودخانه ها - معمول نمودن کشت بعضی از محصولات جدید  
- توجه به آبادانی خوزستان - رهائی بخشیدن مزارع از ستمکاریهای عمال دولت.

## ۱۱- مبارزه با گهنه پرستی

برانداختن رسم قم‌اذنی در عزاداری - موقوف نمودن رسم بست نشینی در  
امامزاده ها و خانه های بعضی از مجتهدین - دادن آزادی به اقلیت های مذهبی - پیکار  
با گهنه پرستی.

## ۱۲- مبارزه با نفوذ های بیگانه

جلوگیری از مداخلات روس و انگلیس در کارهای داخلی کشور .

## ۱۳- کشمکش با روسیه درباره تخلیه جزیره آشورا

## ۱۴ - خاموش کردن شورشها و طغیان‌ها و گوشه‌مالی یا غیان و مطیع کردن سرکشان .

اگرچه همه کارهای امیرکبیر در هر قسمت از امور کشور بهم خود مهم و حائز منافع بسیاری برای کشور بوده است معذلک چون توجه او بترویج علوم و هنر مغرب زمین با تشکیل دارالفنون در تهران از همه ریشه‌دار و بارورتر گردید لازم میدانیم که در این زمینه قدری مفصلتر اقداماتی که شده است بعرض خوانندگان برسانیم .

دارالفنون تهران - امیرکبیر در سال ۱۲۶۶ در قطعه زمینی واقع در شرق باب همایون و غرب صرخسر و کهسر بازخانه بود دارالفنون را بنانهاد. مهندس این بنا میرزارضا از محصلین اعزامی به انگلستان بود که در زمان عباس میرزا بخارج رفته بود و معمار اجر اکننده آن محمد تقی خان. این بنا تحت مراقبت شاهزاده بهرام میرزا در مدت سه سال انجام گردید. پنجاه اطاق  $4 \times 4$  در چهار طرف زمین ساخته شده و سالن بزرگی نیز جهت کنفرانس و تئاتر داشت در پشت این مدرسه بنایی نیز برای آزمایشگاه شیمی و داروسازی و چایخانه و شمع کافوری ساخته شد درب اصلی ابتدا بطرف باب همایون بود و بعد از درب دیگری بطرف خیابان ناصرخسرو بازشد.

۳ از همان ابتدای کار ساختمان امیرکبیر میرزا داودخان را در سال ۱۲۶۶ برای استخدام استاد و معلم خارجی به اتریش فرستاد زیرا که مایل نبود که از دولت‌های انگلیس و روس و فرانسه که نظرات خاصی داشتند معلم و استاد استخدام کنند و امیر نسبت به دوکشور روس و انگلیس بسیار خشمگین بود زیرا که در کارهای او می‌خواستند مداخله کنند و اظهار نظر نمایند و امیرهم شخصی نبود که خود را تنزل داده بمنظرا جانب و دستور آنان وقوعی دهد. مخصوصاً به داودخان دستور داده بود که در قرارداد آنان قید

کند هر کاری دارند به خود ایرانیان مراجعه کنند و سفارتخانه و یا نماینده سیاسی آنان حق دخالت در کار آنان را ندارند.

مأموریت دادخان اگرچه طولانی شد ولی مآلابه نتایج مشتبی رسید و عده‌ای معلم و استاد بشرح زیر دراستخدام دولت ایران درآمد.

۱- کاپینان ذاتی (ZATTIE) معلم مهندس .

۲- کاپیتان گومنس (GUMONS) معلم پیاده نظام و رزم آزمائی.

۳- نایب اول کرزیز (KREZIZE) معلم توبخانه .

۴- نایب اول نمیرو (NEMIRO) معلم سواره نظام .

۵- کارنوتا (CARNOTTA) معلم معدن شناسی .

۶- دکتر پولاک (POLAK) معلم طب و جراحی و کحالی .

۷- فکاته معلم علوم طبیعی و دوا سازی .

دونفر از آنان جلوتر رسیده و کلاسهای آنان تشکیل یافت و امیر کبیر، ناصر-

"ابین شاه را نیز برای ملاحظه پیشافت دانشجویان به کلاس‌های مذکور برد .  
امیر کبیر علاوه بر عده مذکور بوهسلر فرانسوی فارغ‌التحصیل پلی‌تکنیک پاریس و دکتر شلیمر هلندی پزشک و کاژریلو ایتالیائی معلم نقاشی و میرزا ملکم معلم حساب و هندسه و میرزا سیدعلی طبیب ایرانی و میرزا احمد طبیب کاشانی معلم طب قدیم و شیخ محمد صالح اصفهانی معلم فارسی را نیز در آن مدرسه مشغول کار کرد .

مدت صدارت امیر کبیر از سال ۱۲۶۴ لغاًیت ۱۲۶۷ بود و در این زمان کوتاه

این همه کارهای اصلاحی را اقدام کرد .

توده مردم از طبقات تجار و اصناف و کشاورزان همه ازوی راضی بودند تنها

در باریان واعیان واشراف که منافع آنان را محدود و مسدود ساخته بود از ترقی و پیشروشان جلوگیری کرده بود و با تحریک و کمک نمایندگان سیاسی دوس و انگلیس که هردو نسبت به کارهای امیرکبیر بدین بودند واز خودسری و سریچی او از دستورات و تعليماتشان عصیانی بودند با امیرکبیر طبق مخالفت می‌بیمودند و از هیچ گونه کارشکنی درین و مضايقه نمی‌کردند این مخالفتها و خصوصتها و سخنچینی‌ها نیز نتیجه خود را داد و امیرکبیر خدمتکذار ومصلح ایران را دچار سرنوشتی غیرمنتظر ساخت که خلاصه آن از این قرار است.

ناصرالدین شاه همراه با میرزا تقی خان امیرکبیر از اصفهان بکاشان رفت و از آنجا بقم نزول اجلال بخشید در این سفر برادر کهتر شاه عباس میرزا با تفاق مادرش ملتزم رکاب بودند چون مادر از شاه خواست که توجه بیشتر و عنایت زیادتری نسبت به عباس میرزا نماید علیهذا ناصرالدین شاه او را برای حکومت قم در نظر گرفت امیرکبیر از این تصمیم شاه ناراضی به عباس میرزا و مادرش دستورداد که هر چه زودتر راهی تهران شوند و چون ناصرالدین شاه از این عمل امیرکبیر آگاه گردید عصیانی شد و دستورداد که فوراً از وسط راه برگردد و در قم به حکومت آنجا اشتغال ورزد و میرزا لطفعلی خان را نیز به پیشکاری او گماشت.

میرزا تقی خان از این عمل شاه استشمام را بجه خطر نموده و با میرزا آفاخان موضوع را بمیان گذارد و میرزا آفاخان نیز از لحاظ خیراندیشی گفت اقدامش در حرکت دادن عباس میرزا به تهران بدون استجاره از شاه صحیح نبود و مصلحت است که امیر از طریقی جبران و چاره‌جویی نماید.

بعد از ورود به تهران امیرکبیر بکار خود خواست مشغول شود ولی نشانه دیگری از نامه‌های شاه آشکار گردید باینکه بنابر عادت اعلیحضرت امیر را هر روز

صبح میخواست و گزارش کارها را از او میگرفت ولی پس از مراجعت از قم دیگر دنبال امیر نفرستاد امیر هم چون وضع را بدینموال دید از محل صدارت بخانه رفت و عزلت اختیار کرد.

شاه چون چنین دید دستخطی بدو فرستاد بدین مضمون که ما تورا بمقامات عالیه رساندیم و قرار بر این بود که با خلق خوشرفتاری کنی و مردم را امیدوار سازی ولی قلوب راشکستی واژف رط خشونت راه امید آنان را بیستی اکنون تو به همان مقام امیر نظامی باقی خواهی بود و در کار صدارت دخالت نکن و شمشیری مرصع و نشانی مکمل نیز برای وی فرستاد و خواست که هر تبا بدر بار در موقع لازم حضور یابد.. امیر چون دستخط شاه را دریافت کرد بیش از پیش بسر خشم افزوده و بگوششینی خود و بی اعتنائی به دستخط اخیر ادامه داد.

ناصر الدین شاه میرزا آفخان نوری را با فهرستی از خطایای امیر کبیر نزد او فرستاد و گفت که تا یکایک از خطاهایش را گوشزد کند و اینکار انجام گرفت میرزا آفخان گفت با اجازه امیر وقت شریا بی از ناصر الدین شاه خواهد گرفت امیر هم در موقع حاضر گردید و درباره خدماتش به مملکت بطور تفضیل توضیحات کافی داد در پاسخ گفت این همه خدمت که کرده ام کیفر مردی گناه کار بمن میدهی.

شاه به وی گفت اینکارها که کردی در نتیجه اختیاراتی است که من به توانده ام و اکنون تو آنرا به هیچ میشماری و همه موقیت های خود را مدبیون به هنر و کاردانی خود میدانی و دستورداد که فرمان حکومت کاشان را برای او صادر کنند. بدیهی است ایرانی برای میدان عملیات و افکار میرزا تقی خان کم بود اکنون چگونه میتوانست به حکومت کاشان تن دردهد از قبول این شغل هم تقاعد ورزید.

چون شاه اورا کاملاً هتمرد و سریچ دید دستورداد که جلیل خان جلیلوند با

یکصد سوار امیر کبیر و خانواده‌اش را به فین کاشان حرکت دهد و در قریب مذکور  
نشیمن‌کند و با مردم هم در تماس نباشد و مایملک اوراهم به وی دهند.

عزت‌الدوله برای اینکه صدمه در راه به امیر کبیر وارد نشود اورا در کالسکه  
خود نشاند و به فین کاشان رفتند.

در ناسخ التواریخ مینویسد که امیر چهل روزی در این تبعیدگاه بسربرد و از غصه  
بیمار گردید و از نوک پا تا بالای شکم آماش کرد و درنتیجه بدرود زندگانی گفت.

ولی تحقیق‌های دیگر میرساند که روسها موقعیکه امیر در خانه‌اش در تهران  
عزلت اختیار کرده و از قبول حکومت کاشان نیز سر باز زده بود عده‌ای را برای حفاظت  
او هیفرستند و این کار بر ناصر الدین شاه گران آمد و به آن نحو که ذکر شد او را به  
فین کاشان میفرستند و بوسیله مأموری مخصوص رگ او را در حمام فین کاشان میزنند و  
بدین نحو از آن مرد بزرگ و نابغه زمان قدرشناسی بعمل می‌آورند. جسد اورا در پشت  
مشهد به خاک سپرند و بعد به فرمان پادشاه به عتبات عالیات منتقل ساختند. این کار  
که با امیر کبیر کردند تازگی نداشت فتحعلی شاه نیز با میرزا ابراهیم خان اعتماد‌الدوله  
که خدمات گرانبهائی که به مؤسس سلسله و همچنین نسبت پیرقراری سلطنت اونموده  
عاقبت کورش ساختند و زبانش را بریدند و به قزوین تبعید کردند و در آنجا جان سپرد.  
محمد شاه فاجار نیز با قائم‌مقام دوم میرزا ابوالقاسم خان که نسبت به عباس میرزا  
خدمات مهمی انجام داده و در تحریکیم اساس سلطنت اوزحمات فراوان کشیده و عاقبت  
بر اثر نمامی خصمان از خواهه‌اش به نگارستان بردنده و در بالاخانه آن خفه‌اش کردند.  
این نکته نیز پوشیده نماند که میرزا بزرگ معروف به قائم‌مقام اول و همچنین  
میرزا ابوالقاسم معروف به قائم‌مقام دوم و نیز میرزا تقی خان معروف به امیر کبیر هر  
سه تن از اهل فراهان عراق بودند.

از جمله وقایع مهم در روزگار سلطنت محمد شاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه موضوع ظهور باب است که ما در فصلی جداگانه به شرح و تفصیل آن خواهیم پرداخت.

با کشته شدن امیرکبیر همه مرعوب و یا مجذوب فرنگیمان مستعمره چی گردیدند. بدون تردید میرزا تقی خان امیرکبیر نابغه‌ای بود بسیار زیارت، نیروی فکریش سوی پیشتکارش شکرف و دشواری‌ها و نیز نگها نیز اورا از کاردلسردن میکرد درستی و راستی کردارش از نظایر دیگر استحکام اخلاقیش بود. رفتاری متین و سنگین داشت و به شخصیت خود مفروربود. حقوقدان بود در کار دولت مدیر و خوبشتن دار، سخن کوتاه میگفت و کوتاهتر مینوشت، ساده نویسی شیوه‌اش بود و از استاد خود قائم مقام پیر ری میکرد، لودگی و شوخی نداشت، غلیان میکشید، نماز میخواند و روزه میگرفت ولی در انجام فرایض خشک و متصب نبود و به همه مذاهبان شکنی‌بائی داشت، آنی آرام نمی‌گرفت، نسبت بمادرش مهر فراوان میورزید، بعقیده بعضی از جمله کسانی بود که رسالت تاریخی بر عهده داشتند.





میرزا تقی خان امیر کبیر



## فصل پنجم

### میرزا ملکم خان نظام‌الدوله

پدر میرزا ملکم یعقوب نام داشت مردی متجدد و روشنفکر بود و زبان فرانسه را خوب میدانست و بارچالایران از جمله امیرکبیر آشنا بود. فرزند ده‌ساله‌اش ملکم را در سال ۱۲۵۹ به پاریس فرستاد تا در مدرسه آنجا تحصیلات مقدماتی را بگذراند.

ملکم تحصیلات مقدماتی را بپایان رسانید و در تحصیلات متوسطه نیز از جمله شاگردان موفق بود دوره پلیتکنیک پاریس را نیز گذرانید. در سال ۱۲۶۳ که میرزا محمدخان شیرازی برای مطالعات فوق العاده به فرانسه رفت در ملاقات با گیزو وزیر امور خارجه تحصیلات ملکم مطرح گردید که مورد تحسین آن وزیر قرار داشت.

ملکم ضمن تحصیلات خود چند چشمی کارهای ترددستی را نیز که بین شعبده بازان فرنگ در آن زمان معمول بود فراگرفت و با اندوخته‌هایی از دانش جدید و همچنین مجهز بودن با اطلاعاتی درباره رژیم‌های مختلف اجتماعی و حکومت - های دموکراتی اروپا به ایران مراجعت نمود. ملکم در او اخر سال ۱۲۶۷ مقارن با خاتمه

دوران صدارت امیرکبیر با این بازگشت و بسمت مترجمی در استخدام دولت درآمد سه سال بعد که دارالفنون تاسیس گردید ناهزد تدریس در علم جدید در این موسسه نوپنیاد گردید و ضمن تدریس، دروس استادان دیگر را که در رشته‌های تاریخ و جغرافیا و علوم مقدماتی در دارالفنون تدریس میکردند از فرانسه بفارسی برگردان نمود.

چون در زبان فرانسه و ترجمه آن مهارتی داشت بهمین سمت ترجمانی در وزارت امور خارجه مشغول گردید و بتدریج مورد توجه میرزا آفاخان نوری صدراعظم قرار گرفت و مترجم حضور شاه گردید و چون در امور سیاسی کشور و جهان معلوم آن روزگار احاطه‌ای داشت اغلب در کارهای سیاسی طرف شور صدراعظم مشارکیه بود.

ملکم در این ایام دوران شکوفان عمر خود را طی میکرد و با خدمت صادقانه خود را در محیط دستگاه حاکمه بخوبی شناساند زمانیکه فرخ خان امین‌الدوله در رأس میسیونی برای انجام مذاکرات صلح با انگلستان درباره پیش آمد هرات عازم اروپا بود ملکم را بعنوان مترجمی و مستشاری همراه خود برد.

ملکم در این مأموریت لیاقت و شایستگی فراوانی از خود نشان داد و در بین اعضاء میسیون چون ستاره‌ای میدرخشد.

ترقی ملکم حсадت عده‌ای را برانگیخت و او را آلت دست بیگانه خواندند با تمام این اتهامات که به وی زده میشد معذلك وی از افکار ترقیخواهانه خود دست برنداشت و به تاسیس فراموشخانه پرداخت تا از این رهگذر رجال مؤثر و دانشمندان و استخوان داران کشور را با خود همراه سازد.

وی بطور آشکارا عقاید خود را درباره مملکتش با صراحت لهجه خاصی بیان میکرد

و میگفت در جهان امروز که علم و هنر و صنعت همه جا را فرا گرفته و تحت الشعاع خود قرار داده ایران نمی تواند با اصول خود مستثنی از دیگر گشورهای جهان زیست کند و حتماً لازم است که ایران با جهان پیشرفت هم آهنگی کند.

تأسیس فراموشخانه در سال ۱۲۷۴ واقع شد و عده‌ای از اعیان و شاهزادگان و بعضی از جوانان روشنفکر که در دارالفنون تحصیل میکردند در آن گرد آمدند و کانونی از مردان آزاد و روشنفکران کشور بوجود آمد.

رواج افکار آزادیخواهی و زمزمه مخالفت با حکومت مطلقه شاه را نگران ساخت و روسها نیز با پیدایش چنین کانونی در جنوب کشور خود راضی نبودند.

سرانجام بر اثر تلقینات بد خواهان که سبب وحشت پادشاه گردید در ۱۲ ربیع الثانیه سال ۱۲۷۸ فرمان انحلال فراموشخانه در روز نامه وقایع اتفاقیه منتشر گردید.

بر اثر صدور این فرمان شاهزاده جلال الدین میرزا خانه نشین گردید و تحت نظر قرار گرفت. پسر ملکم میرزا یعقوب تبعید شده و به عراق عرب رفت و حادم بغداد نیز او را به اسلامبول فرستاد. عده‌ای از اطرافیان ملکم نیز نفی بلد شدند.

میرزا ملکم خان و پدرش چون سالها با دربار قاجار آمد و شد داشتند بیش از دیگران به خرابی اوضاع وارد بودند و از مظالمی که میشد اطلاع داشتند.

میرزا ملکم هرگاه فرصتی بدست میاورد درباره اصول حکومت جمهوری مطالبی عنوان میکرد و اقسام حکومتهاي جهان را شرح میداد. در لثر میرزا ملکم خان از مسئله جمهوریت نیز بحث و گفتگو میشد ولی هیچگاه میرزا ملکم خان علنا تظاهری نسبت به جمهوریت نمی نمود ولی علیه حکومت مستبد و مضار

آن اشارات فراوان داشت.

در سال ۱۲۸۸ که میرزا حسین خان مشیرالدوله بصدرارت رسید ملکم را به تهران احضار کرد و به وی منصب مستشاری صدارت عظمی را اعطای نمود.

در این موقع ملکم رساله (مجلس تنظیمات حسنی) را که مقدمه مجلس شوری بود تهیه کرد شاه و صدر اعظم نیز با ا موافق بودند ولی کنه پرستان مخالفت نمودند و انجام نگرفت.

ملکم در این زمان در صدد برآمد که بانک ملی در ایران تاسیس گردد چون هیچکس حاضر نشد که در آن سرمایه گذاری کند تلاش هایش بی ثمر ماند. صدر اعظم چون از وی راضی بود او را به دریافت لقب ناظم الملکی و نشان و تمثال همایون درجه اول مفتخر ساخت.

چون میرزا حسن خان مشیرالدوله تصمیم گرفت که شاه را روانه اروپا سازد و نظرش از این مسافرت این بود که شاه شخصاً بترقیات ممالک اروپا آشنا گردد. علیهذا بردن میرزا ملکم که آشنائی کامل به اوضاع اروپا داشت ضروری بود. روی این نظر ملکم را در سال ۱۲۹۰ با سمت وزیر مختاری به لندن فرستادند تا مقدمات سفر شاه را فراهم سازد.

در این مسافرت امتیازات تاسیس بانک و کشیدن راه آهن بمنظور اتصال دریای خزر به خلیج فارس بوسیله مشیرالدوله انجام گرفت و به (بارون ژولیوس رویتر) بعده انگلیس واکذار گردید.

شرایط این قرارداد بسیار مهم و در عین حال دور از مصالح و منامع ایران بود زیرا که علاوه بر راه آهن تمامی معادن ایران نیز به استثناء معادن طلا و نقره و سنگهای قیمتی برای مدت هفتاد سال در اختیار حاصل امتیاز قرار میگرفت.

کمرکات و آبیاری اراضی و احداث فنوات و کانال‌ها نیر باو و اگذار می‌شد.  
چون خبر چنین قرار دادی در ایران انتشار یافت قاطبه مردم علیه آن بر  
خامستند. در این مخالفت و جنبش روشنفکران و روحانیون و بازاریان و حتی  
شاهزادگان نیز هم‌صدا بودند.

البته سفارت روس فیز در تهران آن پیش آمدرا دامن میزد و بوسایل مختلف مردم را  
تحریک می‌کرد.

چون ناصرالدین شاه از اروپا مراجعت کرد با ورودش به بندر انزلی مخالفت‌ها  
و شکایت‌ها آغاز گردید و ناصرالدین شاه مطلق العنان خود را در برابر این همه  
مخالفت‌های اچار به تسلیم دید و بی اعتباری امتیاز را اعلام نمود فقط بانک شاهی بموجب  
آن امتیاز در سال ۱۲۶۶ در تهران تشکیل شد.

در سال ۱۲۹۳ ناصرالدین شاه مجدداً به سفر اروپا تصمیم گرفت وزیر خارجه  
میرزا ملکم خان را از لندن بایران فرا خوانده ملکم در استرداد قطور در کنگره  
برلن سمت نمایندگی ایران را داشت و توفیق او از کارهای برجسته‌ی بر دارد.

ملکم در این کنگره با بیسمارک و سران کشور آلمان در مذاکره و بحث و  
کفتگو بود و این اوین بار بود که ایران با تشکیلات بین‌المللی مرتبط می‌شد. پس  
از آنکه ملکم در این مأموریت توفیق کامل حاصل نمود انتظار القات و عنادی‌ی  
برای خود داشت ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ او را بتهران احضار و بر عکس  
انتظاری که داشت او را مورد تحقیر قرار داد ولی پس از مدتی توقف در تهران اجازه  
استعمال کلمه پرس به او داده شد و نیز مأموریت یافت که وسایل مس فرت شاه را  
به اروپا فراهم سازد مقام سفارت کبرا در انگلستان به وی داده شد.

مستر براؤن مستشرق معروف با ملکم روابطی پیدا کرد و پیوسته هم‌دیگر

را ملاقات میکرددند و در خانه مستر براون ، ملکم با سید جمال الدین اسد آبادی آشنا گردید و چون هر دو را مستعد قیام علیه شاه دانست بتحریک آنان کوشید .  
سید جمال الدین با کمک ملکم شبناهدها و اعلامیه ها و مقالاتی علیه شاه و صدر اعظم نوشه و در عثمانی و ایران و برخی از ممالک مسلمان و اروپائی منتشر میکردد .

وقتی که نسخ این اعلامیه ها بتهران رسید صد اعظم از شاه اجازه گرفت تا علیه ملکم و سید جمال الدین در روزنامه های ایران در تهران و روزنامه اختر در اسلامبولی بنویسد شاه بوی اجازه داد . امین السلطان چون سابقه دشمنی با ملکم داشت مقالاتی با آب و قاب بیشتری علیه آنان منتشر کرد .  
ملکم با تفاق سید جمال الدین روزنامه های قانون و عروة الوثقی و ضیاء الخاقین را در لندن و پاریس منتشر می ساختند .

ادوارد براون نیز با انتشار مقالاتی در مجله آسیائی و سایر جراید متنفذ لندن نشر مینمود . دایره تبلیغات علیه شاه و صدر اعظم او وسیع گردید و از همه مهمتر روزنامه قانون بود که نفوذ فوق العاده ای در بین مسامحان و مخالفان مختلف سیاسی و اجتماعی بوجود می آورد .

ملک الشعرا بهار درباره نوشه و مقالات ملکم چنین مینویسد :  
ملکم سبک خاصی در نشر پیش گرفت که میتوان آنرا مکتب ملکم نامید به شیوه سؤال و جواب و بطرز تئاتر رساله های می نوشت و قصدش اصلاح و ایجاد قانون بود .

دکتر فریدون آدمیت مینویسد :  
ملکم مردی بود جامعه شناس سیاسی بسیار زیرک ، دانا و تیزین و نقاد

خوش محضر ، مسمسک و پولدوست ، نامجوو عظمت طلب ، جسد و سر سخت ، دلیر و مبارز ، در تاریخ بیداری افکار و نشر عقاید آزاد یخواهی در ایران مسلمان مقام او بی همنه است .

از جمله آثار او عبارت است از :

اصول آدمیت - قوانین اساسی دولت - قوانین اداره مملکت - اصول مذهب دیوانیان - نوم و یقظه - کتابچه مرد و ترکمان - تشییه هیکل انسانی به هیئت اجتماع مدنی - منافع آزادی و حریت - کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات - انتظام لشکر و مجلس تنظیمات - فراموشخانه - رفیق و وزیر بطور سؤال و جواب - دفتر قانون - کلمات مستحبیله - اصول ترقی - تاسیس بازنگ ملی - کتابچه مداخل و مخارج - دستگاه دیوان - صراط مستقیم - روشنائی - فرقه کج بنیان - توفیق امانت - ندای عدالت - صحبت مفتاح - طرح تازه یا کلید نجات ایران - نمایشنامه ها - سرگذشت اشرف خانم - حاکم عربستان در ایام توقف او در تهران - طریقه حکومت زمانخان بروجردی - حکایت کربلا رفقن شاهقلی - و سرگذشت ایام توقف چند روزه در کرمانشاهان نزد شاهمراد میرزا حاکم آنجا .

آخرین سمت پرنس هملکم خان سفارت ایتالیا بود که در سال ۱۳۲۶ یعنی ده سال بعد از مشغوله شدن ایران بدین سمت مأموریت یافت و تا آخر عمر در این سمت باقی بود و عاقبت در کشور سویس درگذشت .

اینک از هر اثری مشتی که نمونه خرووار است بعض خوانندگان نظام میرساند  
.....  
قا آخر .

شمهای از کتابچه غیبی :

جناب مشیرالدوله اشخاصی که شمارا شناخته اند قاآسف دارند که شما پیر شده اید

ولی نأسف من در این است که شما چرا خسته شده‌اید . قلوبی که بغیرت و تعصب سرشنده باقند بیزی ندارند - پیری این نوع قلوب در خستگی و مایوسی است . دولت ایران بلاشک ناخوش خطر ناک است و خستگی مثل شما طبیب دلیل بر نهایت خطر است .

بزرگان دولت بواسطه عدم لازمه شعور بر خطر حالت ملت فت نیستند بعضی هم بی واسطه نقص دولت خواهی جرأت اظهار آن اداره‌ندو غالباً در رفع امراض دولت غیر کافی بل بغایت ناقابل هستند .

شما اولین شخص ایران هستید که بواسطه اطلاعات خارجه و کفایت ذاتی و اعتبار و سن و سابقه دولتخواهی میتوانید بدون خطر بیان حقیقت نمائیدو باکمال جرات بمقام راهنمائی دولت برخیزید . علیلی مزاج شما و قرب اجل بجهت سکوت شما عندر کافی نیست زیرا که همین حالت ظاهری شما بهترین مقوی اقوال شما خواهد بود لهذا بر غیرت و دولتخواهی شما لازم است که پیش از مأیوسی یکدفعه کل قوای خود را جمع نمائید و یک شورآخربی بیان این وزراء بیندازید شاید در دم آخر آتش قلب شما در قلوب ایشان تأثیری نماید چون هنگام خطر هر یک اهل کشتی لازم است که بقدر قابلیت خود در حفظ کشتی بکوشند لهذا بنده نیز که از عملجات این کشتی طوفان زده دولت هستم از طرح نجات این کشتی نمونه عرض کرده‌ام ولی هرچه به اطراف نگاه میکنم می‌بینم زبان مرا بجز شما کسی نخواهد فهمید ، لهذا نمونه طرح خود را ایفاد خدمت جنابعالی میدارم :

قانون اول بر ترکیب حکومت دولت ایران .

قانون دوم بر شرایط وضع قانون .

قانون سوم بر حقوق ملت .

قانون چهارم بر ترتیت مجلس تنظیمات .

قانون پنجم بر تقسیم اختیار اجرا .

قانون ششم بر ترتیب مجلس وزرا و تکالیف کلیه ایشان .

قانون دهم بر احیای دولت ایران .

قانون یازدهم بر اجتماع قوانین دولت .

قانون بیست و نهم بر ترتیب دایرہ ضبطیه .

قانون سی و پنجم بر ترتیب دیوانخانه .

قانون سی و ششم بر ترتیب وزارت عدله .

قانون سی و هشتم بر ترتیب وزارت جنگ .

قانون چهلم بر اصول قوانین و قواعد مالیه .

قانون چهل و یکم بر وضع تعلیم ملی .

قانون پنجاه و چهارم بر رفع فقر ایران .

قانون شصت و هشتم بر طریق بیع و شرا اموال دیوان .

..... تا آخر .

### شمهای از رفیق و وزیر

این مکالمه را با این خیال مسدود کرده بودم که برای یکی از وزرا بفرستم

بمالحظه یک نوع ادب و ترحم مانع خیال آمد . ولی چون همت و اغمیاض بندگان

قدس همایونی را قابل هر قسم صداقت و دولتخواهی می دانم ابراز این مکالمه را

محض نقد ن اوقات مبارک جسارت مینامیم .

رفیق گوید - پس این قانون را چه کردید ؟

وزیر گوید - کدام قانون ، نامه قانون نامه کجاست ؟ چه چیز است یک حرف بی معنی

میان انداختم و چند روزهم شاه را با این حرفها مشغول ساختم .

رفیق - پس میگفتید شاه عزم را جزم کرده است که این قانون را مجری دارد .

وزیر - شاه بسیار چیزها عزم میکنند اما از عزم تا اجرا خیلی راه است .

رفیق - شما این راه را نزدیک کنید شاه که این قوانین را پسندید شما مجری بدآرید .

وزیر - معلوم است شما مها را دیوانه میدانید ما چرا قانون مجری بداریم الان من سالی پنجاه هزار تومن مداخل دارم و هر چه دلم میخواهد میکنم وسعت کارچه عیب دارد که حالابروم از رای خودم صد قسم مانع و مدعی برآشم اگر هم قبل ازین وزرای سابق گذارده بودند الان مصلحت مقتضی این است که من این قوانین را منسوخ کنم .

..... تا آخر .

شمه‌ای از دستگاه دیوان  
ایران نظم ندارد .

بتوچه تو را از کجا باین شدت ناظم ایران قرار داده‌اند .

جواب: پارسال دولت نمسه در وقت جنک هفت‌صد هزار نفر سرباز داشت یک نفر صاحب منصب نمسه‌ای که در خدمت این دولت بود باصرار تمام میخواست مرخص شود که به امداد دولت خود برود بر حالت این صاحب منصب می‌شدند یدیم و می‌گفتم پادشاهی که صاحب هفت‌صد هزار نفر سرباز میباشد چه احتیاج بتو یک‌نفر دارد صاحب منصب میگفت این‌طور نیست آن هفت‌صد هزار نفر مثل من هستند و اگر هر یک از ما بگوید امپراتور بمن چه احتیاج دارد دولت نمسه بی‌لشگر میماند .

..... تا آخر .

### شمه‌ای از تنظیم لشگر و مجلس تنظیمات

پیش از بیان این دو مسئله یک نکته عرض می‌کنم که میتوان گفت که اولین نقطه علم تنظیم است - در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور بنحوی منوط به هم‌دیگر است که انتظام یک جزو آن ممکن نیست مگر با انتظام اجزای دیگر و اینکه تابحال جمیع امتحانات دولت ایران در اخذ رسوم ترقی فرنک بیحاصل بوده و هیچ سببی ندارد مگر غفلت اولیای دولت ما از این نکته بزرگ .

..... تا آخر .

### شمه‌ای از دفتر قانون

تهران نسبت برگشت آن کمال نظام را دارد ولی ایران نسبت به چهل دولت دیگر مملو اغتشاش و غرق ذلت است. ذلتهاي ما عارض و خارج از لوازم وجود ماست و چون اغلب دول از این ذلتها خلاصي یافته‌اند از برای ما نيز امكان اين هست که يك روزی از ذلتهاي خود مستخلص بشويم .

..... تا آخر .

### شمه‌ای از نوم و یقظه

دیشب گذارم بمنزل يكى از دوست‌ان صدق افتاد از شدت خستگى در آنجا ماندم میزبان برای حاجتی از خانه بیرون رفت تنها برسالت من افروند و در اندیشه اوضاع مملکت فرو شده سر به زانوی هم و غم‌گاهی در پینکی و گاهی با خود در جنک و گفتگو بودکه هرا چه داشته است براينکه تنها و بلا معین در حسرت مدیت و آرزوی انسانیت يك مملکت و چندین کرود نفس همواره خود را در رنج و شکنج اندازم ولذات و آسایش این دو روزه دنیا را بر خود حرام کنم .

این اندیشه برخستگیم افزود و خواب هرا در ربود بعالمند رؤیا خود را در خیابان ناصریه مشاهده نمودم پیر مرد محسن سفیدی بنظر آمد ژولیه مو پریشان احوال و هراسان با اعتدال قامت و تناسب اعضاء لباس های فاخره و مکلاه به انواع جواهر در بر داشت با جوانی دیگر که آنارنجابت و فرزانگی از جین او هویدا بود دست ویرا گرفته و به سیر و تفرج مشغول و بایکدیگر در گفتگو بودند ناگهان شورشی عظیم بر پا شد و گروهی از اجامر و اوباش جمعیت نموده گردانگرد آن پیر مرد را فروگرفته هر کس چیزی از او ربود و هر شخصی صدمه ای به وی رسانید.

بعضی سر و صورتش را خراب شدند و برخی دست و پا و اندامش را پاره پاره نمودند قومی دیگر جواهرهای جامه اش را بیگما بر دند تا آنکه او را از همه چیز معزی بلکه از زندگانی مبرا ساخته جسمش را بختند و در رهگذر بینداختند بیچاره با کمال ضعف و نقاحت به آواز حزین فریاد برآورد که ای فرزندان ناخلف و ای زادگان بیمعرفت آیا چه گناهی از من دیدید که مرا بدین عقوبت گرفتار کرده اید یا چه خطائی شنیده اید که ما این خواری کیفر میدهید. ضعف بر او مستولی و اشک حسرت بر رخسار او جاری شد و از هوش رفت چند نفر خارجه از دور و نزدیک با آواز بلند آن جوان را گفتند آخر نه تو مسلمانی این بیچاره را چاره کن آبی برویش بزن. دشمنان را از اطراف او دور کن واورا از چنگ ایشان بر هان.

جوان مصاحب هر ساعت بکسی متولی میشد و هر دقیقه از شخصی استعانت میجست الغریق بتشبث بكل حش بش. یکی می آمد که زخم او مرحم نهد چون ژولیک میشد زخمی دیگر بر او میزد یکی می آمد که جامه اش را رفو کند دامنش را میکند دیگری برای استرداد جواهر بیگما برده اش قدم پیش مینهاد و سنگهای قیمتی لباسش را میدزدید.

از ملاحظه گرفتاری این پیرمرد تزدیک شد که هوش از سر و روح از تن من پرواز کند از رفیق خود پرسیدم که برای خدا با من بگو این چه واقعه و شورش است این پیرمرد چه کس است و آن جوان رفیق اوچه شخص و این قوم کیانند. جواب گفت این مرد را ایران مرز و آن جوان را مرزبان مینامند و این قوم فرزندان ایران مرزند که بواسطه نافرمانی پدر و عدم تربیت از تخت و تاج دولت و مکنت محروم مانده به گدائی و راهزی افتاده اند و دفاین پدر را غارت کرده اند و مملکت او را بر باد داده اند و پدر خود را به اینگونه ظلم و خواری گرفتار نموده اند.

از این سخن حیرت بر حیرتم افزود که این چه نام و نشان است .

..... تا آخر .

### شمه‌ای از منافع آزادی

حکیم جان استوارت میل در کتاب خود که برای تفہیم منافع حریت تصنیف کرده است مینویسد :

انسان در عالم حیوانات نوعی است که باید متصل طالب ترقی باشد و ترقی بدون آزادی خیال امکان پذیر نیست و نتیجه ترقی را در این روزگار سیویلیزاسیون مینامند سیویلیزاسیون نقطه عمومی است که در ضمن آن جمیع صنایع و فنون و اقتدار دولتی و آسایش ملتی و امثال اینها از انواع و اقسام شروط مدنیت مندرج و مفهوم است پس این قسم ترقی در صورتی امکان خواهد داشت که افراد جماعت در خیالات خودشان مقید نباشند بلکه هر فرد هر چه بتواند بگوید و هر چه بتواند بکند و هر گاه قول این فرد با فعل او در جماعات مقبول افتاد سایر افراد بعد از تصور آنرا تصدیق خواهند کرد و از آن بهره ور خواهند شد و هر گاه مقبول نیفتند عدم صلاحیت آنرا فرد دیگر خیال خواهد کرد و بیان خواهد ساخت این رسم را (کریتیکا) میگویند فایده کرتیکا

در صورت آزادی خیال آن خواهد شد که عاقبت رفته از تصادم اقوال و آرای مختلفه حق در مرکز خود قرار خواهد گرفت و در عالم مدنیت ترقیات ظهور خواهد کرد.

..... تا آخر .

#### شمه‌ای از کلمات متخیله

ظلم مصدر است اسم فاعل آن ظالم . و اسم مفعول آن مظلوم است. دفع و رفع ظلم که مصدر است موقوف و بسته براین است که ظالم ترك ظلم کند و یا مظلوم متهم ظلم نشود و به انحصار عقلی رفع ظلم بغير از این دو طریق راه دیگر ندارد .

#### شمه‌ای از حریت

از جمله مواعظی که حکیم فرنگی میر ابو در اوایل (ریو لوتسیا) یعنی شورش آشوب فخستین فرانسه در جمع عام بر شته بیان کشیده است این است: ای فرزندان فرانسه بداید و آگاه باشید که هر فردی از افراد بنی نوع بشر که به عالم وجود قدم نهاده است باید به حکم عقل سليم از نعمت حریت کامله پهرمند باشد .

..... تا آخر .

#### شوه‌ای از اشتهر نامه اولیاء آدمیت

ای آدمیان ایران. ای برادران مکرم سلطنت ایران تازه شده .  
تبارک الذى بيده المك و هو على كل شى قدير .  
شاه غفران پناه هیچ تقصیر نداشت ویرانی ایران از وضع امور است نه از معايب اشخاص  
چه باید کرد باید وضع امور را اصلاح کرد بجهة اصلاح امور دولت شرط اول این  
است که دولت در استقلال خود باقی بماند جای هیچ تردید نیست که امروز استقلال

ایران به چندین جهت درنهایت خطراست و هیچ شکی نداشته باشد که استقلال ایران دراین عهد ابداً ممکن نخواهد بود مگر بوجود یک پادشاه عادل و دولتخواه. این پادشاه نیکوسرشت درخرايهای گذشته هیچ شرکتی نداشته و هنوز از این ذات همابون هیچ حرکتی سرنزده که خلاف آئین آدمیت باشد.

و خود پادشاه حقیقت پرست سرور آدمیان است لهذا بجمعیع جوامع آدمیت دستورالعمل موکد صادرشده که همه اخوان و کل امناء و عموم آدمیان اطاعت و تعظیم آن وجود مبارک را بر ذمت انسانیت خود واجب بدانند وای بر آن جهال گمراه که نسبت باین پادشاه معصوم که امروز جامع امیدهای ایران است بقدر ذرهای مصدر خیافت بشوند.

..... تا آخر .

### شمه‌ای از استقرار خارجی

سوادکاغذ پرس ملکم خان وزیر مختار دولت ایران در روم که در پنجم ربیع الثانی ۱۳۲۵ بوزارت امور خارجه فرستاده است.

فدایت شوم دیگر نمی‌توان پنهان کرد که دولت ایران به یک نقطه رسیده که سکوت مأمورین خارجه ما بدترین خیانت خواهد بود آن جوش ترقی طلبی که این اواخر حواس دنیا را بر سر ایران جمع کرد در آن منتهی باین حیرت شده است که ایران چقدر خالی، چقدر خراب بوده است که همه علماء و بزرگان و وزراء سابق و لاحق و پیران هر صنف و جوانمردان هر طبقه با همه همراهی و مساعدت دور یک پادشاه ترقی طلب جمیم شدند و بهر قسم آزادی مجالس تنظیم ترتیب دارند ولی امروز عموم ولایات بیش از هر وقت مغشوش عساکر همه گرسنه افراد مأمورین دولت همه جا فراری و دولتخواهان غیر قمند راضی بمرگ شده‌اند وقتی سبب می‌پرسم بزرگ و

کوچک عالم و جاهم جواب میدهند همه این پرسشانی از اغراض و طمع و نفاق و  
بیگیرتی وزرای ماست.

..... تا آخر.

### شمه‌ای از ندای عدالت

عريضه يكى ازو زراء ايران که در پاريس در جمادی الاولی سنه ۱۳۲۳ به آستان  
همايون شاهنشاهی عرض کرده است .

قریان خاکپای اقدس همايونیت شوم بندگان اقدس شاهنشاهی ... تا آخر .  
روحی فداء مکرر تأکید فرموده‌اند که در اصلاح امور دولت آنجه بدانم  
با آزادی عرض نمایم .

در این موقع بجهة بيان يك مسئله که فراد صبح جمیع این معتمدین آستان  
همايون را در ایوان بزرگ همین عمارت احضار فرموده بقیریحه مبارک شاهنشاهی  
لفظاً بالفظ این طور تقریر فرمایند :

ای حضرات وقت است بشما بگویم مقصود ما از این سفر فوق العاده چیست و  
چرا شما را با این همه زحمت بفرنگستان آوردم هیچ لازم نمیدانم برای شما شرح  
بدهم که در ایام دولت ما گرفتار چه نوع مشکلات شده است در هر قدم این سفر به  
چشم خود می‌بینند که ما نسبت باوضاع این ممالک خارجه بی‌اندازه عقب مانده‌ایم  
عموم دول بحدی بزرگ وبقدرتی قوی شده‌اند که بقاء حالت امروزه ما در مقابل قدرت  
ایشان قریب بمحال شده است خواهند آمد و این ممالک را مملوک و عبد ذلیل  
خود خواهند ساخت . نتیجه عقب ماندگی وضعیت ما گفتار بدون کردار است .

..... تا آخر .

## ندای عدالت به مجلس وزرای ایران

او ضاع ایران این است که میبینید جمیع دولت مختل خزانه خالی حقوق آدمیت همه در عزا بنیان استقلال از هر طرف متزلزل چه بد بختی است که برای خاک مستمند مستوی نباشد انجام این وضع چه خواهد شد .  
مطلوب معلوم است دول خارجه ایران را خواهند گرفت به چه حق .

بحکم همین تقصیر که مانع خواهیم چشم باز کنیم و بینیم وضع دیاشراط بقاعی دول در این عهد تا چه حد فرق کرده است .  
.....  
تا آخر .





میرزا ملکم خان



## فصل ششم

### سید جمال الدین اسدآبادی

زادگاه سید جمال الدین، اسدآباد همدان میباشد وی قرآن و مقدمات عربی را نزد پدرش خواند و کم کم بآیات قرآنی مانوس گشت و بخواندن کتب انس پیدا نمود و همراه پدر بقزوین مسافرت کرد و دو سالی در آن شهر بود. سید بعلت حافظه زیاد درسن کم بزیادی از علوم اسلامی آشنا شد.

در سال ۱۲۶۶ بتهران رفت و در محله سنگلچ منزل کرد و در محضر یکی از مجتهدین مسئله‌ای شرعی مطرح بود سید جمال الدین که در آن مجلس حضور داشت توضیحاتی درباره آن مسئله داد و باعث اعجاب حضار گردید و از طرف مجتهد مذکور اورا بلباس و ردا و عبا تشویق کردند.

از تهران به عنوان بقصد زیارت عتبات حرکت کرد در میان راه با علماء ملاقات نمود و وارد بحث و گفتگو میشد و نظر آنان را بخود جلب نمود.

پس از ورود به عتبات و زیارت قبور ائمه اطهار خدمت حجۃ الاسلام شیخ مرتضی رسید و مدت چهار سال نزد وی بتحصیل پرداخت در علم تفسیر و حدیث و فقه و اصول و کلام و علوم عقلی از منطق و حکمت الهی و طبیعی و ریاضی و طب و تشریح و

نجوم اطلاعاتی و افر کسب نمود. شیخ هر تضی چون سید را مستعد دید منزلی باو داد و کملک هزینه‌ای درباره وی برقرار ساخت.

پیشرفت سید در علوم در عتبات شهرت یافت و استعدادش بسیار علماء نجف و کربلا و سامرہ مشهور گردید در هر مجلس و محفل از سید سخن بمیان بود علماء دانشمند و طلاب تحصیل کرده باوی موافق و جهال از آنان علیه او سخنها میگفتند ولی پیوسته شیخ هر تضی با لطف و محبت مخصوص داشت موجبات حرکت او را به بمبئی فراهم ساخت.

در بوشهر مجتهد آنجا را مجدوب خویش کرد و در ملاقات و بحث با میرزا باقر بواناتی او را قانع و طرفدار خوبش ساخت و از بوشهر راهی هند گردید و یکسال تمام در حیدر آباد مقیم بود. علوم اروپائی و ریاضی جدید را در آنجا فرا گرفت و چندی نیز بکلکته رفت و از آنجا عازم مکه معظمه گردید و با سال ۱۲۷۴ وارد مکه شد و پس از انجام فرایض طواف به کربلا و نجف رفت و از کربلا به خراسان و از خراسان بافغانستان مسافرت نمود و در سال ۱۲۷۷ از افغانستان بمولده خود اسدآباد بازگشت و باستگان دیداری تازه نمود و از آنجا به تهران روی آورد و هدت شش ماه در این شهر ماند. میرزا بابای ذهبی رئیس سلسله ذهبیه او را ملاقات کرد به دانش و اطلاعاتش گواهی داد چون با قافله‌ای که قصد خراسان داشتند همان‌اه شد قافله در راه مورد نهبه و غارت قرکمان گردید وجود سید در قافله باعث گردید که از شرات ترکمانها باحترام به وی کاسته شود پس از ورود به مشهد و زیارت مرقد حضرت رضا بسوی کابل حرکت نمود و با امیر کابل و دوست محمدخان ملاقات‌ها نمود و آنان را با تحداد اسلام دعوت نمود.

در این سفر مدت توقف سید در افغانستان طولانی و در حدود پنجسال گردید

و مباحثات و کفتکوها و خطابه‌های سید در افغانستان ملت افغان را از خواب بیدار ساخت.  
واز همین زمان است که وی بعلت فرط علاقه به ملت افغان کلمه افغان را بعد از اسم  
خود بکار برده است.

زیادی از وقت خود را در این سفر در قزد محمد اعظم خان صرف نمود و چون  
شیرعلی خان پیروز گردید و محمد اعظم خان شکست یافته و به نیشاپور فرار کرد  
سید نیز که با وی همکاری نزدیک داشت از افغانستان به بیرون شتافت و در حدود  
سال ۱۲۸۵ از راه هند عازم مکه شد و پس از یکماه توقف در مکه به مصر رفت و  
در مدت توقف خود در مصر با علماء مدرسه جامع الازهر ملاقاتها بعمل آورد و از  
مصر به اسلامبول وارد گردید.

سید در ورود به مصر مورد پذیرائی گرم عالی پادشاه صدر اعظم و جواد پادشا واقع  
شد و چیزی نگذشت که در نظر سلطان عبد الحمید نیز تقرب یافت. شهرت سید در  
اسلامبول و انتشار عقاید و افکارش درباره امور مملکت اسلامی سبب گردید که در جامع  
الازهر بتدریس مشغول گردد. سید از جمله رجال بزرگی است که سعادت مملکت  
مسلمان را در اتحاد آن تشخیص داد است.

در یکی از خطابه‌هایی که سید برای دانشجویان ایراد کرد از طرف مخالفین  
وی بعضی از مطالب او را سوء تعبیر نمودند. شیخ الاسلام متصدی اوقاف از جمله  
مخالفین وی بود و پس از ایراد خطابه فرصت را غینمت شمرد و سید را متهم ساخت  
که بیوت را در خطابه خود هنرخوانده است.

باین طرز نا جوانمردانه عده‌ای را علیه وی بر انگیخت و تبلیغات زیاد کرد  
تا اینکه از طرف دولت حکم شد که اسلامبول را ترک گوید. وی بنناچار در سال ۱۲۸۸  
از اسلامبول به مصر رفت.

بعلت سوابقی که از سفرهای قبل در مصر داشت ریاض پاشا از وی درخواست کرد که در مصر بماند و هزار قروش نیز ماهیانه برای وی مقرری بر قرار نمود . سید بتعلیم و تدریس جوانان مصری پرداخت عده‌ای از جوانان علم کلام و حکمت و علوم عقلی وهیئت نجوم از وی آموختند

مخصوصاً شاگردان خودرا و امیداشت که در موضوعات مختلف علمی و اجتماعی عقالاتی بنویسد و با این روش حسن نگارش را در بین آنان ترویج کرد . این راهنماییها و در نتیجه گروشهای جوانان بسوی وی درین عده‌ای تولید حس حسادت نمود و بیدنام کردن او پرداختند و اتهاماتی به وی زدند ولی توفیق پاشا که شاهد خدمات وی بمصر بود نسبت باو عقیدتی داشت .

چون روز بروز نفوذ اجانب در آن کشور بیشتر میشد سید هشیارانه جوانان را بفرا گرفتن دانش نوین و هنر و صنعت تشویق میکرد و با آن میفهماند که باید تحولی بوجود آورند و در راه آزادی تلاش نمایند .

در اثر تعلیمات سید شاگردانش مقالاتی در جراید منتشر میساختمند و ترجمه افکارشان را برای روزنامه‌های انگلستان میفرستادند .

کار بعجایی رسید که کلادستون این جریانات را مورد توجه قرارداد و به سرکنسول انگلیس در مصر دستور داد که رفتار و کردار سید را در مصر تحت نظر بگیرند و نتیجه این شد که سید باید از مصر بیرون رود . بنابر این سید را با تفاوت ابوتواب عارف از مصر تبعید نمودند .

سید بقصد حرکت بسوی هند بکانال سوئز رسید کنسول ایران و بعضی از بازار گانان بدیدن او رفتد و پولی جهت هزینه سفر خواستند به وی بدهند سید قبول نکرد و گفت که شما خود بیش از این به پول نیاز دارید شیر هر جا که رود بسی شکار

نمی‌ماند.

از سوئی از طریق دریا بهند رفت و در حیدرآباد مقیم گشت هنگامیکه حوادث اعرابی پاشا در مصری روی داد دولت هند اعمال و رفتار سید را شدیداً تحت کنترل قرار داد.

پس از چندی سید از هند راه اروپا را در پیش گرفت ابتدا به لندن وارد شد و پس از کمی توقف به پاریس رفت و در آنجا با انتشار روزنامه عروةالوثقی پرداخت. سید روی سوابق آشنائی شیخ محمد عبده و عده‌ای از فضلا و جوانان پرشور مصر را به پاریس خواهد نمود در انتشار روزنامه با وی یاری و مددکاری کنند جوانان افغانی، هندی، ایرانی، ترک نیز در این کارها شرکت داشتند و تا هیجده شماره این روزنامه منتشر گردید و نشریه مذکور در میان مسلمانان جهان تأثیر زیادی بخشید. دولت مصر ورود عروةالوثقی را بمصر اکیداً ممنوع ساخت.

طولی نکشید متمهدی سودانی ظهرور کردن اقلابی در سودان برپا ساخت و این شخص سودانی مدت چهار سال در نزد سید جمال الدین تلمذ کرده بود و از شاگردان بر جسته وی بود اقلابی که در سودان بر اثر ظهرور مهدی مذکور برپا گردید بر اثر یی گیریه عمار دولت مصر منجر به زد و خورد ها گردید و چون مصر از سرکوبی او عاجز شد از انگلیسها یاری خواست.

سر و کار این مدعی مهدویت یا محمد احمد سودانی با قشون بر تانیای کبیر بجائی رسید که چندین بار قشون اعزامی آن دولت را که هزارها تن بودند شکست داد و سر از تن فرماندهان آن جدا ساخت و وضع استقلالی در سودان بخود گرفت و نامش در جهان مشهور و در افواه افتاد و بالاخره در ۲۱ ژانویه سال ۱۸۸۵ درگذشت.

در اوایل همین اوقات بحرانی انقلاب سودان بود که لرد سالیسburی سید را به لندن دعوت نمود تا با وی درباره مسائل سودان مشورت کند. سید این دعوت را پذیرفت و در لندن با رجال آن دولت تماس‌هاگرفت و در موارد مورد نظر گفتوها کرد چون از سید که بر مهدی سودانی نفوذ او مسلم بود کمک خواستند که نایره انقلاب او را خاموش سازند. سید جمال الدین برافروخته گردید و با آنان پاسخ منفی داد و سپس انگلستان را ترک گفت و به پاریس مراجعت نمود و با انتشار روزنامه خود پرداخت.

ارنست رنان فیلسوف غرب هنگامیکه سید را ملاقات نمود اظهار داشت وقتی که با وی رو بروشدم مثل این بود که با محمد یغمبر اسلام مواجه شده‌ام چون فیلسوف مذکور درباره اسلام سخنرانی نمود سید جمال الدین با تقاد وی پرداخت واشتباهات اورا آشکار ساخت.

سید به ایران دعوت شد و بنابر دعوت ظل السلطان باصفهان رفت. ظل السلطان هقدم سید را گرامی داشت و معتقد بود که برای ناصرالدین شاه ناصح خردمند و مفیدی است. در مدت اقامت در تهران بعضی به وی روآوردند و مجذوب اعمال و گفتار سید شدند.

ناصرالدین شاه چون بمیزان درجه نفوذ وی بر مردم آگاه شد از وی بھر اسید و سید نیز چون از قرایین و اوضاع و احوال دانست که شاه نظر خوبی به وی ندارد اجازه مسافرت خواست که به روسیه برود و به آن صوب حرکت کرد.

چون سید وارد روسیه گردید مقالاتی چند در اطراف بی‌نظمی‌ها و استبداد دربار شاه و بی‌توجهی بترقیات عالم غرب و عقب ماندگی ملت ایران در روزنامه‌های آن کشور منتشر ساخت همیچنین مطالبی درباره کشور افغانستان و عثمانی و استعمار

انگلستان نوشت و چون سید در مقالات خود اظهار نفرت شدید درباره مستعمرات مینمود تزار امپراتور روس اورا نزد خود خواند و علت مخالفت ویرا با ناصرالدین شاه توضیح خواست سید درباره حکومت استبدادی ناصرالدین شاه و لزوم تغییر آن طرز حکومت بحکومت مشروطه بیاناتی نمود امپراتور چون از نظریات سید آگاه شد گفت حق با ناصرالدین شاه است که با پیشنهادات تو موافقت نکرد سید گفت اگر میلیونها کشاورز و کارگر طرفدار پادشاه و سلطنت وی باشد بهتر است یا اینکه همه آنها دشمن باشند و منتهز فرصت؟

امپراتور از این اظهار عقیده سید بیشتر رنجیده خاطر گشت و دستور داد تا سید را از روسیه تبعید کنند.

سید جمال الدین به ناچار آن کشور را ترک گفت و راه اروپا را پیش گرفت در لندن با بزرگان و عده زیادی ملاقاتها نمود و بیشتر از هر چیز روی دستگاه استبدادی ناصرالدین شاه و لزوم تغییر رژیم آن کشور بحث و گفتگو میکرد.

در این هنگام ناصرالدین شاه بد اروپا آمده واز پاریس به مونیخ می رفت سید را ملاقات کرد. ناصرالدین شاه اورا آمدن پایران توسط میرزا حسین خان صیح الدوله وزیر انبطاعات دعوت کرد سید روی این دعوت در تاریخ ۱۳۰۳ به شهر رسید و بخانه حاجی احمد خان نجم الملک وارد گردید.

فرصت شیرازی پس از ورود سید بشیر از همه روزه بیداروی میرفت ظل السلطان با اجازه ناصرالدین شاه از سید در اصفهان ده روز پذیرائی مینماید و تا تهران نیز چند نفر را جهت پذیرائی او میکارد. وبالاخره در ۱۳۰۴ وارد تهران شده و در خانه حاجی محمدحسن امین الضرب معروف بکمپانی منزل مینماید. حاجی نامبرده از دوستان قدیمی سید بود.

چیزی نمیگذرد که خیراندیشان ذهن ناصرالدین‌شاه را مشوب میکنند و غوغائی برپا میشود.

تابعیت ایرانی سید محرز است زیرا که اخیراً برک تابعیت ایرانی او جزء کتاب‌های سید درخانه امین‌الضرب پیدا شده و آقای مهدوی آنرا به کتابخانه مجلس تقدیم کرده است.

در نخستین روزهای ورود سید بتهران آقای شیخ هادی نجم‌آبادی که از بزرگترین دانشمندان و علماء تهران بود از وی دیدن کرد در این ملاقات سید نقش بیداری ایران را با آقای شیخ هادی مطرح کرد و مورد بحث و فحص قرار داد آقای شیخ هادی به وی توصیه کرد که این قبیل افکار و هدفها را باید ضمن تدریس بجوانان حالی کنی واورا به پیروی از این رهگذار نصیحت نمود. سید گفت ایران احتیاج به انقلاب دارد و از همان راه انقلاب میتوان باین هدفها رسید.

ناصرالدین‌شاه چون تازه از سفر اروپا برگشته بود از سید خواست که قانونی تدوین کند سید شروع بکار کرد و تقدیم به ناصرالدین‌شاه نمود.

چون ناصرالدین‌شاه آنرا ملاحظه کرد به وی خیلی گران آمد و دانست که حشمت و قدرت وی بینهایت محدود میشود زیرا که همه کارها و اختیارات بدست مجلس شوری و سنا خواهد افتاد. این بود که به سید گفت چگونه میشود که شاه با یک برزگر برابر شود. سید گفت باید مطمئن باشید که با صدور فرمان مشروطیت تخت و تاج و عظمت شاهنشاهی و پایه سلطنت شما بمراتب استوارتر خواهد شد این را نیز باید بدانید که سلطنت قاجاریه با این همه مظالمی که عمال دولت در کشور معمول میدارند رو با نقر ارض و زوال میباشد.

در زمستان سال ۱۳۰۸ سید برقاً تبعید شد و در بصره به آقای حاجی حسن

شیرازی شرحی نوشت و همچنین به سایر علماء و آنان را علیه ناصرالدین شاه تشویق و تهییج میکرد.

در واقعه تحریم تباکو سید نیاز ازین قرار دست داشته است. سید در حال مریضی و کسالت از جنوب از راه بصره بلندن رفت و روزنامه ضیاءالخاقین را عربی و فارسی نوشت در این کار میرزا ملکم خان نیز با او همراهی کرد.

این ایام آغاز بیداری ایران بود روزنامه را لابلای پارچه میگذاشتند و برای تجار ایران میفرستادند.

در این اوقات توسط رستم پاشا سفیر کبیر دولت عثمانی در لندن نامه به سیدداده شد که از دربار عثمانی صادر شده بود و مفاد آن چنین بود که اصلاحات در آن کشور نزدیک است. سید را روانه اسلامبول نمایند تقاضا کننده سلطان عبدالحمید سلطان مملکت عثمانی بود.

روی این دعوت سید در سال ۱۳۱۰ لندن را بسوی اسلامبول ترک گفت و وارد اسلامبول گردید افسر پلیس ازوی پرسید صندوقها و چمدانهای شما کجاست گفت جز کتاب و لباس چیزی همراه ندارم چمدان کتاب‌ها را دید پرسید چمدان لباس‌ها کجاست؟ سید گفت اینهم صندوق لباس‌ایم. در حالیکه خود را نشان میداد. سید مورد احترام سلطان عبدالحمید بود مگر بدربار میرفت و با او ملاقات میکرد ولی هرجا سید پامیگذاشت از دربار شاه ایران تنقید میکرد سفیر ایران چون وضع را چنین بدید نزد سلطان عبدالحمید رفت و از او خواست که سید را بسکوت تکلیف کند سلطان نیز سید را خواست و به وی تکلیف خاموشی نمود سید با بی اعتمائی و خشونت گفت اکنون ناصرالدین شاه را میبخشم و زیر بار تکلیف وی نرفت. سید وقتی که خارج میشد ملازم دربار به وی گفت با اینکه خلیفه بتلو احترام میگذاشت

چرا تو در مقابل با تسبیح خود بازی میکردی؟ سید گفت خیلیه با میلیونها نفر و سرنوشت آنان بازی میکنند کسی نمیپرسد ولی من که با تسبیح خودم بازی میکنم از من مؤاخذه مینمایید.

از بیانات سید است که میگفت که هر چه از اصول مشروطیت باوی در میان گذاشتم همه را قبول میداشت شخصاً بر اصول حکومت‌های اروپائی آشنائی کامل داشت و نیز میدانست که اروپائیان میخواهند کشور عثمانی را تجزیه کنند.

سید مدت چهارماه در اسلامبول ماند بمرض سرطان مبتلا گشت و در ۱۳۱۴ هجری وفات نمود تشییع جنازه مفصلی ازوی نمودند و در گورستان مشایخ ( محله ماشقه ) دفن شدند.

وفات سید درست بعد از قتل ناصرالدین شاه میباشد.

میرزا رضای کرمانی که ظلم و ستم دیده بود و بعرايض و شکایاتش کسی رسیدگی نکرد دست از جان شست و خود را به تهران رسانید و بقول خودش در تهران یکنفر آدم یافت و آن شیخ هادی نجم آبادی بود به ملاقات او رفته بود ضمن خدا حافظی به وی گفت میخواهم بحضور عبدالعظیم بروم آقا شیخ هادی چند قران باو داد میرزا رضا چند روزی در حضرت عبدالعظیم ماندتا اینکه همه شهر تهران را بمناسبت سال پنجم احمد سلطنت ناصرالدین شاه آذین بستند و چراخان نمودند و شاه نیز بقصد زیارت بحضور عبدالعظیم رفت و مورد اصابت تیر میرزا رضای کرمانی قرار گرفت . میرزا رضای کرمانی در استنطاقات خود از سید جمال الدین و آفاسیخ هادی به بزرگی و نیکی یاد میکند.

در سال ۱۳۲۴ افغانیها با جلب موافقت اولیاء دولت عثمانی استخوانهای سید جمال الدین را از گورستان مذکور بیرون آورده و به کابل منتقل کردند و در سال ۱۳۲۷

سنگ قبر سید جمال الدین بدست والاحضرت سپهسالار غازی صدراعظم در  
باغ بوهنتون نصب کردند.

سید جمال الدین در نشر جربه قانون بمیرزا ملکم خان کمک میداد و اغلب  
مقالات قانون زائیده افکار سید می باشد.

میرزا آقا خان کرمانی و شیخ احمد روحی و میرزا حسن خبیر الملک سه تن  
از ایرانیان میباشند که در اسلامبول با سید تماس پیدا کرده و با وی صمیمانه در  
پیشرفت مقاصد عالیه در بیداری ایران کمک ویاری دادند.

آزادی خواهان مصر و سوریه و هند و ایران و عراق و آلبانی و تاتارهای روسیه  
در تماس و ازتر شجحات فکری و راهنماییهای او بهره مند میشدند.

از قول شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نقل کرده‌اند که در اوایل سال ۱۲۱۳  
یک‌نفر ایرانی ساکت در جمع پیروان سید علاوه گردید سید اظہار میداشت که از  
دوستان صمیمی اوست این مرد پس مدتی غایب گشت طولی نکشید که خبر کشته  
شدن ناصر الدین شاه منتشر گردید.

سید برای بیداری علماء و رهبری آنان در نهضت‌های آزادی کمک فراوان  
نمود.

سید در ایران عامل ظهور تحولی شد و ملت را برای بسوی زندگانی بهتری  
هدایت کرد و با قلم و بیان خود زمینه حکومت مشروطه ایران را پی‌ریزی نمود.

سید چون در مصر بر ضد متصرفات دول خارجی واستبداد خدیو مصر تبلیغات  
زیادی مینمود بدستور توفیق پاشا به سوئز تبعید شد و در نتیجه اقدامات و تبلیغات  
سید یک‌سال بعد شورش در مصر بریاگردید و احمد اعرابی پاشا سرنشته کارها را  
یدست گرفت.

انگلستان چون ارتباط سید را باشورشیان مصر سیدانست سید را به بپانههای  
فرار داد و بکلکته فرستاد.

سید در مصر در جرگه بنایان آزاد (فراماسیون) وارد گردید و این انجمن  
فراموشخانه میخواست فضیلت و تقوی را ترویج کند دریکی از جلسات گفت نخستین  
چیزی که مرا تشویق کرد به این جرگه بپیوندم همانا عنوان بزرگ آن است آزادی  
ومساوات. برادران، من در اینجا ریاست نمیخواهم بلکه میخواهم فراماسون پاک  
باشم و از زشتی‌ها دور و شرافقمند باشم.

فراماسون باید در رفع نقص اعضای خود و اعضاء جامعه بشر ساعی باشد هرگام  
بینوایی مرد و کودکان او بی‌سرپرست شدند از آن کودکان سرپرستی کند در این وقت  
همه‌مه عجیب بین مستمعین افتاد و خواستند وی را بسم استاد اعظم انتخاب کنند.  
سید از قبول آن خودداری کرد.

خدیو مصر چون به بزرگواری سید پی‌برد با کمال خوش روئی وی را پذیرفت  
و در ضمن گفتگو با سید اظهار داشت که من تمام خوبیها را برای مصر بیان خواهانم،  
ولی متأسفانه افراد این ملت اکثرآ تن پروردند و ندادان و ظرفیت درس‌ها و اندرزهای تو  
را ندارند و ممکن است بعلت نداشتن استعداد بهلاکت افتد.

سیه گفت ملت مصر نیز مانند ملت‌های دیگرند از تادانی خالی نیست ولی در  
عین حال خردمندانی نیز دارد نظر من این است که دستور دهید انتخابات را شروع  
کنند و نمایندگان ملت قوانین را به تصویب رسانند بطور قطع سلطنت شما نیز  
استوارتر خواهد گردید.

خدیو مصر باین قسمت از اظهارات سید اعتمانی ننمود. سید از دربار خدیو مصر  
بیرون آمد و تصمیم گرفت هدف و نظریات خود را از طریق فراماسون تعقیب کند

انجمنی بنام انجمن وطنی تأسیس کرد و در آن دک مدت بیش از سیصد تن از روشنفکران و خردمندان بدور وی گردآمدند. بعدها از سید خواستند تا قانونی برای انتخابات بنویسد. سید متعرضاً گفت که مجلس را خود ملت و قانون را خود ملت باید بوجود آورد.

پس از قیام و شورش اعرابی پاشا در مصر سید را تا خاتمه کار این شورش در کلکته نگهداشتند.

در این مدت سید بی کار نمایند خطابه‌های ایراد می‌کرد و سخنرانیهای مفید آنچه میداد چون سخنانش سراپا شور و هیجان بود لرزه بر اندام مستمعین می‌آداخت. آوازه شهرت سید در تمام دربار هند پیچیده شد.

بنابخواهش یکی از مسلمانان حیدرآباد رساله‌ای در رر نیجریه نوشت که هورد بحث و فحص فضلاً واقع گردید و چندین بار رساله مذکور تجدید چاپ گردید. شیخ عبدی مفتی مصر که خود نیاز از دانشمندان بود رساله مزبور را بزبان عربی ترجمه کرد و منتشر ساخت. و یکی از دانشمندان الازهر بنام عبدالزالزال آنرا بفرانسه ترجمه نمود و محمد میرافندی آنرا از فارسی به ترکی برگردانید. بزبان اردو نیز آنرا ترجمه کردند.

در موقع تشکیل دارالفنون در اسلامبول سید با خواجه تحسین افندی مدیر آن حمکاری داشت.

دارالفنون را مستبدین بستند و تحسین افندی خانه‌نشین گردید و سید نیز از اسلامبول خارج شد.

در مصر بتدریس پرداخت و افکار جوانان را پرورش میداد. موقعیکه سید در کلکته بود جوانان ناراضی مسلمان که بر ضد انگلیس بودند

باوی آمیزش پیدا کردند.

سید خواست خطابه‌ای در مدرسه عالی آنجا بزبان فارسی ایجاد کند مانع شدند. در این خطابه سید مسلمانان را به اتحاد دعوت میکرد.

سید در روسیه با مسلمانان ستمدیده تماس پیدا میکند و مدتی در مسکو بود تا قارها و تاجیکها و قفقازی‌ها از میحضر آن استاد زیاد بهره میگرفتند.

ناصرالدین شاه در سفر سوم باروپا سید را در روسیه دید و در پطرزبورک با بعضی از همراهان شاه در تماس بود.

سید در موقع بازگشت شاه بسوی ایران با اطربیش رفت و در وینه شاه را ملاقات کرد. شاه اورا مأموریت رسیه داد سید دو ماہی در روسیه بود و مأموریت خود را بخوبی انجام داد.

سید در مدت توقف در تهران با عناصر روشنفکر تماس برقرار ساخت تبلیغات علنی او سبب گردید که میرزا علی‌اصغر خان اتابک یک روز بتهائی اورا در خانه حاجی امین‌الضرب ملاقات کرد و با زبان خوش ازاو خوست که دست از تبلیغات بازدارد ولی سید، امین‌السلطان را از خود رنجانید پس از چند روز از طرف شاه دستورداده شد که اورا دستگیر کنند. سید به حضرت عبدالعظیم رفت و بست نشست.

فروغی با پدرش بدیدار وی رفتند. سید، ذکاء‌الملک را تشویق به ترجمه کتب سودمند نمود و همچنین او را منگارش روزنامه تحریص کرد و بر اثر همین ملاقات ذکاء‌الملک هم معروف به هواخواهی سید گردید.

سید در این دوره از توقف خود در تهران با فکار عمومی تکانی داد همایون سیاح میگفت شبی فرد سید رفته سید مشغول تبلیغات بود در صورتیکه اطرافیان او همه از توکران امین‌السلطان بودند میرزا رضای کرمانی هم در نزد سید بود. دور روز

بعد موقرالسلطنه سرکشیکچی باشی دربار با جمعی از غلامان خاصه شاهی مأمور شدند دروسط زمستان بسیارسردکه حیات زاویه ازبرف پوشیده بود سیدجمالالدین را از درون حرم به دارالحکومه زاویه آوردند و هرچه باو آسیب زدند جز دوکلمه یا عدل یا حکیم سخنی بر زبان نیاورد و با عدهای ازغلامان بطرف کرمانشاهان از راه قم او را فرستادند اثایهاش را حاجی امینالضرب نگذاشت بیرندکیف دستی او را زد ناصرالدین شاه بردنده پس از ملاحظه به امینالضرب پس داد. سید از کرمانشاه به بغداد رفت پاشای بغداد میخواست او را در بغداد نگهدارد ولی برایر مذاکرات تهران اسلامبول او را بالاجبار به بصره بردنده و هدایت پاشا حاکم بصره سید را شش- هفت ماه در بصره نگهداشت. و سید آنجا را منکرتبلیغات خود قرار داد.

در همین موقع انحصار دخانیات در تهران مطرح بود سید از این موضوع نیز استفاده کرد سید علی اکبرخان شیرازی که از شیراز تبعید شده بود در بصره نزد سید آمد چون سید در او رسوخ پیدا کرد وی را بعتبات فرستاد تا آیه الله شیرازی را بصدور فتوی مبنی بر حرمت استعمال تباکو بر انگیزد. درباریان ایران که از دخالت سید در امر تحریم تباکو آگاه گردیدند خواستند او را با ایران برگردانند ولی، پاشای حاکم بصره او را از این خطر نجات داد و بخارج روایه اش نمود.

سید درباره ایران وطن خود با احساساتی سرشار از صمیمیت چنین می نویسد :

- ۱- بزرگان ایران افتخار بشریت هستند .
- ۲- افکار بلند ایرانیان همواره با چنین افتخاراتی آشنا بوده است .
- ۳- از ایران بعید نیست که بمنظور وحدت اسلامی برخیزد و روابط خود را با دیگر کشورهای جهان استوارسازد.

۴- همه میدانند که از آغاز ظهور اسلام ایرانیان در دانش علم و هنر و ترویج احکام الهی کوششها نمودند و اسرار دین اسلام را و رمز موفقیت آن را روشن ساختند در این راه کارهایی کردند و در عظمت اسلام از هیچ کوششی دریغ ننمودند و مهمترین وسایل را بکار بستند.

بخاری - مسلم نیشابوری ابن ناجه - ابن داود - ابو جعفر معزی - بلخی - کلینی و بسیاری دیگر همه از ایران برخاستند . ابو بکر رازی در نهران نشوونما یافت ابو حامد غزالی - بواسحق اسفراینی بیضاوی - خواجه نصیرالدین طوسی - ابهری - عضدالملة والدین و سایر دانشمندان کلام و اصول باعث افتخارات ایرانیان و سربلندی مسلمانان بودند.

بوعلی سینا - شهید شهاب الدین و مانند آن از سر زمین ایران برخاستند . ایرانیان نخستین کسانی بودند که بزبان عربی خدمت میکردند . اصول و قواعد خواندن زبان عرب را تدوین و تألیف نمودند مانند سیبویه و بوعلی فارس و رضی و عبد القادر جرجانی مؤسس علوم بلاغت بیشمارند که دقایق بیان را تا سر حد کمال روشن ساخته‌اند .

صاحب صحاح - جوهری که از دهات ایران بود و مجدد الدین فیروز آبادی از ایران بودند .

زمخشری - صابر الله سکاکی - ابو الفرج اصفهانی - بدیع الزمان همدانی و سایر کسانی که دقایق قرآن را روشن و بیان کردند همه ایرانی بودند . نخستین مورخین ، طبری - استخری - قزوینی و نخستین جغرافی دانان از ایران برخاسته‌اند .

شبلی از نهاؤند - و بایزید از بسطام - استاد هروی از هرات که همه ایرانی

بودند .

صدرالشريعة - فخرالاسلام يزدي - ميرغينائي - سرخسي - سعد نقنازانى -  
سيد شريف آبيوردى همه از فرزندان ايران بوده‌اند.

قطبالدين شيرازى - صدرالدين شيرازى و رئيس حکمت در قرون اخير  
ميرداماد - امير فندرسکی نيز ايراني بوده‌اند کدام فضل و هنري بودکه ايرانيان  
از آن بي اطلاع باشند اين چه مزيتی است که خداوند به اسلام عطا فرموده‌که ايرانيان  
در گذشته توانسته‌اند به همه چيز دست ببابند و موفق شوند .

حضرت رسول فرموده که هرگاه علم در سياره نريبا باشد مردان ايران به آن  
دست هم ببابند .

سید جمال الدین کلمات قصاری دارد که اینک برای خوانندگان شرح

میدهیم:

دسته اول :

- ۱) اعتقاد بنفس و توکل داشتن از بزرگترین عوامل موفقیت است.
- ۲) جبن انسان را بی نیاز نمی کند.
- ۳) شجاعت مردم را بینوا نمی سازد.
- ۴) یکی از علل خواری بینوائی است .
- ۵) هیبت و ترس نمیتواند در برابر لذت تحصیل حق برابری کند.
- ۶) بعضی از مردم از ترس مرگ تن به مرگ میدهند.
- ۷) هیچکس در دوستی ملت نمرد بلکه بر عکس زنده و جاویدان ماند.
- ۸) کسی که زندگانی را دوست میدارد زندگانی خود را در راه ملت فدا میکند .
- ۹) استقلال آرزوئی است که باید تحقق پذیرد .
- ۱۰) برای افزایش درفش استقلال باید آماده جانبازی شد .
- ۱۱) استقلال بگفتارنها فراهم نمی شود .
- ۱۲) آزادی گرفتنی است نه بخشیدنی .
- ۱۳) هوای خواه مرگ یا بقهرمانی در راه سعادت وطن بشهادت میرسد و یا زندگی شرافتمندانه بدست می آورد .
- ۱۴) بحران، ایجاد همت میکند .

(۱۵) برای ملتی که یکساعت درجهاد برای مطالبه حق قیام کند بهتر از آنست  
که تا روز قیامت بخواری زندگانی کند.

(۱۶) مصلح و پیشوافار نمی کند و از آزار لئیمان متزلزل نمی گردد.

دسته دوم :

(۱) اوهام، حقایق را از بین نمی برد.

(۲) بزرگواری در عزت است.

(۳) بزرگترین عیب هاست که شخص به حسادت فضل طرف را پوشیده دارد.

(۴) توهمندی بودن کمال سبب خیانت در کارهاست.

(۵) عاقل به عجز خود اعتراف می کند و سپس بکار و کوشش می پردازد.

(۶) در آدمی هیچ عضوی بدون هدف و مقصد در حرکت فیست.

(۷) نادانی آدم پیش از دانائی اوست.

(۸) عمر انسان کوتاهتر از آنست که با آنچه دوست دارد برسد.

(۹) نظام عبارت است از انتظام پراکنده گیها.

(۱۰) اگر مردم برای حقیقتی نزاع نکنند باطل آشکار نمی شود.

(۱۱) وقار عالم و دانشمند به عبا و عمame نیست.

(۱۲) پستی آسانتر از بلندی است.

(۱۳) آنکس که بدون ارتکاب جرم می ترسد پست قرین مردم است.

(۱۴) خواری و علم دو چیز ضدندکه باهم جمع نمی شوند.

(۱۵) آدمی می تواند کار شیران کند ولی شیران قمی تواند کار آدمی را

بنماید.

(۱۶) بی چیزی دشمن فضیلت است و فroot یار فضیلت.

**دسته سوم :**

- ۱) برای حق خوب نیست که قدرت یار آن باشد.
- ۲) شایسته نیست که باطل غلبه یابد.
- ۳) مقدمات طولانی دلیل بر بدی نتیجه است.
- ۴) بزرگواری و عزت نفس عدم توکل بمردم است.
- ۵) مهاجرت بهتر از نشستن بدون علت است.
- ۶) برای آدمی گوارا نیست که تواضع کند.
- ۷) پیشوائی خطرکج فکری را بروز میدهد.
- ۸) افراط زیاد در فروتنی دلیل بر ادعاست.
- ۹) بسا گفتار کم که دلیل بر کمال نیست.
- ۱۰) هر جمله کوتاه ممکن است بلاغت نداشته باشد.
- ۱۱) صاحب قلم محتاج به عصا نیست.
- ۱۲) خاموشی یعنی محرومیت از حق.
- ۱۳) دری باز باشد و داخل نشوند سزاور بستن است.
- ۱۴) کمتر دیده شده که بدون توجه و درخواست حق بدهست آید.
- ۱۵) ملت بسته با فرادآ نست.
- ۱۶) لازمه بزرگواری گذشتن نفع ذاتی و طلب نمودن منافع عمومی.

**دسته چهارم :**

- ۱) بهترین مقیاس برای شناختن ملل اخلاق آنهاست.
- ۲) پیشرفت جامعه نسبت بشایستگی رهبران آن است.

- ۳) دوستدار حکمت زیادند ولی کمتر آنرا بکار میبرند.
- ۴) بزرگترین دلیل بر بلندی همت، مخالفت با آراء باطل است.
- ۵) کسی که معتقد باشد زندگانی فانی است از هر دو جهان محروم است.
- ۶) هر کاه دلیا بمرد یا کمر تبه احتیاج داشته باشد به زن دو مرتبه نیازمند است.
- ۷) هم شکل شدن با مردم بزرگترین مصیبت است.
- ۸) فرار عاقل از نادان، به از غلبه بر اوست.
- ۹) نادان زندنه، مرده و عالم مرده، زنده است.
- ۱۰) کسی که کرم ناتوانی او را میخورد چگونه میتواند منکر خدا باشد.
- ۱۱) پرهیز کار خدا را ستایش میکند نه بطعم بهشت و وحشت از جهنم.
- ۱۲) جایگاه فقه سبقتاً درسینه بود و بعد قزول کرد در جبه و لباده فرود آمد.
- ۱۳) جمود فکری عمامه بسرها ضرر شد به اسلام زیاد است.
- ۱۴) کسی که از اصلاح خود عاجز است چگونه میتواند جامعه‌ای را اصلاح کند.
- ۱۵) مردمی که بحاکم خود محروم‌انه سرزنش میکنند و در آشکارا ستایش مینمایند سزاوار زندگی نیستند.
- ۱۶) بدقرین روزگار وقتی است که نادان، یاوه، راید و دانا، خاموش باشد.

دسته پنجم :

- ۱) اگر ابهت و احترام حاکم از راه عدالت و فضایل نباشد بمسخرگی بیشتر شبیه است.
- ۲) جوانی یکی از دیوانگی هاست که خردمندان نیز ناگزیر از عبور از آنند.

- (۳) غرب باعلم و عمل نهضتی بوجود آورد و پیش رفت و شرق با جهل و سستی رو به نیستی نهاد.
- (۴) چه بسا کورانی که نابغه شدند و مورد حسد چشم‌داران قرارگرفتند.
- (۵) موقعیت کشاورزان و هنرمندان در تمدن بشری مفیدتر از مقام بزرگان است.
- (۶) مغروド تنها از خود راضی است.
- (۷) مبتدی در علم گمان می‌کند که تبحری یافته ولی راسخ و محقق عقیده دارد که پیوسته در آغاز کاراست.
- (۸) انسان هنگامی که به چیزی رضایت دارد دیگر همه چیز را نیک می‌بیند.
- (۹) آدمی اگر ساعات خشمگینی را با ساعات رضایت‌مندی پیوند دهد متوسط است و به فضیلت میرسد.
- (۱۰) خرد و علم و ابداع شریفترین چیز‌هast.
- (۱۱) تنها وهم و جبن است که آدمی را از کار بازمیدارد.
- (۱۲) تمامی عناصر موجود در این جهان دارای عقل انسانی خاص هستند.
- (۱۳) هرچه که امر و زممال بنظر می‌آید در آینده ممکن می‌شود.
- (۱۴) عادلترین قضاة در دنیا عاجز است که بتواند رضایت دو متخاهم را تحصیل کند.
- (۱۵) در جوانان دانش هست ولی تجربه تنها در تزدیز پیران می‌باشد.
- (۱۶) شرق از کجر وی حاکمان خود منحرف می‌شود و از استقامت فرمانده‌هایش پا بر جا.

## خاطرات اعتمادالسلطنه درباره سيد جمالالدین

دوشنبه غره ربيع الاول ۱۳۰۴ صبح به ديدن سيد بخانه حاجى محمد حسن  
امينالضرب رفتم.

سه شنبه دوم ربيع الاول ۱۳۰۴ شاه از من پرسيد سيد جمالالدین را ديدی  
عرض کردم بلی دیروز دیدم خيلي هم از او تعریف کردم فرمودند به حاجى  
محمد حسن بگوکه سيد را بحضور بیاورد.

چهارشنبه ۱۷ محرم ۱۳۰۵ من با امينالدوله ناهاهار صرف کردم میگفت  
سید جمالالدین کاغذی به شخص شاه نوشته است.

سه شنبه ۲۲ محرم ۱۳۰۶ بدیدن سيد جمالالدین رفتم میل داشت که با شاه و  
امينالسلطان ملاقات کند منهم سيد جمالالدین را برداشته بعمارت بردم و  
او را منزل امينالسلطان فرستاده و خود خدمت شاه رفتم از حال سيد  
پرسید گفتم اظهار میدارد که آمدم خود را از اتهاماتی که بمن نسبت میدهدند  
هری کنم اکنون هم رفته است نزد امينالسلطان.

پنجشنبه ۲۲ جمادیالپانیه ۱۳۰۷ صبح بخانه حاجى محمد حسن کمپانی بدیدن  
سید رفتم میگفت امينالسلطان تا بحال بیازدید من نیامده است.

شنبه غره ذیحجه ۱۳۰۷ شنیدم که سيد جمالالدین را که با آن آب و ناب بايران  
آورده اکنون بنا بمیل انگلیسها حکم به رفتن او داده اند او هم بحضرت  
عبدالعظيم رفته و منتظر آمدن ایلچی روس است.

شنبه ۲۰ صفر ۱۳۰۸ بزيارت حضرت عبد العظيم رفتم سيد را ملاقات کردم  
قریب نیم ساعت باهم صحبت کردیم.

دوشنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۳۰۸ امروز شاه بحضور عبدالعظیم تشریف برداشت منهم رفتم تا تشریف آوردن شاه بحضور عبدالعظیم درخانه سید جمال الدین بود جمعی از سادات از جمله تقیب السادات هم در آنجا بود.

پنجشنبه ۲۶ جمادی الاول ۱۳۰۸ بعضی کاغذها که بطلاب نوشته شده و آنان را علیه دادن امتیازات به فرنگی‌ها تهییج کرده‌اند توسط کنت رئیس کل نظمیه کشور و نایب‌السلطنه آنها را بدست آورده‌اند و این نشریات را به سید جمال الدین نسبت داده‌اند حکم شد که سید را از حضرت عبدالعظیم بطرف عراق بیرون مختارخان حاکم شاهزاده عبدالعظیم در این مورد خواسته است که خدمتی کند سید را کثک زده و اسبابش را غارت کردد مردم شاهزاده عبدالعظیم خواستند شورش کنند به حال سید را برداشت امین‌السلطان که از عمل مختارخان آگاه کشت بسیار متغیر گردید و میل نداشت که با سید چنین رفتاری شود.

پنجشنبه ۱۸ جمادی الثانیه ۱۳۰۸ عرب صاحب می‌گفت وقتی سید جمال الدین را گرفته و می‌برداشت مختارخان می‌گفت این است سزا دوستان روس. با شنیدن این حرف به خانه امین‌السلطان رفته و با او گفت که ما چه دشمنی و عداوت باشما داریم که نوکر شما این عبارات به ما می‌گوید امین‌السلطان اسب و پول برای سید فرستاد.

چهارشنبه ۲۱ جمادی الاول ۱۳۰۸ صبح به پارک امین‌الدوله رفتم علت این بود که در جزو وزنامه‌های خارج که برای من می‌آمد پاکتی با اسم من بود و در آن یک برگ چاپی بود که سید روی پاکت را بخط خود نوشته برای من از بصره فرستاده بود عبارت خط چاپی شرحی بود که بجناب میرزا شیرازی نوشته بود و او را برای تحریم تباکو تحریک می‌کرد و از

امین‌السلطان بد نوشته بود چون با امین‌الدوله روبرو شدم و او را از محظی  
این پاکت آگاه کردم معلوم شد نظری این پاکت برای او هم فرستاده شده  
است و او آن پاکت را برای شاه فرستاده است صلاح دیدم که من هم پاکت  
را شخصاً بعرض برسانم.

سه‌شنبه ۱۳۰۹ شوال چند روز قبل کاغذی که سید جمال‌الدین در لندن بخط  
فارسی و زبان عربی خطاب به علماء عراق عرب و ایران نوشته و در آن  
وقاحت زیاد بخراج داده است و نسبت بشاه زیاد بی‌احترامی کرده است  
بته ران رسید پسر امین‌الدوله آنرا بفرانسه ترجمه کرد و بشاه داده، شاه نیز  
آنرا بمن داد تا ترجمه کنم با کمال کراحت خاطر ترجمه نموده به شاه  
تقدیم نمودم.

چهارشنبه ۱۳۱۰ صفر سید جمال‌الدین را سلطان عثمانی ازلندن باسلامبول  
دعوت کرده است و در عمارت سلطنتی خود جای داده تا چه مقصودی  
داشته باشد.

پنجشنبه ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۱۰ صبح میرزا محمد خان ملیجک بمنزل من  
آمد بدون مقدمه از جیب خود تصفه نارنجکی را که آنرا با دینامیت پر  
می‌کنند بیرون آورد بمن نشان داد و گفت شیروانی‌های تبعه روس که بای  
هستند این‌ها را آورده‌اند. گفتم خداوند شاه را حفظ کند و این وزیر را  
هدایت نماید که تابحال ایران و ناموس دولت را بیاد داده حالاً نوبت  
جان پادشاه است.

ورود دویم سید جمال‌الدین با ایران در ۱۷ محرم سال ۱۳۰۷ هجری قمری  
مطابق با ۱۲۶۸ شمسی است.





سید جمال الدین اسد آبادی



## فصل هفتم

### میرزا آقا خان کرمانی

نامش عبدالحسین شهرتش میرزا آقا خان در خانواده‌ای سرشناس و متمكن از قصبه مشیز از بلوک بر دسیر کرمان در سال ۱۲۷۰ تولد یافت. نام پدرش عبدالرحیم مشیزی از ملاکین بود جد پدریش دختر قاضی تهمتن از بزرگان دین فرزندشی بود که بعداً بکیش اسلام در آمد مادرش دختر میرزا کاظم خان پسر میرزا محمد نقی معروف به مظفر شاه کرمانی، وی از زمره فقیهان بشمار میرفت که بتصوف گرائید و از پیر و انمشتاقعلی شاه گردید چون مشتاقعلی شاه بتحریک مبشر عین کشته شد راهی عتباب گردید اورا نیزیکی از روحا دیان متعصب در کرمانشاهان بقتل رسانید.

میرزا آقا خان تحصیلات اصلی خود را در کرمان تمام کرد ادبیات فارسی و تاریخ اسلامی و ملل و نحل و فقه و اصول و احادیث و ریاضیات و منطق و حکمت و عرفان و طب قدیم را بشیوه آن زمان آموخت معلم او در حکمت و طبیعت حاجی آقا صادق از شاگردان حاجی ملاعادی سبزواری بود.

میرزا آقا خان در تحصیلاتش ترقیات درخشانی نمود کمی فرانسه یاد گرفت و

مختصری نیز بازبان انگلیسی آشناشد زبان فرس قدیم و زند و اوستا و پهلوی را تحمیل کرد آثار شرق شناسان را زیاد مطالعه نمود نقاشی میکرد و نقشه‌های جغرافی می‌کشید و در حدود سی سالگی باصفهان مسافرت کرد و از دانش جدید غرب اطلاعاتی بگوشن خورد د در اصفهان به فرا گرفتن زبان فرانسه فرد ژزویت‌ها رفت و این زبان را بعداً در اسلامبول بكمال رسانید.

شیخ احمد روحی از جمله همدرسان او بود که او را بنام اساس‌زاده مینامید زیرا که در نزد پدرش ملا جعفر فارسی و عربی را فراگرفته بود این دو یار دبستانی دوستانی جانی بودند و همسفر و شریک رنج و راحت و بعدها دو دختر صبح ازل را بزرگی گرفتند و به یک مسلک سیاسی پیوستند و هردو سرخویش نیز در آن راه دادند.

همشاگرد دیگر میرزا آفاخان، شیخ احمد ادیب کرمانی بود که بعدها تاریخ منظوم ایران باستان را بیاد دوست قدیم و شهید خود بعنوان سالارنامه منتشر ساخت.

میرزا آفاخان چون در ولایت بدینیا آمد که سهمناکترین صحنه‌های ظلم وجود حکومت را بخود دید و خاطرات کشت و کشتار سر دودمان قاجار برایش فراموش شدنی نبود علیه‌ذا نسبت به استبداد و دولت قاجار پیوسته خشمگین بود.

وی صاحب هوشی سرشار و حافظه‌ای فوق العاده نیرومند و ذهنی تیز و متحرک و زودگذرداشت از نظر روانی حالتی زود افزون خته و افسرده داشت وقتیکه در سخن می‌آمد و زبان می‌گشود مسلسل می‌کفت، همینکه لب فرومی‌بست سکوت‌ش عمیق و محزون بود. سری پر شور داشت، خاطری تند و آتش وش، زود بهیجان می‌آمد و آنچه در دل داشت بر زبان جاری می‌ساخت.

قلبی پاک داشت و ضمیری صافی اما بگاه درشتی چون سوهان بود. آزاده بود تن بناحق نمیداد و در برابر زورمندان کرنش نمیکرد همین بود که تاب بیداد

نیاورد. ازمال وزندگی دست برداشت و رخت از وطن مألوف بربست ولی تار و پود وجودش باقته شور ملی بود. در دیار غربت پیوسته چشم بوطن داشت. همان وطنی که سر انجام او را بخاک و خون غلطانید.

قاسن سی‌الگی در کرمان زندگی میکرد به تحصیل و تدریس و تألیف استقبال داشت. کتاب رضوان را به تقلید گلستان سعدی در بیست و پنج سالگی شروع کرد.

چون پدرش مرد دارائی و ملک خانوادگی تحت اختیارش در آمد. مقارن آن زمان یعنی در سال ۱۲۹۸ عمل ضابطی مالیات بر دسیر را قبول کرد.

خدمت دیوانی برخلاف میشن بود حکمران کرمان عبدالحمید میرزا ناصرالدوله فرمانفرز و میرزا فرمانفرما مردی آزمند و ستمکار بود میان او و حاکم بر دسیر ذ. امور دیوانی اختلاف افتاد تن به زور کوئی نداد. کار بستیزگی کشید لاجرم زندگی و هست و نیست خویش را رها کرد و بعنوان شکار از کرمان خارج شد و با اسب مخفیانه از راه یزد عازم اصفهان گردید در سال ۱۳۰۱ هجری ظلم دیوانی و آوارگی از وطن تأثیر روانی عمیقی در خاطرش گذاشت.

وقتی که باصفهان رسید لباس خوانین کرمان بتن داشت و صاحب یک اسب و یک خورچین و یک تفناک دو لول بود. لباس را بیرون افکند و اسپش را فروخت و با پول و پلهای که همراه داشت زندگی ساده‌ای ترتیب داد.

میرزا آقا خان بزودی جای خودرا بین رجال علم و ادب اصفهان بازکرد. تردظل‌السلطان حکمران اصفهان شناخته و معزز گردید پس از آن باشیخ احمد روحی در سال ۱۳۰۳ هجری رهسپار تهران گردید.

در تهران از حکمران بشکایت پرداخت و حکمران دستگیری و اعاده‌اش را

بکرمان خواست . میرزا علی اصغرخان اتابک وقعي به تقاضاي حکمران کرمان  
نگذاشت و بميرزا آفاخان تکليف کرد که از تهران بیرون رود .

مدقي بمشهد رفت و در کتابخانه قدس رضوي بمطالعه پرداخت و با شيخ الرئيس  
ابوالحسن ميرزا فاجار آشنائي پيدا کرد ، سپس از مشهد روانه رشت گردید و از راه  
تبريز و بادکوبه رسپيار اسلامبول گردید .

ميرزا آفاخان و روحی پس از دو ماه توقف در اسلامبول بقصد دیدار صبح ازل  
به قبرس رفته و با دو دختران وی ازدواج نمودند بعد بشام رفته و از شام به اسلامبول  
مرا جعت نمودند .

این دو يار يكدل و همکيش تا ذيحجه سال ۱۳۱۳ در عثمانی بودند و دو ماه  
بعد در تبريز کشته شدند .

وقتی که ميرزا آفا خان در اسلامبول مقالات انتقادی نسبت بحکومت  
استبداري ايران در روزنامه اخترا اسلامبول مينوشت در نتيجه از کاري که در سفارت  
پيدا کرده بود محروم گشت .

مدت دوسال اقامت ميرزا آفاخان در عثمانی دوره جديد تحول فكري او است .  
سرچشميه اصلی نوانديشی های ميرزا آفاخان جهان غرب بود و از هوشمندان  
ایران، از ميرزا فتحعلی آخوندزاده و سيد جمال الدین اسدآبادي و ميرزا ملکم خان  
الهاماتي گرفته بود .

با ميرزا ملکم خان و سيد جمال الدین اسدآبادي در مبارزه های سیاسی يار و  
همكار و عاقبت سرش را نيز در آن راه بر باد داد .

هست برون با ميرزا آفاخان و روحی مکاتبه داشت و در آئين باب از کتاب  
حشت بهشت او زیاد بهره گرفته است .

میرزا آفاخان کرمانی در اسلامبول با ملکم خان در انتشار روزنامه قانون و نشر  
هرام و تشکیل حوزه آدمیت تشریک مساعی میکرد و پس از آنکه بطرابوزان تبعید  
کردند این رشته همکاری بضرورت از هم گسیخت.

در قسمت دیگر میرزا آفاخان با سید جمال الدین اسدآبای در امور سیاسی  
همکاری داشت و موضوع این بودکه سید جمال الدین بنا بدعوت و اصرار سلطان  
عبدالمجید پادشاه عثمانی ازلندن به اسلامبول آمد در سال ۱۳۰۱ سلطان مذکور  
داعیه اتحاد اسلامی در سرداشت و به یاری سید سخت نیازمند بود.

اسدآبادی در پذیر فتن دعوت عبدالمجید اکراه داشت و در حسن نیت او تردید  
مینمود. ملکم اورا به رفتن ترغیب نمود سلطان از احترام به سید بهیچوجه مضایقه  
نکرد و حاضر شد خانه وزندگی باو بدهد ولی اسدآبادی نپذیرفت با این اندیشه  
یعنی اتحاد اسلام، انجمنی تشکیل داد و از ایرانیان میرزا آفاخان و شیخ احمد  
روحی و برادرش افضل‌الملک و شیخ الرئیس ابوالحسن میرزای قاجار و میرزا حسن خان  
خبری‌الملک را دعوت نمود.

دولت ایران از اول با آمدن سید به اسلامبول خوشبین نبود و از فعالیت او  
ناصر الدین شاه برآشافت و تلکرافی به سلطان عثمانی زدکه ما با یکدیگر ادعای  
دوستی و یک جهتی در عالم اسلامیت میکنیم سید جمال الدین را که با ما اینقدر دشمن  
است چرا محترماً آورده و نگهداری میکنید.

عبدالمجید سید را خواست و گفت بسفارت برو و بگو ظلم‌هائی که نسبت‌بمن شده  
است عفو میکنم و پیش بخواه سید قبول نکرد و حاضر برای ترضیه نگردید.

یکی از کارهائی که میرزا آفاخان و روحی برای تهییج علماء از مظالم شاه  
ایران کردند این بودکه آنان را علیه استبداد شاه با اتحاد وحدت نظر دعوت مینمودند

این نوشه‌ها بدست ناصرالدین‌شاه افتاد و ناصرالدین‌شاه تسلیم سید جمال و میرزا آفاخان را از دولت عثمانی خواست نتیجه این تقاضا چنین شد که میرزا آفاخان را را بطرابوزان تبعید کرد و نسبت به سید جمال هم آن احتراماتی که اوائل کاربرای او قائل بودند کاسته شد و معانداش ذهن سلطان عبدالمجید را از وی مشوب ساختند سید نیز سرخورده از اتفاقات علني بر ضد حکومت عثمانی ابا نمی‌نمود.

دولت ایران سخت مطالبه تسلیم سید را از دولت عثمانی داشت و باب عالی زیر بار نمیرفت. دو حادثه ورق را یکباره بر گرداند یکی شورش ارامنه عثمانی در سال ۱۲۱۳ - ۱۲۱۲ که عبدالmajید از آن برآشت و بکشوار دستجمعی آنان فرمان داد و مجمع ارامنه مهاجرت آنان را به ایران تصویب کرد دیگر کشته شدن ناصرالدین‌شاه می‌باشد.

سید در یکی از نامه‌های خود بملکم مینویسد آنچه یقین است نهایت دو سال دیگر عمر دولت ایران بیش نیست و تغییرات کلی در وضع آن بهم خواهد رسید در این دو سال باید همت کرد و کاری صورت داد.

سفیر ایران علاء‌الملک از طفیان ارامنه استفاده کرده و با همدستی رئیس‌ضبطیه اسلامبول میرزا آفاخان و شیخ احمد روحی و خبیر‌الملک را متهم ساخت که در هنگامه ارامنه دست داشته‌اند. سفیر ایران گفت اگر دولت عثمانی این سه تن را تسلیم ایران کند دولت ایران نیز ارامنه پناه‌نده با آن دولت را تسلیم خواهد کرد.

بر اثر همین اقدامات بود که سلطان عبدالmajید تبعید میرزا آفاخان و باراوش را بطرابوزان در سال ۱۳۱۲ هجری تصویب کرد.

بالآخر بر اثر نامه‌های مفصل علاء‌الملک سفیر ایران، ناصرالدین‌شاه بصدر اعظم

خود دستور می‌دهد که بدولت عثمانی بنویسید که میرزا آفاخان ورفیقش را به‌امورین سرحدی ایران تسلیم کنند.

موضوعی که سلطان عبدالmajid را از سید ویاراش بیمناک نمود آگاهی یافتن به این‌که کشنده ناصرالدین‌شاه از پیروان سید بوده است.

درباره دستگیری و تسلیم سید دولت عثمانی تأمل داشت و نیز مایل بود که سید از عثمانی بیرون رود تا مگر با زون تورگ‌های جوان که ضد عبدالmajid هستند سازش کند.

این بود که تنها راه خلاصی از شراورا ازین بردن او میدانستند. ولی نسبت به تبعید شدگان طرابوزان زود تصمیم گرفت و آنان را جهت تسلیم بدولت ایران به سرحد فرستادند.

بالاخره هرسه نفر را در ذیحجه سال ۱۳۱۳ بدست مأمورین سرحدی ایران تسلیم کردند و یکسره آنان را روانه زندان تبریز نمودند و در غل و زنجیر کشیده شدند و هر سه نفر را در اول صفر سال ۱۳۱۴ در باغ اعتضادیه شبانگاه زیر درخت نستر نمر بریدند.

آنار میرزا آفاخان عبارت است از:  
کتاب رضوان - کتاب ریحان بوستان افروز - نامه سخن یا آئین سخنوری -  
نامه باستان (مشهور بسالارنامه) - آئینه سکندری یا تاریخ ایران - تاریخ ایران از  
اسلام تا سلجوقی - سه مکتب - صد خطابه - تاریخ شانزمان ایران - تاریخ فاجاریه  
و سبب ترقی و تنزیل ایران - در تکالیف مملت تکوین و قشیرع - هفتاد و دو ملت - حکمت نظری -  
هشت بهشت - عقاید شیخیه و بایه - انشاء الله و ماشاء الله - رساله عمران خوزستان - ترجممه  
تلماک - ترجمه عبد‌نامه مالک‌اشتر - مقلاط - نامه‌های خصوصی ارزنده او.





میرزا آقاخان کرمانی



خبیر الملک



شیخ احمد روحی



## فصل هشتم

### کوشش‌های پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران پس از رسید

برنامه مفید و در واقع انقلابی میرزا تقی خان امیرکبیر که برای پیشرفت و ترقی ایران طراحی و پی‌ریزی شده بود از یکجا - نطقها و سخنرانیهای مهیج سید جمال الدین اسدآبادی در مجتمع دانشجویان در خارج و مکاتبات و ملاقاتها و تماسهای بی‌گیر او در داخل‌کشور وبخصوص در مرکز عالیه روحانیت در نجف اشرف از طرف دیگر - .

همچنین نشریات و مقالات میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله درباره لزوم تحولی در طرز حکومت ایران و نامه‌های پند و اندرز او بشاه و درباریان و زمامداران کشور در درجه‌سوم و پرده‌دری از خرافات عوام کلانعام و آشکار ساختن قبح اعمال ریاکارانه و سالوس منشی رهبران دین و قائدین قوم در مرحله چهارم اثراتی عمیق در افکار و آراء رجال و جوانان روشنفکر کشور باقی‌گذاشت که هم در داخل کشور مراکزی و در خارج کشور کانونهایی از طبقات روشنفکر بوجود آورده که علیه ظلم و استبداد در گفتگو و تکاپو بودند .

در کمتر از نیم قرن نهال غرس شده بدست پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران

بوسیله همین کانونهای اجتماع آبیاری گردید و بارور شد و مآلًا در زمان سلطنت مظفر الدین شاه با انقلاب مشروطیت منتهی گردید و با صدور فرمانی لزطرف آن پادشاه مهربان اساس حکومت استبدادی واژگون و اصول حکومت مشروطه دموکراسی برقرار گردید.

اکنون ما برای روشن شدن افکار جوانان نظریات بعضی از نویسندهای را درباره انقلاب مشروطیت ایران بعینه درج میکنیم تا خوانندگان باهمیت و عظمت این تحول پی بردند و نتایج آنرا تا زمان حاضر تحویل گرفته و در آینده نیز منتظر و عامل پیشرفت‌های سریعتری برای ملت کهنسال خود باشند. زیرا که اصول حکومت دموکراسی که امروزه حاکم بر سرنوشت ملت ایران است راه را برای هر گونه پیشرفت و ترقی جهت این ملت باز کرده و زمینه را برای عملی کردن هر گونه اصلاح و بهبودی زندگانی طبقات مختلف کشور آماده ساخته است.

شادروان احمد کسری در تاریخ مشروطیت ایران و قایع تهران را که مبدأ و منشاء انقلاب مشروطیت ایران بوده چنین نقل مینماید:

رمضان بیان آمد و مسجدها تهی گردید و علماء خواه ناخواه بخاموشی گرائیدند ولی در این میان یک رفتار ناسنجیده‌ای از علاءالدله حکمران تهران دوباره آنان را بکار واداشت و میدانی برای کوشیدن ایشان باز کرد.

چگونگی آنکه در این روزها در تهران و دیگر شهرها قندگران شده و بهای آن از پنج قران بهفت قران بالا رفته بود و انگیزه آن پیش آمد جنک میان روس و ژاپون و پیدایش آشوب و نا اینمنی در روسستان گفته میشد چه قند برای ایران از روسستان فرستاده شدی علاءالدله حکمران تهران که مرد گردنش و سختگیری میبود خواست بازرگانان قند فروش را بکاستن از بهای آن وارد و این کار را با زور

و ذر رفتاری پیش برد.

راستی این بود که عین الدوله چون لواز داستان پناهیدن باز رگانان بمبد العظیم و آن پیش آمد ها دل آزرده مینمود چنین میخواست که کینه از آن جویند و آنگاه چشم علماء را بترساند و این با دستور او بود که علاء الدوله بکار پرداخت.

روز دوشنبه بیستم آذرماه (۱۴ شوال) هفده تن از باز رگانان باداره حکمرانی خوانده شدند چند تنی که رفتند با آنکه باز رگان قند نمی بودند و این را در پاسخ علاء الدوله بازنمودند علاء الدوله گوش نداد و دستور داد چند تن را بغلک کشیدند و وجوب پیاهای آنای زدند.

در این میان حاجی سید هاشم قندی را که یکی از باز رگانان بزرگ قند و خود مرد سالخورده و نیکوکار و ارجمندی مینمود و سه مسجد در تهران ساخته و بنیادهای نیک اسم گذارده بود آوردند.

علاء الدوله با تندی از او پرسید چرا قند را گرفت اگر اتفاق داشته باشد.

حاجی سید هاشم گفت در سایه پیش آمد جنگ روس و ژاپون قند کمتر می‌آید و باز در تهران ارزانتر از دیگر شهرهاست. گفت می‌گویند شما قند را کنترات کرده‌اید گفت کنترات نکرده‌ایم از یک باز رگان دیگری می‌خریم و اگر کنترات هم کرده‌بودیم در این هنگام جنگ و آشوب پیشرفت نتوانستی داشت گفت باید نوشته دهید قند را بیهای پیشین بفروشید گفت من چنان نوشته‌ای نمی‌توانم داد ولی صد صندوق قند خودم میدارم و بشما پیش کش کنم و دیگر هم بداد و ستد نپردازم.

در این گفتگو دیر (منشی) سعد الدوله وزیر تجارت در آمد و سر بسکوش علاء الدوله گزارده چنین گفت. حاجی سید هاشم یک باز رگان آبرومند و ارجمندیست وزیر تجارت مرا فرستاد که درخواست کنم پاسدارانه با او رفتار شود.

علاءالدوله ازین پیام برآشت و جون دانسته شد حاجی میرزا علینقی بسر حاجی سید هاشم نزد وزیر تجارت رفته سخت خشمناک گردید در اینهگام حاجی سید اسمعیل خان را که سرهنگ توپخانه وهم یکی از بازرگانان قند میبود آوردند و او در آمدن باطاق بشیوه درباریان خم نشد (تعظیم نکرد) و بشیوه دیگران تنها بسلام بس کرد.

این رفتار او خشم علاءالدوله را فزو نه کردانید و دستور داد او را با حاجی سید هاشم بفلک بستند و بزدن پرداختند و چون پسر حاجی سید هاشم بیتابی مینمود و خود را بروی پاهای پدرش میانداخت علاءالدوله دستور داد پاهای آندو تن را باز کردند و این بار این را بفلک بستند و پانصد چوب پیاهايش زدند.

چون در این هنگام سفره گسترد شد و ناهار آماده میبود علاءالدوله بر سر سفره رفت و چوب خورده کان را نیز با خود بر سر سفره کشاند و پس از ناهار آنان را نگهداشت و خواستش این بود که با زور نوشته ای درباره کم کردن بهای قند بگیرد.

لیکن در این میان در بیرون شهر بهم خورد و مردم به پشتیبانی از بازرگانان بازارها را میبستند.

مشیرالدوله وزیر خارجه چون چکونگی را شنید خواست جلو گیرد و کس فرستاد و حاجی سید هاشم و دیگران را نزد خود خواست و با آنان مهر بانی و دلجوئی نموده بیدی رفتار علاءالدوله بخستوید ولی چاره جوئی دیس افتاد و تا این هنگام شهر بهم خورده و آنچه نبايستی شد، شده بود.

عینالدوله بی پرواپی مینمود و خود پیدا بود که کار با دستو او بوده سعدالدوله وزیر تجارت نزد وی رفت و از اینکه علاءالدوله حکمران تهران به کارهای بازرگانان در آمده آزادگی نمود عینالدوله پاسخ داد که با پر ک خود من بوده.

پیش آمد مسجد شاه : چنانکه گفتیم باز رگانان تهران را با دو سید و همراهان ایشان پیوستگی می بود و در کوششهای آنان همدستی می نمودند و بیاری همیگر پشتکرمی میداشتند.

این بود چنانکه دژرفتاری علاءالدوله و چوب زدن پیای حاجی سید هاشم و دیگران را شنیدند هنگام پسین بود که بازارها را بسته و رو بمسجد شاه آوردند و در آنجا به شور و هیاهو برخاستند و یگمان این با آگاهی دو سید می بود. آنروز بدینسان گذشت شب هنگام امام جمعه کسانی از سران اینان را بخانه خود خواند و با آنان مهر بازی نمود و همراهیشان داد و چنین گفت : امروز هنگام پسین بود که بازارها را بستید و بسیاری از مردم از چگونگی آگاه شدند فردا باز بازارها را بیندید و علماء را بمسجد آوردید تا به همدستی کاری پیش روید.

( امام جمعه با آگاهی عینالدوله دمت باین کار زد و غرضش این بود که رسوانی بر سر دو سید بیاورد . )

برابر قرار و مدار بالا فردا در مسجد اجتماعی برپا شد و چنین نهادند علاءالدوله بکیفر دژرفتاری خود از کار بر کنار گردد و نیاز از شاه در خواست کنند که مجلس برای رسیدگی بداد خواهیهای مردم برپا گرداند چون چنین نهادند سید جمال الدین اسپهانی به منبر رفت برای دلسوزی بتوده سخنان سودمندی می گفت و از عینالدوله و دیگران آزردگی می نمود و گفت این آقایان که اینجا یند پیشوایان دین و جانشینان امامند می خواهند ریشه ستم را بر اندازند و سپس از دژرفتاری علاءالدوله با باز رگانان یاد کرده و سخشن را باینجا رسائید که گفت.

اعلیحضرت شاهنشاه اگر مسلمان است با علماء اعلام همراهی خواهد فرمود

و عرايچ بيفرضانه علماء را خواهد شنيد والا اگر ...

چون سخن سيد جمال الدین باينجا رسيد امام جمعه برآشت و بانگك برآورد  
اي سيد بيدبن -لامذهب بي احترامي بشاهكردي. مریدان امام، سيد را از منبر به  
زير كشيدند در خارج نيز در همين موقع سروصدائي راه افتاد و مردم از وحشت پابفرار  
نهادند دو سيد نيز که از اين پيش آمد بهت زده شده بودند خود را بكمك مریدان  
خويش از مسجد بمنازل خود رسانيدند و سيد جمال الدین را فاطم الاصلام کرماني  
بخانه خود برد و پنهان كرد.

اما علماء بر هنموني طباطبائي تصميم گرفتند که بحضورت عبدالعظيم و فقهه و  
بست بنشيئند و دنباله تقاضاهای خردگيرند.

روي اين تصميم مردم اجتماع کردن و علماء را با جبار از خانه ها بiron کشيده  
در مسجد شاه از دحام نمودند و بالاخره کار بالا گرفت.

روز چهارشنبه ۲۲ آذر (۱۶ شوال) کوشند کان به آهنگ عبدالعظيم يکايك از  
تهران بiron رفته و عده اي از طلبه و مردم شهر نيز از آنان پيروري کردن و در  
حضرت عبدالعظيم جمعيت زيادي فراهم گردید.

روزها حاج شيخ محمد واعظ و شيخ مهدی واعظ به منبر رفته برای مردم  
سخنرانی می نمودند. حاجی محمد تقی بنکدار نيز با کمک تجار و سايل پذيرائي  
مردم را فراهم می ساخت و برخی از شاهزادگان نيز به اميدهائی به آنان ياري  
مي دادند.

عين الدوله چون پيشرفت کار آنان را دید به چاره جوئي بر خاست و امير بهادر  
را با دوسيت تن به آنجا فرستاد تا علماء را با درشكه به شهر آورد و مستقيماً با  
عين الدوله وارد گفتگو شوند.

علماء به آمدن شهر خرسندي ندادند و بازار بسته شد. امير بهادر نرمش بخرج داد و گفت من ميروم تا شما فکر تان را بكنيد و چون در تهران نيز بازارها بسته شدند بدستور از مرکز امير بهادر تهران مراجعت نمود متحصين تصميم گرفتند که بوسيله مطمئني عرايض خود را بعرض شاه برسانند. سفير عثمانی را ميانجي قرار دادند و درخواستهای خود را بوسيله او بشاه دسانيدند. يكى از خواسته آنان در اين عريضه بنیاد عدالتخانه در همه جاي ايران بود.

شاه درخواست آنان را پذيرفت و مراتب آفایان علماء اعلام گردید و برای برپا کردن عدالتخانه دستخط جداگانه‌ای صادر نمود و در نتيجه روز آدينه بيست و دوم ديماه (۱۶ ذي قعده) بدستور شاه عده‌ای از درباريان با كالسکه‌های سلطنتی به حضرت عبدالمعظيم رفته و كاروانی از متحصينين بسوی تهران راه افتاد.

بوردو تهران مردم استقبال شاياني از علماء تموندند و دسته دسته بدیدن دو سيد ميرفتند. علاءالدوله از حکومت تهران بر کنار گردید.

خبر اعطاء عدالتخانه در جراید داخل و خارج منتشر گردید ولى اين عدالتخانه را جرايد اروپا به پارلمان يا مجلس شوراي معنى گردند عين الدوله هيچگاه نميخواست بدرخواستهای سردم تن در دهد و جريان کار بطفره و تعلل سپری ميشد. دو سيد در مساجد خود آمد و شدی با مردم داشته‌ند و در منبر از مخالفت‌هائی که ميشد اظهار گله ميگردند بدینسان کوشندگان و دولت در برابر هم پافشاری مبنمودند.

روز چهارشنبه نوزدهم تیر (۸ جمادی الاولی) دو ساعت از روز گذشته احمدخان یاور جلو شيخ محمد واعظ را که روانه مسجد بود گرفت و گفت باید نزد عين الدوله برویم و شيخ را در قراولخانه نزدیک مسجد حاجی ابوالحسن توقيف کرد ولى مردم هجوم بrade شيخ محمد را برداشته روانه شدند.

احمد خان فرمان شلیک داد سید عبدالحمید طلبه با احمد خان درگیر شد و  
بر اثر تیر احمد خان مجرروح و بزمین افتاد مردم نعش او را هم برداشته با خود برداشتند.  
بازار و کاروانسراها بسته شد با این مقدمه شورش بزرگی برپا گردید دسته‌های سربازان  
از لشکرگاه شهر آمدند و در خیابانها چاتمه زدند و در سرگزنشا و پیرامون ارک و  
سبزه میدان دسته‌های انبوی آماده بودند عین‌الدوله که بیم جنک را داشت همه  
لشکر بدرون شهر آورده بود.

عین‌الدوله بعلماء پیغام داد که بخانه‌های خود بروند ولی آنان پاسخ دادند تا  
مقصود ما که تأسیس مجلس عدل است عملی نشود از پای نخواهیم نشست. این وضع  
چند روزی ادامه یافت تا اینکه بین طرفین زد و خوردی روی داد و چندتن از  
کوشندگان بر اثر شلیک سربازان از پای درآمدند.

چون شخص پادشاه بوسیله پسرش عضد‌السلطان نامه‌ای به شادر و انان سید محمد  
طباطبائی و سید عبداله بهبهانی نوشت که مردم را پراکنده سازند تقاضاهای آنان پذیرفته  
است.

آن‌دو پیشوای عاقل مردم را مطمئن ساختند و آنان را روانه خانه‌هاشان  
گردانیدند و روز شنبه بازارها باز شد و مردم بکار خود پرداختند.

باز نتیجه‌ای عملی گرفته نشد تا اینکه علماء تصمیم به مهاجرت گرفتند و بقصد  
عتبات بسوی قم روانه شدند بفاصله کمی یعنی در پنجشنبه بیست و پنجم تیر ماه عده‌ای  
بسفارت انگلیس رفته و بست نشستند و کم کم عده آنان فزو نی یافت تا قریب بپانصد خیمه  
در سفارت برپا گردند که هر خیمه بصنفی تعلق داشت در اینجا درخواستها بصورت  
جدی تری درآمد مردم آزادی مشروطه و پارلمان میخواستند و در نتیجه کوشندگان  
آخرین خواست خود را بیان، نهادند.

شاه بمنظور دلجهوئی از علماء میرزا اصغر خان مشیرالدوله وزیر خارجه را  
بهم فرستاد ولی مردم که در راه آزادی طلبی تا باینجا جلوآمده بودند خاموش کردن  
آنان کارآسانی نبود.

شماره بستیان در این تاریخ بیچاره هزار نفر رسیده بود دولت انگلیس بعیان چیزگری  
برخاست و از راه رسمی خواستار گردید که بدرخواستهای مردم پاسخ دهند.  
چون شاه کاملاً در این تاریخ از خواسته مردم آگاه گردید فرمانی بشرح زیر  
صادر نمود :

### جناب اشرف صدراعظم

از آنجاکه حضرت با دی تعالی جل شانه سر رشته ترقی و سعادت ممالک محروسه  
ایران را بکف کفایت ماسپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران  
و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در این موقع که رأی و اراده همایونی ما  
بدان تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید و تائید مبانی  
دولت اصلاحات مقتضیه بمروز در دوایر دولتی و مملکتی بموضع اجرا گذارده شود  
حال مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخben شاهزادگان و علماء و فاجاریه و  
اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف با انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران  
تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مدافعت  
لازم را بعمل آورده و بهشت وزرای دولتخواه در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی  
ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنمایند و در کمال امنیت و اطمینان عقاید  
خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت بتوسط  
شخص اول دولت بعرض بر ساند که بصحه همایونی موسع و بموضع اجرا گذارده شده  
بدیهی است که بموجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و

لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضاء منتخبین ازین تاریخ مرتب و مهیا نموده که  
بحصه ملوکانه رسیده و بعون المتعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست  
افتتاح و باصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید و  
نیز مقرر میداریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منشر نماید تا قاطبه اهالی  
از نیات حسنہ ما که تماماً راجع بترقی دولت و ملت ایران است کما یتبغی مطلع و  
مرفه الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت و این نعمت بی زوال باشند. در قصر  
صاحبقرانیه بتاریخ چهاردهم شهر جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم  
سلطنت ما .

## فصل نهم

### ثمرات انقلاب ایران

خلاصه و چکیده ثمره انقلاب مشروطیت قانون اساسی حکومت مشروطه ایران است که بر اثر فدایکاریها و جانبازیهای آزاد مردان ایران پس از کوششها و رنجهای فراوان و ریختن خون پاک جوانان کشور بدست آمده است.  
و ما اینکه قانون مذکور را بکیفیتی که تنظیم یافته و ملاک و مأخذ عمل در ایران است بعرض خواهند گان گرام میرساند : حفظ و حراست آن بر عهده جوانان غیرتمند آزادمنش ایران است.

### قانون اساسی

بسم الله الرحمن الرحيم - آنکه مطابق فرمان معدلت بنیان همایونی مورخه ۵ اوت ۱۹۰۶ مطابق ۱۴ جمادی الآخری ۱۳۲۴ از برای ترقی و سعادت ملک و ملت و تثیید مبانی دولت واجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت امر بتأسیس شورای ملی فرمودیم و نظر بدان اصل اصیل که هریک از افراد اهالی مملکت در تصویب و

نظرارت امور عموم علی قدر هر ابته محق و سهیمند تشخیص و تعیین اجزاء مجلس را بانتخاب ملت محول داشتیم.

اینکه مجلس شورای ملی بر طبق نیات مقدسه ما افتتاح شده است اصول مواد نظامنامه اساسی شورای ملی را که مشتمل بوظایف و تکالیف مجلس هزبور و حدود روابط آن نسبت بادارات دولت است از قرار اصول ذیل مقرر میفرمائیم:

### در تشکیل مجلس

اصل اول - مجلس شورای ملی بمحض فرمان معدلت بنیان مورخه چهاردهم جمادی الآخری ۱۳۲۴ مؤسس و مقرر است.

اصل دوم - مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایرانست که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت داردند.

اصل سوم - مجلس شورای ملی مرکب است از اعضائی که در تهران و ایالات انتخاب میشوند و محل انعقاد آن در تهران است.

اصل چهارم - عده انتخاب شوندگان بمحض انتخابنامه علیحده از برای تهران و ایالات فعلاً یکصد و شصت و دو نفر معین شده است و بر حسب ضرورت عده مزبور تزايد تواند یافتد الی دویست نفر.

اصل پنجم - منتخبین از برای دو سال تمام انتخاب میشوند و ابتداء این مدت از روزی است که منتخبین ولایات تماماً در تهران حاضر خواهند شد پس از اتفاقاً مدت دو سال باید نماینده‌گان مجدداً انتخاب شوند و مردم مختارند هر یک از منتخبین سابق را که بخواهند و از آنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند.

اصل ششم - منتخبین تهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات باکثیریت منات اعتبار و اجراء است.

اصل هفتم - در موقع شروع بمذاکرات باید اقلًا دو ثلث از اعضاء مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضاء حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدھند

اصل هشتم - مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس شورای ملی بر طبق نظامنامه داخلی مجلس بتشخیص خود مجلس است. و پس از تعطیل تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح اول مجلس است مفتوح و مشغول کار شود.

اصل نهم - مجلس شورای ملی در موقع تعطیل فوق العاده منعقد تواند شد.

اصل دهم - در موقع افتتاح مجلس خطابه‌ای بحضور همایونی عرض نموده بجواب خطابه از طرف قرین اشرف ملوکانه سرافراز و بساهی میشود.

اصل یازدهم - اعضاء مجلس بدوآ که داخل مجلس میشوند باید بر تیبدیل قسم خورده و قسم نامه را استفاده نمایند.

#### صورت قسم نامه

ما اشخاصیکه در ذیل امضاء کرده ایم خداوند را بشهادت میطلبیم و بقرآن قسم یاد میکنیم مدام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که بمناسبت رجوع شده است مهم امکن با کمال

راستی و درستی در جند و جهد انعام بدھیم و نسبت  
باعلیحضرت شاهنشاه متبع عادل مفخم خودمان صدیق  
و راستگو باشیم و بساس سلطنت و حقوق ملت خیانت  
نماییم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فوائد و مصالح  
دولت و ملت ایران .

اصل دوازدهم - بهیچ عنوان و بهیچ دست آویزکسی بدون اطلاع و تصویب  
مجلس شورای ملی حق ندارد م تعرض اعضاء آن بشود اگر احياناً یکی  
از اعضاء علناً مرتكب جنحه و جنایتی شود و در حین ارتکاب جنایت  
دستگیر گردد باز باید اجراء سیاست درباره او باستحضار مجلس باشد.

اصل سیزدهم - مذاکرات مجلس شورای ملی از برای اینکه نتیجه آنها  
به موقع اجراء گذارده تواند شد باید علنی باشد روزنامه نویس و تماشاجی  
مطابق نظام قامه داخلی مجلس حق حضور واستماع دارند. بدون اینکه  
حق نطق داشته باشند - تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات میتوانند  
طبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی تا عامه ناس از مباحث مذاکره  
و تفصیل گزارشات مطلع شوند - هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد  
در روزنامه عمومی بر نگاردن تا هیچ امری از امورد در پرده و بر هیچ کس مستور  
نمایند لهذا عموم روزنامجات مادامیکه مندرجات آنها مخل اصلی از اصول  
اساسیه دولت و ملت نباشد - مجاز و مختارند که مطالبات مفیده عام المتفعه  
را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی را بر آن مذاکرات بطبع  
رسائیده منتشر نمایند و اگر کسی در روز نامجات مطبوعات برخلاف آنچه  
ذکر شد و با غرض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افتراء بزند

قانوناً مورد استنطاق ومحاکمه ومجازات خواهد شد .

اصل چهاردهم - مجلس شورای ملی بموجب نظامنامه علیحده موسوم به نظامنامه داخلی امور شخصی خود را از قبیل انتخابات رئیس و نواب رئیس و سایر اجزاء و ترتیب مذاکرات و شعب وغیره منظم و مرتب خواهد کرد .

### دروظاییف مجلس وحدود وحقوق آن

اصل پانزدهم - مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه راصلاح ملک و ملت میداند پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرد یا رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحة همایونی موشح و بموضع اجراء گذارده شود .

اصل شانزدهم - کلیه قوانینی که برای تثیید مبانی دولت وسلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارت خانه ها لازم است باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد .

اصل هفدهم - لواح لازمه را در ایجاد قانونی با تغییر و تکمیل و نسخ قوانین موجوده مجلس شورای ملی در موقع لزوم حاضر مینماید که با تصویب مجلس سنا بصحة همایونی رسانده و بموضع اجراء گذارده شود .

اصل هجدهم - تصویب امور مالیه جرح و تعديل بودجه تغییر دروضع مالیاتها ورد و قبول در عرض و فروعات همچنان ممیزهای جدیده که از طرف دولت اقدام خواهد شد بتصویب مجلس خواهد بود .

اصل نوزدهم - مجلس حق دارد برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی از تقسیم ایالات و ممالک ایران و تجدید حکومتها پس از تصویب

مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیاء دولت بخواهد .

اصل بیستم - بودجه هر یک ازو زارتخانه ها در نیمه آخر هرسال از برای سال دیگر تمام شده پانزده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد .

اصل بیست و یکم - هرگاه در قوانین اساسی وزارت خانه قانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقرر لازم شود با تصویب مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت اعم از اینکه لزوم آن امور از مجلس عنوان یا از طرف وزراء مسئول اظهار شده باشد .

اصل بیست و دوم - مواردی که قسمتی از عایدات یا دارائی دولت و مملکت منتقل یا فروخته میشود یا تغییری در حدود و تفور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود .

اصل بیست و سوم - بدون تصویب شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت های عمومی از هر قبیل و به عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد .

اصل بیست و چهارم - بستن عهد نامه ها و مقاوله نامه، اعطای امتیازات، انحصار تجاری و صنعتی و فلاحی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجی با باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد. با استثنای عهد نامه های که استثناء آنها صلاح دولت و ملت باشد .

اصل بیست و پنجم - استقراض دولتی به عنوان که باشد خواه از داخله، خواه از خارجی با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد .

اصل بیست و ششم - ساختن راه های آهن یا شوشه خواه بخارج دولت ، خواه بخارج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجی منوط بتصویب مجلس شورای ملی است .

اصل بیست و هفتم - مجلس در هر حال نقصی در قوانین و یا مسامحه در اجرای آن ملاحظه کند بوزیر مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد وزیر مزبور باید توضیحات لازمه را بدهد.

اصل بیست و هشتم - هر گاه وزیری برخلاف یکی از قوانین موضوعه که به صحه همایونی رسیده‌اند باشتباہکاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمک مساهله و عدم موافقت خود فراردهد بحکم قانون مسئول ذات مقدس همایونی خواهد.

اصل بیست و نهم - هر وزیری که در امری از امور مطابق قوانینی که بصحة همایونی رسیده است از عهده جواب برآورده و معلوم شود که نقض قانون و تخلف از حدود مقرر کرده است مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد و بعد از اوضاع خیانت در محکمه عدالیه دیگر بخدمت دولت منصوب نخواهد شد.

فصل سی‌ام - مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هر وقت لازم بداند عرضه‌ای بتوسط هیئتی که مرکب از رئیس و شش نفر از اعضاء که طبقات شش‌گانه انتخاب کند بعرض پیشگاه مقدس ملوکانه برآورده باشد. وقت شرفیابی باید بتوسط وزیر دربار از حضور مبارک استیدان نمود.

اصلی سی و یکم - وزراء حق دارند در اجلاس مجلس شورای ملی حاضر شده و درجایی که برای آنها مقرر است نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند از رئیس اجازه نطق خواسته توضیحات لازمه را برای مذاکره و مدققه امور بدهند.

## در اظهار مطالب به مجلس شورای ملی

اصل سی و دوم - هر کس از افراد ناس میتواند عرض حال یا ایندادات یا شکایات خود را کتابه بدقترخانه عرایض مجلس عرضه بدارد - اگر مطلب راجع به خود مجلس باشد جواب کافی با خواهد داد و چنانکه مطلب راجع بیکی از وزارتتخانه است بدآن وزارت تخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نماید و جواب مکفی بدهند .

اصل سی و سیم - قوانین جدیدهای که محل حاجت باشد در روزاتخانه های مسئول انشاء و تتفییح یافته بتوسط وزراء مسئول یا از طرف صدراعظم به مجلس شورای ملی اظهار خواهد شد و پس از تصویب مجلس بضمهمایونی موضع گشته به موقع اجراء گذاشته میشود .

اصل سی و چهارم - رئیس مجلس میتواند بر حسب لزوم شخصا یا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس با وزیر اجلامی محروم از حضور روزنامهنویس و تماشاجی یا بالعمق محروم از عدهای مرکب از عدهای منتخبین از اعضاء مجلس تشکیل بدهد که سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند لکن نتیجه مذکورات انجمن محروم از وقتی مجری توافق شده در مجلس محروم از حضور سه ربع از منتخبین مطرح مذکور شد با اکثریت آراء قبول شود اگر مطلب در مذکورات انجمن محروم از حضور نشود در مجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند .

اصل سی و پنجم - اگر مجلس محروم از بمقاضای رئیس مجلس بوده است حق

دارد هر مقدار از مذاکرات را که صلاح بداند باطلاع عموم برساند لکن اگر مجلس محترمانه بتقاضای وزیری بوده است افشای مذاکرات موقوف باجازه آن وزیر است.

اصل سی و ششم - هر یک از وزراء میتواند مطلبی را که به مجلس اظهار کرده در هر درجه از مباحثه که باشد استرداد کند مگر اینکه اظهار اشان به تقاضای مجلس بوده باشد در این صورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است.

اصل سی و هفتم - هرگاه لایحه وزیری در مجلس موقع قبول نیافت منضم به ملاحظات مجلس عودت داده میشود وزیر مسئول پس از ردیا قبول ایرادات مجلس میتواند لایحه مذبوره را در ثانی به مجلس اظهار بدارد.

اصل سی و هشتم - اعضاء مجلس شورای ملی باید ردیا قبول مطلب را صریح و واضح اظهار بدارند و احدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدیدی در دادن رای خود نماید، اظهار رد یا قبول اعضاء مجلس باید بقسمی باشد که روزنامه‌نویس و تماشاچیان هم بتوانند ادراک کنند یعنی باید آن اظهار بعلامات ظاهری باشد از قبیل اوراق کبود و سفید و امثال آن.

### عنوان مطالب از طرف مجلس

اصل سی و نهم - هر وقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره خواهد شد که اقلًا پانزده نفر از اعضاء مجلس آن مذاکره مطلب را تصویب نمایند در این صورت آن عنوان کتبای رئیس مجلس تقدیم میشود رئیس مجلس حق دارد که آن لایحه را بدوا در انجمان

تحقیق مطرح مدافعه قراردهد.

اصل چهلم - در موقع مذاکره و مدافعته لا یحده مذکور در اصل سی و نهم چه در مجلس و چه در انجمن تحقیق اکر لایحه مذکوره راجع بیکنی از وزراء مسئول باشد مجلس باید بوزیر مسئول اطلاع دهد که اگر بشود شخصا و الا معاون او به مجلس حاضر شده مذاکرات در حضور وزیر یا معاون او بشود.

ساده لایحه و منصمات آن باید قبل از وقت ازده روز الی یکماه باستثناء مطالب فوری از برای وزیر مسئول فرستاده باشند همچنان روز مذاکره باید قبل از وقت معلوم باشد پس از مدافعته مطلب با حضور وزیر مسئول در صورت تصویب مجلس به اکثریت آراء رسمآ لایحه نگاشته بوزیر مسئول داده خواهد شد که اقدامات مقتضیه را معمول دارد.

اصل چهل و یکم - هرگاه وزیر مسئول در مطلب معنون از طرف مجلس به مصلحتی همراه نشد باید معاذین خود را توجیه و مجلس را مقاعده کند.

اصل چهل و دوم - در هر امری که مجلس شورای ملی از وزیر مسئول توضیح بخواهد آن وزیر ناگزیر از جواب است و این جواب باید بدون عذر موجه بیرون از اندازه اقتضاء بعده تاخیر بیفتند مگر مطالب محترمانه که مستور بودن آن در مدت معین صلاح دولت و ملت باشد ولی بعد از انتقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب را در مجلس ابراز نماید.

#### در شرایط تشکیل مجلس سنا

اصل چهل و سوم - مجلس دیگری بعنوان سنامه کب از شخصت نفر اعضاء تشکیل می باید که اجلاس آن بعد از تشکیل مقارن اجلاس مجلس شورای

ملی خواهد بود .

اصل چهل و چهارم - نظامنامه‌های مجلس سنا باید تصویب مجلس شورای ملی برسد .

اصل چهل و پنجم - اعضای این مجلس از اشخاصی خیر و بصیر و متدين و محترم مملکت منتخب می‌شوند سی نفر از طرف فریان الشرف اعلی‌ضرت همایونی استقرار می‌یابند پاترده تن از اهالی تهران پاترده نفر از اهالی ولایات وسی نفر از طرف ملت پاترده نفر بانتخاب اهالی تهران و پاترده نفر بانتخاب اهالی ولایات .

اصل چهل و ششم - پس از انعقاد سنا تمام امور باید تصویب هر دو مجلس باشد اگر آن امور در سنا یا از طرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول در مجلس سنا تنقیح و تصحیح شده باکثیریت آراء قبول و بعد به تصویب مجلس شورای ملی برسد ولی اموری که در مجلس شورای ملی عنوان می‌شود بر عکس از این مجلس به مجلس سنا خواهد رفت مگر امور مالیه که مخصوص مجلس شورای ملی خواهد بود و قرارداد مجلس در امور مذکور به اطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مجبور ملاحظات رابه مجلس شورای ملی اظهار نماید ولیکن مجلس شورای ملی مختار است که ملاحظات مجلس سنا را بعد از مذاقه لازمه قبول یا رد نماید .

اصل چهل و هفتم - مدام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی بصحه همایونی موشح و بموضع اجراء گذارده خواهد شد .  
اصل چهل و هشتم - هرگاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح

در مجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع شود قبول نیافت در صورت اهمیت مجلس ثالثی منکب از اعضا مجلس سنا و مجلس شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دوم مجلس بالسویه تشکیل یافته در ماده متناظع فیها رسیدگی میکنند رای این مجلس را در شورای ملی قرائت میکنند اگر موافقت دست داد فیها والا شرح مطلب را بعرض حضور ملوکانه میرسانند هرگاه رای مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری میشود و اگر صدیق نفر مودند امر بتجددید مذاکره و مدافعت خواهند فرمود و اگر با اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا با اکثریت دو ثلث آراء انفصل مجلس شورای ملی را تصویب نمودند و هیئت وزراء هم جدا گانه انفصل مجلس شورای ملی را تصویب نمودند فرمان هما یونی به انفصل مجلس شورای ملی صادر میشود و اعلیحضرت هما یونی در همان زمان حکم بتجددید انتخاب میفرمایند و مزدم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند.

اصل چهل و نهم - منتخبین جدید تهران باید بفاصله یکماه و منتخبین ولایات بفاصله سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس افتتاح و کلام مشغول کار خواهند شد لیکن در ماده متناظع فیها گفتوگو نمیکنند تا منتخبین ولایات بر سند هرگاه مجلس جدید پس از حضور تمام اعضاء اکثریت قام همان رأی سابق را امضاء کرد . ذات اقدس هما یونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرموده امر با جراحت میفرمایند .

اصل پنجاهم - در هر دوره انتخاییه که عبارت از دو سال است یک نوبت بیشتر امری به تجدید منتخبین نخواهد شد .

اصل پنجاه ویکم - مقرر آنکه سلاطین اعقاب، و اخلاف ما حفظ این حدود  
و اصول را که برای تثیید مبانی دولت و تأکید اساس ملت برقرار و مجری  
فرمودیم وظیفه سلطنت خود دانسته در عهده شناسند.

فى شهرذى القعده الحرام سنہ ۱۳۲۴



## فصل دهم

### متنم قانون اساسی

چون قانون اساسی با عجله نوشته شد و از لحاظ نیازمندیهای حکومت مسروطه تکمیل آن ضرورت داشت پس از تصویب قانون اساسی نمایندگان ملت به تنظیم متمم قانون اساسی اقدام کردند که ما اینک عین آنرا در این فصل نقل می‌کنیم.

### متنم قانون اساسی ۱۳۲۵ شعبان ۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم . اصولیکه برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت دولت علیه ایران بر قانون اساسی که در تاریخ چهاردهم شهر ذی القعده الحرام ۱۳۲۴ بصحه مرحوم معفور شاهنشاه سعید مظفر الدین شاه قاجار نورالله مضجعه موشح شده اضافه میشود ازقرارذیل است .

#### کلیات

اصل اول - مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد .

اصل دوم - مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تائید حضرت امام عصر  
عجل الله فرجه و من حمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و  
مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تاسیس شده است  
باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفت با قواعد مقدسه اسلام و  
قوایین موضوعه حضرت خیرالاذام نداشته باشد و معین است که تشخیص  
مخالفت قوایین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام ادامه الله  
برکات وجودهم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار  
هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشند از مجتهدین و فقهای متبدین که مطلع از  
مقتضیات زمان هم باشند باین طریق که علمای اسلام و حجج اسلام تقلید  
شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به  
مجلس شورای ملی مینمایند. پنج نفر از آنها را بایشتر بمقتضای عصر اعضاء  
مجلس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسم عضویت  
 بشناسند تا مواردی که در مجلس عنوان میشود بدقت مذاکره و غوررسی  
نموده هر یک از آن مواد معنویه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته  
باشد طرح ورد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رای این هیئت علماء  
در این باب مطاع و متبوع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت  
عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود .

ماده سیم - حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات و بلوکات آن تغییر پذیر  
نیست مگر بموجب قانون .

اصل چهارم - پایتخت ایران تهران است .

اصل پنجم - اللوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و

خودشید است .

اصل ششم - جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مامون و محفوظ است مگر در مواردی که قوانین مملکتی استثناء می‌کند .  
اصل هفتم - اساس مشروطیت جزاً و کلاً تعطیل بردارنیست .

### حقوق ملت ایران

اصل هشتم - اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود .

اصل نهم - افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعریض هستند و متعرض احدهی نمی‌توان شد . مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت تعیین می‌نماید .

اصل دهم - غیر تزمتو ارتكاب جنمه و جنایات و نقصیرات عمدی هیچکس را نمی‌توان فوراً دستگیر نمود مگر به حکم کتبی دئیس محکمه عدیله و طبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصو فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت با اعلام و اشعار شود .

اصل یازدهم - هیچکس را نمی‌توان از محکمه‌ای که باید درباره او حکم کند منصرف کرد و مجبوراً به محکمه دیگر رجوع دهند .

اصل دوازدهم - حکم واجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر بموجب قانون .

اصل سیزدهم - منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است در هیچ مسکنی قهرا نمی‌توان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده .

اصل چهاردهم - هیچیک از ایرانیان را نمی‌توان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به اقامت در محلی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح

میکند.

اصل پانزدهم - هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمیتوان بیرون کرد مگر با مجوزه شرعی و آن نیز پس از تعیین و تأثیه قیمت عادله است.

اصل شانزدهم - ضبط املاک و اموال مردم بعنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر بحکم قانون.

اصل هفدهم - سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه ایشان به عنوان که باشد ممنوع است مگر بحکم قانون.

اصل هیجدهم - تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است مگر آنکه شرعاً ممنوع باشد.

اصل نوزدهم - تاسیس مدارس بمخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانونی وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالیه و مرآبت وزارت علوم و معارف باشد.

اصل بیستم - عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره بดین میان آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن مشاهده شود شردهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات میشود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.

اصل بیست و یکم - انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دینی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در آن خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند. اجتماعات در شوارع و میدانهای عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشد.

اصل بیست و دوم - مراislات پستی کلیه محفوظ و از ضبط و کشف مصون است  
مگر در مواردی که قانون استثناء میکند.

اصل بیست و سوم - افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه صاحب  
تلگراف ممنوع است مگر در مواردی که قانون معین میکند.

اصل بیست و چهارم - اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت را بنمایند قبول و  
بقاء آنها بر تبعیت و خلع آنها از تبعیت بموجب قانون جداگانه است.

اصل بیست و پنجم - تعرض مأمورین دیوانی در تقصیرات راجعه بمشاغل آنها  
محتج بتحصیل و اجازه نیست مگر در حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه  
در این باب باید بشود .

### قوای مملکت

اصل بیست و ششم - قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال قوا  
را قانون اساسی معین مینماید .

اصل بیست و هفتم - قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود:  
اول - قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهدیب قوانین و این قوه ناشی میشود  
از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنای و هریک از این  
سه منشاء حق انشاء قانون را دارد . ولی استقرار آن موقوف است بعدم  
مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح همایونی - لیکن وضع  
و تصویب قوانین راجعه بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای  
ملی است شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است .  
دوم - قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تمیز حقوق و این قوه مخصوص  
است بمحکم شرعیه در شرعیات و بمحکم عدله در عرفیات .

سیم - قوه اجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین و احکام بتوسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء میشود بر ترتیبی که قانون معین میکند.

اصل بیست و هشتم - قوای نلانه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود.

اصل بیست و نهم - منافع مخصوصه هر ایالت و ولایت و بلوک به ترتیب انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه میشود.

### حقوق اعضاء مجلسین

اصل سی ام - وکلاء مجلس شورای ملی و مجلس سنای از طرف تمام ملت وکالت دارند نه فقط از طرف طبقات مردم ایالات و ولایات و بلوکاتیکه آنها را انتخاب نموده‌اند.

اصل سی و یکم - یکنفر نمی‌تواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را دارا باشد.

اصل سی و دوم - چنانچه یکی از وکلاء در ادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود از عضویت مجلس منفصل میشود و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف باستغای از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود.

اصل سی و سوم - هر یک از مجلسین حق تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی دارند.

اصل سی و چهارم - مذکرات مجلس سنای در مدت انفال مجلس شورای ملی بی‌نتیجه است.

## حقوق سلطنت ایران

اصل سی و پنجم - سلطنت و دیعه‌ایست که بموهبت الهی از طرف ملت  
بشخص پادشاه مفوض شده.

اصل سی و ششم - سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی  
محمد علی شاه قاجار ادامه‌السلطنه و اعقاب ایشان نسلا بعدنسل برقرار  
خواهد بود.

اصل سی و هفتم - ولایت عهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه  
که مادرش ایرانی‌الاصل و شاهزاده باشد میرسد و در صورتیکه برای پادشاه  
اولاد ذکرود نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب‌فالاقرب برتبه  
ولایت عهد نایل میشود.

و هرگاه در صورت معروضه فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید -  
حقاً ولایت عهد با خواهد رسید.

اصل سی و هشتم - در موقع انتقال سلطنت و لیعهد وقتی میتواند شخصاً امور  
سلطنت را متصدی شود که سن او بهیجده سال بالغ باشد با تصویب هیئت  
مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب‌السلطنه برای او انتخاب  
خواهد شد تا هیجده سالگی را بالغ شود.

اصل سی و نهم - هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمیتواند جلوس کند مگر  
اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی و سنا و هیئت وزراء  
بقرار ذیل قسم یاد نماید:

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید  
و به آذجه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم  
خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت  
و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم .

قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و برطبق آن  
وقوانین مقررده سلطنت نمایم و در ترویج مسذبه جعفری  
الثنی عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال  
خداآوند عز شانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جــز  
سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از  
خداآوند متعال در خدمت بترقی ایران توفیق میطلبم و از  
ارواح طیبیه اولیاء اسلام استمداد میکنم.

اصل چهلام - همین طور شخصی که بنیابت سلطنت منتخب میشود نمیتواند  
متصدی این امر شود مگر اینکه قسم مزبور فوق رایاد نموده باشد .  
اصل چهل و یکم - در موقع رحلت پادشاه مجلس شورای ملی و مجلس سنای  
از روماً منعقد خواهد شد و انعقاد مجلسین زیاده ازده روز بعد از فوت پادشاه  
نیاید بتعویق بیفتند .

اصل چهل و دوم - هرگاه دوره و کالت و کلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد و کلای جدیددر موقع رحلت پادشاه هنوز تعیین نشده باشد و کلای سابق حاضر و مجلسین منعقد میشود .

اصل چهارم و سوم. شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی و مجلس سنای متصدی امور مملکت دیگر بشود

اصل چهل و چهارم - شخص پادشاه از مسئولیت میری است وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلس هستند.

اصل چهل و پنجم -- کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که با مضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان دستخطه همان وزیر است .

اصل چهل و ششم -- عزل و نصب وزراء بمحض فرمان همایون پادشاه است .  
اصل چهل و هفتم -- اعطاء درجات نظامی و نشان امتیازات افتخاری مختص پادشاه است .

اصل چهل و هشتم - انتخاب مأمورین رئیسه دوائر دولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در موقعیکه قانون استثناء نموده باشد ولی تعین سایر مأمورین راجع بپادشاه نیست مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند .

اصل چهل و نهم -- صدور فرمانیں و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقيف نماید.  
اصل پنجاه و نهم - فرمان نفرمائی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است .  
اصل پنجاه و یکم - اعلان جنک و عقد صلح با پادشاه است .

اصل پنجاه و دوم -- عهدنامه هاییکه مطابق اصل ۲۴ قانون اساسی مورخه چهاردهم ذی القعده ۱۳۲۴ استار آنها لازم باشد بعد از رفع محظوظ همینکه منافع و امنیت مملکتی اقتضا نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه مجلس شورای ملی و سنا اظهار شود .

اصل پنجاه و سوم - فصول مخفیه هیچ عهدنامه ای مبطل فصول آشکار آن

عهدنامه نخواهد بود.

اصل پنجاه و چهارم - پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و مجلس سنا را بطور فوق العاده امر با تعقاد فرماید .

اصل پنجاه و پنجم - ضرب سکه با موافقت قانون بنام پادشاه است  
اصل پنجاه و ششم - مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد .  
اصل پنجاه و هفتم - اختیارات و اقدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین  
مشروطیت حاضر تصریح شده .

#### راجع بوزراء

اصل پنجاه و هشتم - هیچکس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آنکه  
مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعه ایران باشد .

اصل پنجاه و نهم - شاهزادگان طبقه اول یعنی همسر و برادر و عموی پادشاه  
عص نمی‌تواند بوزارت منتخب شوند .

اصل شصتم - وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر مواردی که از طرف یکی  
از مجلسین احضار شوند باید حاضر گردند و نسبت باموری که محول به  
آنهاست حدود مسئولیت خود را منظور دارند .

اصل شصت و یکم - وزراء علاوه بر اینکه بتنهای مسئول مشاغل مختص وزارت  
خود هستند بهشت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول وضامن  
اعمال یکدیگرند .

اصل شصت و دوم - عده وزراء بر حسب اقتضاء قانون تعیین خواهد شد .

اصل شصت و سوم - لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است .

اصل شصت و چهارم - وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک

قرارداده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند .  
اصل شصت و پنجم - مجلس شورای ملی یا سنا می توانند وزراء را در تحت  
موارده و محاکمه در آورند .

اصل شصت و ششم- مسئولیت وزراء و سیاستی را که راجع به آنها می شود قانون  
تعیین خواهد نمود .

اصل شصت و هفتم - در صورتی که مجلس شورای ملی با مجلس سنا با اکثریت  
قاطع عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نماید. آن هیئت  
یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل است .

اصل شصت و هشتم- وزراء موظفا نمی توانند خدمت دیگر غیر از شغل خودشان  
در عهده بگیرند .

اصل شصت و نهم - مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزراء را در محضر  
دیوانخانه تمیز عنوان خواهد نمود و دیوانخانه مزبوره با حضور تمام اعضاء  
مجلس محاکمات دایره خود محاکمه خواهد کرد مگر وقتی که بموجب  
قانون اتهام و اقامه دعوای از دایرة ادارات دولتی مرجع عه بشخص وزیر  
خارج و راجع بخود وزیر باشد .

#### تنبیه

مادامیکه محاکمه تمیز تشکیل نیافته هیئت منتخب از اعضاء مجلسین  
بعده متساوی نایب مناب محاکمه تمیز خواهند شد .  
اصل هفتادم - تعیین تقصیر و مجازات واردہ بوزراء در موقعیکه مورد اتهام  
مجلس شورای ملی باشد یا مجلس سنا شوند و یا در امور اداره خود دوچار  
اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط به قانون مخصوص خواهد بود .

## اقدارات محاکمات

اصل هفتاد و یکم - دیوان عدالت نظمی و محاکم عدليه و رجع رسمي تظلمات عمومی هستند و قضاؤت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است .

اصل هفتاد و دوم - منازعات راجعه بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدليه است مگر در مواقعيه که قانون استثناء نماید .

اصل هفتاد و سوم - تعیین محاکم عرفیه منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم و رسم محاکمه‌ای برخلاف مقررات قانون تشکیل دهد .  
اصل هفتاد و چهارم - هیچ محاکمه‌ای ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون .

اصل هفتاد و پنجم - در تمام مملکت فقط یك دیوانخانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود و آن هم در شهر پایتخت و این دیوانخانه تمیز در هیچ محاکمه ابتدا رسیدگی نمی‌کند مگر در محاکماتی که راجح بوزراء باشد .  
اصل هفتاد و ششم - انعقاد کلیه محاکمات علنی است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یا منافی عصمت باشد در این صورت لزوم اختفا را محاکمه اعلام می‌نماید .

اصل هفتاد و هفتم - درباره تقصیرات سیاسیه و مطبوعات چنانچه مجرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید ماتفاق جمیع اعضاء محاکمه بشود .

اصل هفتاد و هشتم - احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوى فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علنًا قرائت شود .

اصل هشتاد و نهم - در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیئت منصفین در  
محاکم حاضر خواهند بود.

اصل هشتادم - رؤسای و اعضاء محاکم عدیله بترتیبی که قانون عدیله معین  
میکند منتخب و بموجب فرمان همايونی منصوب میشوند.

اصل هشتاد و یکم - هیچ حاکم محکمه عدیله را نمیتوان ازشغل خود موقتاً  
یا دائمآ بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییرداد مگر اینکه خودش استعفاء  
نماید.

اصل هشتاد و دویم - تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدیله نمی شود مگر  
برضای خود او.

اصل هشتاد و سوم - تعیین شخص مدعی‌العموم با تصویب حاکم شرع در عهده  
پادشاه است.

اصل هشتاد و چهارم - مقرری اعضاء محاکم عدیله بموجب قانون معین  
خواهد شد.

اصل هشتاد و پنجم - رئاسای محاکم عدیله نمیتوانند قبول خدمات موظفه  
دولتی را نماید مگر اینکه آن خدمت را مجاناً بر عهده گیرند و مخالف  
قانون هم نباشد.

اصل هشتاد و ششم - در هر کرسی ایالتی یک محکمه استیناف برای امور عدیله  
مقرر خواهد شد بترتیبی که در قوانین عدیله مصروف است.

اصل هشتاد و هفتم - محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه در تمام مملکت  
تأسیس خواهد شد.

اصل هشتاد و هشتم - حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی بموجب

مقررات قانون به محکمه تمیز راجع است.

اصل هشتاد و نهم - دیوانخانه عدیله و محکمدها وقتی احکام و نظامنامه‌های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدیرا مجری خواهند داشت که آنها مطابق قانون باشند.

### در خصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی

اصل نودم - در تمام ممالک محرومہ انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامه مخصوص مرتب میشود و قوانین اساسیه آن انجمنها از اینقرار است.

اصل نود و یکم - اعضاء انجمنهای ایالتی و ولایتی بخلاف اسطه از طرف اهالی انتخاب میشوند مطابق نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی.

اصل نود و دوم - انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجعه بمنافع عامه دارند با رعایت حدود قوانین.

اصل نود و سیم - خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل بتوسط انجمنهای ایالتی و ولایتی طبع و نشر میشود.

### در خصوص مالیات

اصل نود و چهارم - هیچ قسم مالیات بر قرار نمیشود مگر بحکم قانون.

اصل نود و پنجم - مواردی را که از دادن مالیات معاف تواند شد قانون مشخص خواهد نمود.

اصل نود و ششم - میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی باکثربوت تصویب و معین خواهد نمود.

اصل نود و هفتم - درموارد مالیاتی هیچ تفاوت و امتیازی فیما بین افراد ملت گذارده نخواهد شد.

اصل نود و هشتم - تخفیف و معافیت از مالیات منوط بقانون مخصوص است.  
اصل نود و نهم - غیر از موقعيکه قانون صراحتاً مستثنی میدارد به هیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمیشود مگر باس مالیات مملکتی و ایالتی و ولایتی و بلدى .

اصل سدهم - هیچ مرسم و انعامی بخزینه دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون .

اصل صد و یکم - اعضاء دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتی که بموجب قانون میشود ، تعیین خواهد نمود .

اصل صد و دوم - دیوان محاسبات مأمور بمعاینه و تفکیک محاسبات اداره مالیه و تفريغ حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچ یك از فقرات مخارج معینه در بودجه از ميزان مقرر تجاوز ننموده تغییر و تبدیل نپذیرد و هر وجهی در محل خود بمصرف برسد و همچنین معاینه و تفکیک محاسبه مختلفه کلیه ادارات دولتی را نموده اوراق سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد و صورت کلیه محاسبات مملکتی را باید باضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید.

اصل صد و سیم - ترتیب و تنظیم این دیوان بموجب قانون است.  
اصل صد و چهارم - ترتیب گرفتن قشون را قانون معین مینماید تکالیف و حقوق اهل نظام در مناصب بموجب قانون .

اصل صد و پنجم - مخارج هر ساله از طرف مجلس شورای ملی تصویب میشود .

اصل صد و ششم - هیچ قشون نظامی خارجه بخدمت دولت قبول نمیشود و در نقطه از مملکت نمیتواند اقامت یا عبور کند مگر بموجب قانون.

اصل صد و هفتم - حقوق و مناصب و شئونات اهل نظام سلب نمیشود مگر بموجب قانون .

### سوانح و دستخط همایونی

بسمه تبارک و تعالی متمم نظامنامه اساسی ملاحظه شد. تماماً صحیح است و شخص همایون ما انشاعاله حافظ و ناظر کلیه آن خواهیم بود. اعقاب و اولاد ما هم انشاعاله مقوی این اصول و اساس مقدس خواهند بود.

۱۳۲۵ شعبان قوی‌ئیل  
(دفتر سلطنتی تهران)

## فصل یازدهم

شمه‌ای از واقع مشروطیت

بقلم نویسنده‌گان داخلی و خارجی

اول - دکتر مهدی ملک‌زاده فرزند ملک‌المتكلمين(ناطق و سخنران مشهور صدر مشروطیت) کتبی چند درباره انقلاب مشروطیت ایران نوشته است که ما قسمت‌هائی از آن را انتخاب و در ذیل درج مینماییم.

### انقلاب مشروطیت ایران

نسل معاصر که انقلاب مشروطیت ایران را درک کرده است به اهمیت آن بی‌خبرده و نمیتواند تحولات بزرگی را که آن نهضت ملی دربر دارد درک کند علت هم این است که بطوریکه دریکی از فصول این کتاب خواهیم نگاشت بعلل و جهاتی هنوز ملت ایران از منابع مشروطیت برخوردار نشده و کامشان از شهد آن شیرین نگشته.

دیگر آنکه تا تحولات عظیم اثرات خود را ظاهر نسازد مردم بقدر و ارزش حقیقی آن پی نمیبرند.

ولی زمانی خواهد رسید که ایرانیان در اهمیت آن انقلاب بزرگ با ما همداستان شوند و چون هزارها سال زندگانی ایرانیان را در قرون استبداد که نزدیک بزندگانی اولیه بوده با ترقیاتی که در نتیجه پیدایش مشروطیت در تمام شئون ایران برخوردار خواهد شد بسیجند با اهمیت آن پی برده و با ما هم عقیده گردند.

انقلاب مشروطیت بزرگترین واقعه‌ایست که در تاریخ ایران روی داده و بالاترین تحول را در شئون سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران بوجود آورد نهضت مشروطیت دفتر کهنه قدیم را درهم بیچیده و حکومت استبدادی که از اول خلقت تا آن زمان در ایران فرمانفرمائی میکرد واژگون کرد و حکومت ملی را که پایه‌اش در روی فلسفه فوین و رشد فکری و تعلق و آزادی و عدالت است برقرار کرد.

مشروطیت آزادی عقیده، تساوی حقوق افراد و حکومت مردم بر مردم را در ایران استوار کرد و تقدیرات ملک و ملت را بخود مردم سپرد و ملت را در وضع قوانین هناسب با اخلاق و صلاح جامعه مختار و آزاد نموده.

مشروطیت علامه نشان داد که پادشاه نماینده ملت و منتخب جامعه است.

مشروطیت جان و مال و ناموس و حیثیت و شرافت مردم را که دستخوش هوای نفس زمامداران بوده نجات بخشوده و پایه حکومت فضل و تقوی و شایستگی و لیاقت شخصی را استوار کرده.

چنانچه پیش از مشروطیت تمام مقامات مهم دولتی بخانواده شاه واعیان اختصاص

داشت و فرزندان بی لیاقت آنها در کهواره به نشان و حمایل سرداری و سروی سرافراز میشدند. بجای لیاقت واستعداد و شایستگی و علم و فضل بستگی بخانواده سلطنت راه کامیابی بوده و هر کس که از آن امتیاز برخوردار بود ولواینکه دیوانه بی سواد و داری هزارها مفاسد اخلاقی بود بیالاترین مقامات کشوری و نشکری میرسید و چون جز برای طبقه ممتازبرای دیگر افراد ملت راهی درستگاه دولت نبود اشخاصی که دارای استعداد طبیعی بودند و یا حسن جاه طلبی در آنها زیاد بود در زمرة طبقه روحانیون وارد میشدند و از این راه منزلت و موقعیتی پیدا میکردند و چون مقام روحانیت اهمیت بسیار داشت و مورد تکریم عامه و احترام دولتیان بود و در کلیه امور مداخله داشت.

هر سال هزار ها نفر از زارعین و کشاورزان دهات و کسبه دست از کار خود کشیده در جرگه طلاب علوم دینیه درمی آمدند و ازین راه توفیق و برتری بر دیگران پیدا میکردند و برای رسیدن بدان مقام کافی بود که مرد بیسواندی ریش بلندی گذارده و عمامه بزرگی بر سر وعبائی بردوش گیرد و در مجالس درس و حوزه های علمیه علماء بزرگ برای درک و فهم علمی که بحث میشد و بیست سال تحصیل لازم داشت وارد شوند.

این بود که بسیاری از روحانی نمایان که آنها را علت حقیقی انحطاط روحانیت باید دانست بجای آنکه به تحصیل علم و کمال بپردازند و تقوی را پیشه خود قرار دهند برای اظهار فضل و برتری بر بزرگی عمامه و بلند کردن ریش و قطر شکم و اظهار سالوسی و ریاکاری میپرداختند و فاصله معنوی خود را با حقیقت اسلام و دین دورتر میکردند.

مشروطیت امتیاز طبقاتی را از میان برد و سد انحصار را ریشه کن کرد و راه را برای نشان دادن استعداد و لیاقت طبیعی و بوج افراد ایرانی باز نمود.

مشروطیت ایران در علم و دانش را برای فرزندان ایران باز کرد با تصویب

قانون تعلیمات اجباری و تأسیس مدارس و دانشگاه و فرستادن عده زیادی از جوانان برای تحصیل علم و معرفت بمالک مترقبی سطح دانش را بالا برد و هزارها افراد تحصیل کرده و متخصص در رشته‌های مختلف علوم بوجود آورد.

و آنها را بگردانند چرخ کشورکه سابقاً در دست طبقه ممتاز بوده گماشت بطوریکه امروز نه دهم مقامات مهم کشوری و لشکری در دست جوانانیست که فرزندان طبقه سوم و دویم بوده‌اند و در دستگاه دولت راه نداشتند و بازماندگان طبقه اعیان و اشراف قدیم چون عاری از علم و معرفتند و بتحصیل و قربیت عقیده نداشته‌اند از اشغال کارهای مهم دولتی محروم شده‌اند.

این است که حقاً باید انقلاب مشروطیت را بزرگترین واقعه تاریخی ایران دانست و تحولی که در اصول اجتماعی و سیاسی کشور بوجود آورد باموازع بسیاریکه در پیش داشت چنانچه بدان اشاره خواهیم کرد مهمتر از همه حوداث و وقایعی است که در این چندین هزار ساله روی داده است.

دوم- پروفسور ادوارد برون در کتاب انقلاب ایران  
درباره بعضی از پیشناهان تجدید ایران و همچنین درباره  
انقلاب مشروطیت ایران نکات و نظریاتی دارد که بعضی از  
آن برای جوانان خواننده این کتاب مفید بنظر میرسد .  
در اینجا نقل می شود :

(۱) - درباره سید جمال الدین اسدآبادی مینویسد :

این یگانه مرد دارای قدرت خلاقه با معلوماتی شگفت آور پشت کارخستگی  
نایذیر و دلاوری بی باکانه و با فصاحت فوق العاده چه در گفتار و چه در نگارش و با  
طلعتی کیرا و شاهانه و یکباره یک فیلسوف - نویسنده - سخنور و روزنامه نگار -  
بلکه بالاتر از همه مردی سیاستمدار که در تزد مداحاش یک وطنخواه آقامنش و در  
پیش بدخواهانش معتبری بس خطرناک مینمود و یک یا دو بار یا بیشتر  
کشورهای اسلامی و پایتخت های اروپا را دیدن کرده با مردان سیاسی و پیشوایان  
معاص خود چه درخاور و چه در باخترا گاهی دوستانه و بیشتر معتبر ضانه روابط تزدیک  
داشته است .

وسایل بیوگرافی او خوشبختانه متعدد ولی همه عربی است .  
(در فارسی فقط در کتاب بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام شرح مبسوطی ازاو

خطیط شده است . )

شرح مختصری نیز از زندگانی او در مقدمه رساله‌رد طبیعیون که خود را حیدر آباد کن در سال ۱۸۸۰ اصلاً بفارسی تألیف کرده و در بیروت بسال ۱۸۸۵ = ۱۳۰۳ قمری بعربی منتشر شده می‌باشد .

بیوگرافی دیگری درباره مرک او در ۱۸۹۷ در قسمت دوم مشاهیر الشرق جرجی تریدان صفحات ۶۶ - ۵۴ که در سال ۱۹۰۳ در قاهره انتشار یافته داده شده است . مطالب تازه‌تری را مجله‌المنار مصر انتشار داده و مطالب متعدد دیگری از فعالیت درخشنان او در هر مرحله در دست انتشار است .

بزرگترین و مشهور ترین هوادارش شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر است که با وجودی که خود او بی‌شك بزرگترین متفکر و مدرس اسلامی معاصص بشمار است همواره افتخار باستادش ( سید جمال الدین ) مینماید .

این فقره بر همه ایرانیان و همچنین مورخین بزرگی هائند ژرال هوتون شیندلر ثابت است که او در اسدآباد همدان ایران تولد یافته که در این صورت او نمیتوانسته از قضایای سیاسی افغانستان سالهای ۶۸ - ۱۸۵۷ که خود تصویح می‌کند وارد شده باشد چنین تصور می‌رود که چون او یک ایرانی واقعی بوده با اذعان بافغانی بودن می‌خواسته در محیط سنی جماعت آنجا روزگاری را با آسایش و امنیت بیشتری بگذراند .

( ۲ ) - درباره میرزا ملک‌خان چنین یاد می‌کنند :

اینجا من باستی موقتاً رشته کلام را قطع کرده و از یک شهامت ادبی که

برای نخستین بار در ایران گشوده و بی شک در افزایش ناخشنودی مردم از اصراف و تبذیر و بی پرواپی شاه (ناصرالدین) نسبت بمصالح ملت بی اثر نبوده و از ناحیه ملکم خان سر زده است بپردازم.

او پس از مشاجره با شاه وزیر ایش بویژه امین‌السلطان که بعداً بلقب اتابیک اعظم گردید.

در لندن با منتشار روزنامه‌ای بنام قانون که شماره اول آن در فوریه ۱۸۹۰ به چاپ رسید و در شرق حسن استقبالی بسزا یافت و تا شماره ۴۱ و بمدت سه سال و نیم دنبال گردید.

مستر ولفرید بلنت در اثر ارزش خود موسوم به تاریخ سری اشغال مصر بدست انگلیس ملکم را ملاقات کرده چنین مینویسد:

در زوئن ۱۸۸۰ او را ملاقات کردم - مردی است سالخورده بالاندامی کوچک و بینی کشیده و چشمانی سیاه که پس از مفارقت تأثیری عمیق در او گردد و علاوه میکند که شخصیت قابل ملاحظه‌ای که هرگز ندیده بود داشته - کسی که آگاه قرین مردان شرقی بوده و پاره‌ای از اظهارات ملکم خان را از حیث اجتهاد و اقدامات او به عنوان (کیش آدمیت) یادآور شده که او جدیت داشته در ایران ترویج دهد و ادعا داشته که در ایران سی هزار نفر بدو ایمان دارند.

تا اینکه شاه بواسطه نفوذ روزافرون او بدو حسد برده و پرواپه مسافرت به او داده و موافقت کرده که وزیر مختار کل دربارهای اروپا باشد.

(۳) - در باره میرزا آقا خان و شیخ احمد روحی و خبیر الملک مینویسد:

از سه نفر قربانیان دیگر از رفقاء استانبول او که در صفحات پیش نام برده

شده‌اند و بنا برخواست ایران برای بازگشت بکشور خود تسليم حکومت ایران شده بودند.

چنان‌که گذشت در ۱۷ جولای ۱۸۹۶ در زندان تبریز محروم‌انه کشته شده و تا مدتی سرنوشت آنها مکتومنداند.

تعجب‌ترین آنها حاجی شیخ احمد کرمانی مردی بسیار تحصیل کرده و خوش سیما است در صورتی‌که من او را هرگز ندیده بودم. برای من چندین کتاب نادر یا گران‌بها را با بهای عادله‌ای پیدا نمود یا استنساخ کرد من از لحاظ استعداد و جامیت او عقیده راسخی باوپیدا کرده‌ام ظاهراً او در ترجمه ماهرانه داستان حاجی بابا تأثیف موریر (MORIER) شرکت نموده باشد زیرا عکس او در آستانه آن کتاب گذاشته شده.

#### (۴) - درباره انقلاب مشروطیت و وقایع تهران چنین مینویسد:

اتاک مسجد را محاصره و آب و نان را بر آنها بست و آنها مجبور به بیرون رفتن کرد و جنگی در بیرون مسجد رخ داد و سه تن باقر آن روی دست کشته شدند با این‌که بسر بازان عموماً پاداش بسزائی داده می‌شد ولی در دوره شورش آنها شهامت غیرمنتظره‌ای نشان دادند و حتی حرمت دینی را مراجعت نمودند و از مقاومت دست برداشتند.

کارگردانان و مجتهدین مهم آواره شده دوباره آرامش برقرار گردید ولی این آرامش پیش از طوفان بود.

چون دریافتند که با قوه مسلحه حکومت نمی‌توان هم آورد شد مردم تصمیم گشتن بست در سفارت انگلیس گرفتند و این کار راه کامیابی و حسن عاقب را

نابت نمود چه شاه هیئتی با دستخاط بسفارت اعزام داشت .

ولی مردم از پذیرش آنها سر باز زدند . سرانجام شاه مجبور به برکنار ساختن اتابیک شده و مشیرالدوله صدراعظم گردید .

او بهر تقدیر پیر مرد خشکی مانند سلف خود نبوده و چون اوضاع را وخیم هیدید شاه را وادار بدادن امتیازاتی ساخت پس از مطالعات بی پایان بالنتیجه مردم دستخاط شاه را دایر با عطاء پارلمانی هر کب از نمایندگان همه طبقات شاهزادگان - قاجاریه - اشراف - مالکین - بازرگانان - پیشه وران وغیره پذیرفتند و قرار شد خوبهای دوسرید کشته شده بخوبی شاوندان آنان داده شود و هلاکیان تبعید شده را با احترام وس افزایی برگردانند و دیوان عدالت برپا گردید .

## فصل دوازدهم

### در باره سبک مشروطه سلطنتی ایران

خوانندگان گرام از سرگذشت رجال نامدار پیشتازان تجدد و اصلاحات ایران آگاه شدند و ملاحظه نمودند که مجاہدت و کوشش‌های آنان در کمتر از نیم قرن آثار خود را در شئون اجتماعی این‌کشور ظاهر و منعکس گردانیده و انقلابی بوجود آورده که نتایج سودمند و ارزشمند از آن گرفته شد و در نتیجه حکومت خود کامه جور و استبدادی که از قرن‌های قبل در ایران ریشه دوانیده بود برای فدایکاری های رجال آزادیخواه و جانبازی‌های دلیرانه پیشقدمان حریت و همکاری طبقات مختلف روشنفکر و مخصوصاً روش‌نگریهای مجتهدین دین و علماء اعلام از مسلمین بکلی آن سبک از حکومت جور و ستم از ریشه بیخ کن گردید و اصول آن سرنگون و واژگون گشت و حکومت جدید دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم تحت عنوان حکومت مشروطه سلطنتی جانشین آن گردید.

ارکان و قوائم چنین حکومتی با تنظیم و تصویب قانون اساسی تحت پنجاه و یک اصل و تهیه و تصویب متمم قانون اساسی ذیل یکصد و هفت اصل پایه‌گذاری

گردید.

اکنون ما برای روش‌کردن ذهن خوانندگان مخصوصاً طبقه جوان کشور مواردی چند از اصول قانون اساسی وهمچین از متمم قانون اساسی کشور را که نمایشگر وسعت قدرت ملت است در زیر نشان خواهیم داد که تا بدانند تمامی افراد این سرزمهین و نیز وکلاء و نمایندگان آنان وهمچنین وزراء همکی در چهارچوب قوانین کشور حقوق وحدودی و مسئولیت‌هایی دارند و نیز تا چه اندازه متعهد و مقیدند که وظائف خود را از روی کمال حسن نیت و صحت بکار ببرند و در ترقی و پیشرفت امور مربوط بر فاه جامعه خویش سعی و کوشش نمایند.

اصل اول از متمم قانون اساسی - مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفری اثنی عشری است .

اصل دوم از قانون اساسی - مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشری و سیاسی وطن خود مشارکت نماید.

اصل هفتم از متمم قانون اساسی - اساس مشروطیت جزاً و کلاً تمثیل بردار نیست.

اصل هشتم از متمم قانون اساسی - اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود .

اصل نهم از متمم قانون اساسی - افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هرگونه تعرض هستند.

اصل بیست و هفتم از متمم قانون اساسی - قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود : مقننه - قضائیه - مجریه .

اصل سی و ششم از متمم قانون اساسی - سلطنت و دیوهای است که بموهبت الهی

از طرف ملت شخص پادشاه هفوض است.

اصل شخص از متمم قانون اساسی - وزراء مسئول مجلسین هستند .

اصل شخص و هفتم از متمم قانون اساسی - در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا با اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نماید آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منغزل میشود .

اصل نود و دوم از متمم قانون اساسی - انجمانهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجع بمنافع عامه دارد .

با توجه به مقادیر اصول فوق الذکر و همچنین عنایت بسایر مواد از قانون اساسی و متمم قانون اساسی بخوبی استنباط میشود که این سبک از حکومت مشروطه سلطنتی که هم نمایندگان ملت و هم هیئت دولت و نیز افراد و شاه مملکت همگی در چهار چوب قوانین آن قرار دارند مناسبترین سبک حکومتی است که با عواید درسوم و اخلاق و معتقدات مذهبی ما سازگار میباشد .

و در همین سبک از حکومت است که راه برای هرگونه پیشرفت و ترقی باز و هموار میباشد .

در اوایل سالهای مشروطیت یکنوع بطوه و کندی در پیشرفت امور و اصلاحات پیش آمد که خیلی باعث نگرانی طبقات روشنفکر کشور گردید ولی آن وضع علل و جهاتی نیز دربر داشت یکی آنکه هنوز هواداران سبک حکومت استبه دادی سابق در کارها اعمال نفوذ نمینمودند دیگر اینکه در مدت زمانی کم داعیان تخت و تاج متعددی در غرب و شمال مملکت باعث ضعف حکومت مشروطه گردیدند .

اگرچه مآل همه آن عوامل باراده ملت ایران سرکوب گردید و لی مانع عدهای که بر جای باقی بود همان نفوذ مالکین در سراسر کشور بود که با پول و اراده

آن و بنام ملت عده‌ای کرسیهای پارلمان را اشغال می‌کردند که نو کر و دست نشانده آنان بودند.

با کوتاه شدن دست مقامات ناصالح و بیرون ریختن آنان و بوجود ظهور آمدن رضا شاه کبیر که نماینده واقعی قاطبه روشنفکران متجدد و کشور بود یکباره آن سنتی و کندی و بطوه بکلی بسرعت و شتاب قابل ملاحظه تبدیل گردید و قدمهای اصلاحی دامنه‌داری درسراسر کشور و در تمامی شئون برداشته شد.

ولی نفوذ و قدرت مالکین هنگامی بکلی از بین رفت که کار اصلاحات ارضی در دوران سلطنت با برکت محمد رضا شاه آری‌امهر بموجب انقلاب سفید شاه و مردم درسراسر کشور بموضع اجرا درآمد و چرخهای کشور تیز از زمان زمامداری سردار سپه، آن سردار بزرگ ومصلح بگردش درآمده و روز بروز از چرخش آن نتایج ثمر بخش و مفیدی عاید حال مردم ایران می‌شود.

اینک بر جوانان علاقمند به آبادی و سعادت و پیشرفت ترقی کشور است که کلیه اصول و مواد قوانین اساسی و متمم قانون اساسی را از بر کرده و پیوسته کوشان در صحت اجرای آن باشند.

